



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر، نشر و توزیع: انتشارات الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، تلفن: ۸۸۰۰۰۰۰۰

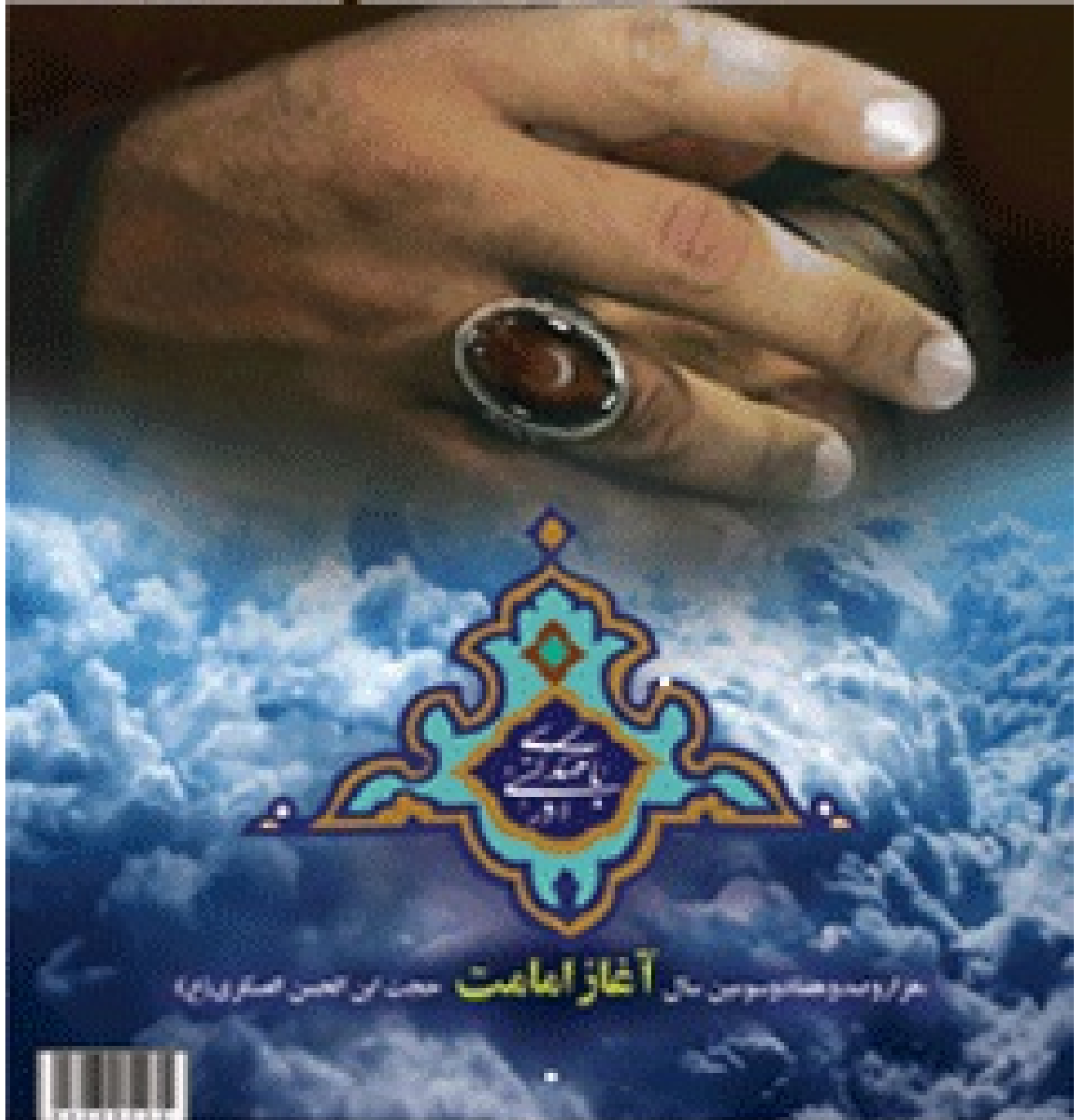
موسسه الفکر

شماره ۷۵

ماهنامه



موسسه الفکر، نشر و توزیع: انتشارات الفکر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، تلفن: ۸۸۰۰۰۰۰۰



مهر آرزو و عشق و محبت و مهربانی **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (ع) در تاریخ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۷۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۷۵
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۷۵ - اردیبهشت ۱۳۸۶
۶	«امور پرورشی»، نسل نو و فرهنگ انتظار
۸	رهنمود رهبری
۱۰	مهدویت در اندیشه شهید مطهری
۱۳	وقتی باران نبارید
۱۵	گل سوسن
۱۸	آثار شناخت امام
۲۱	۲- شرق‌شناسی و شرق‌شناسان
۲۶	تبشیری‌ها در عصر قاجار- ۱
۳۱	مسیحیت صهیونیستی
۳۴	غول‌های رسانه‌ای آمریکا
۳۷	اسپانیا استمداد می‌جوید
۴۰	جایگاه والا
۴۱	تشرّف آیت‌الله حاج شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی
۴۷	پرسش شما، پاسخ موعود (سفیانی)
۴۸	فوائد دعابرای امام زمان(ع)
۴۹	مهر نگاه
۵۱	غرب چگونه شکست می‌خورد؟
۵۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۷۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۶ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۷۵ ماهنامه موعود - اردیبهشت ۱۳۸۶ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۷۵ - اردیبهشت ۱۳۸۶

«امور پرورشی»، نسل نو و فرهنگ انتظار

اسماعیل شفیع سروسنانی آن روز که دست و پای معاونت و تشکیلات امور پرورشی و تربیتی از وزارت آموزش و پرورش کشور جمع شد، بسیاری دلشکسته شدند. برخی این واقعه را به مثابه برچیده شدن بساط امر تربیت و پرورش از مدارس تلقی کردند. جمعی از گذشته‌ها یاد کردند و در رثای بنیانگزاران آن سنت حسنه یعنی شهیدان «باهنر و رجایی» شعر سرودند و اشک ریختند و جملگی، امید احیاء آن جریان را در دل زنده نگه داشتند تا آن که چرخش روزگار به مصداق: به نوبتند ملوک اندرین سپنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای بساط مخالفان و مغرضان را برچید و دیگر بار قرعه به نام «احیای معاونت پرورشی و تشکیلات» آن زدند. در پی این اتفاق جمع کثیری همچنان چشم به راه مانده‌اند تا شاید آب رفته به جوی بازگردد و امر مختل مانده تربیت و پرورش رسمی و قاعده‌مند رواجی دوباره بیابد. نگارنده در این مقال و این مجال، قصد واکاوی و آسیب‌شناسی «امور پرورشی رسمی و مستقر در وزارت آموزش و پرورش - طی قریب به بیست و پنج سال اخیر و بازپرسی و کندوکاو از سلسله عوامل مؤثر در فراز و فرود آن را ندارد اما، با ذکر نکاتی چند، به عنوان یک معلم از قبیله اهل قلم، ضمن بزرگداشت و «ارج نهادن به مقام معلم به ویژه شهیدان عالی‌مقام و ارجمند «مطهری، باهنر و رجایی» برای جمله اصلاحگران و احیاگران سنت‌های نیکو سلام و دعا می‌فرستد و برای همه آن‌ها آرزوی توفیق از پیشگاه حضرت صاحب‌الزمان(ع)، دارد. صرف نظر از اغراض سیاسی جماعتی که کمر به انحلال این نهاد پربرکت بستند و تعطیل شدن دستگاه گسترده امور پرورشی در مدارس کشور را به منزله حذف مانعی فرا روی اهداف حزبی خود می‌شناختند و تغییر و تبدیل آن را با عنوان مقدمه سازماندهی جریان‌ی نو و متفاوت در رویکرد و عملکرد فرض می‌کردند، به دلایل مختلف نهاد امور پرورشی در سال‌های آخر از فعالیت خود، هجوم ضعف و فتور در ارکان و بنا را به تجربه نشسته بود. نمی‌توان فراموش کرد که در سال‌های اولیه انقلاب شرایط و عوامل مختلفی در تأسیس و شکل‌گیری این نهاد مؤثر بود که عناوین زیر در زمره بخشی از این عواملند: ۱. شرایط تاریخی ویژه سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۲. رویکرد ویژه انقلاب و رهبری انقلاب به امر تربیت و پرورش اسلامی کودکان و نوجوانان و مقدم فرض شدن امر تزکیه بر تعلیم در فرهنگ دینی اسلامی ۳. تعلق خاطر مؤسسان این نهاد درباره موضوع «تربیت و پرورش اسلامی جوانان» در چارچوب نظام آموزش رسمی. ۴. بروز ضرورت اصلاح و بازسازی بزرگ‌ترین سازمان آموزشی و پرورشی کشور که می‌توانست نقش عمده‌ای در حیات فرهنگی کشور و نسل نوپای داشته باشد. ۵. بروز ضرورت انتقال «رویکردها و دریافت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی» به نسل دوم و سوم، ... و خنثی‌سازی تأثیرات فرهنگی عصر پیشین. از همین جا بود که جمعی از مردان و زنان - عموماً جوان - در سطوح مختلف آموزش و پرورش عهده‌دار وظیفه پرورش و تربیت اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی کودکان و نوجوانان شدند و در هیأت مریبان پرورشی راهی مدارس شدند. نباید از یاد برد که آموزش و پرورش با ذخایر ارزشمند خود - مردان و زنان انقلابی - نقش مهمی در

تأمین نیروهای انسانی عموم سازمان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی و به موازات آن جبهه و جنگ ایفا نمود. این مردان و زنان با استفاده از مقدمات و امکانات اندک و عمدتاً متکی به عرق و انگیزه دینی خود نقش بسزایی در موارد زیر داشتند: ۱. انتقال آموزه‌ها و رویکردهای انقلاب اسلامی به نسل دوم پس از پیروزی انقلاب ۲. پاسداشت و بزرگداشت یاد و نام مردان سلحشور قبیله انقلاب و مجاهده ۳. اصلاح پاره‌ای از آموزه‌ها و تأثیرات بجا مانده از سال‌های سلطنت طاغوت و سازمان‌های وابسته به آن ۴. بسیج نیروهای جوان برای حراست از کیان انقلاب اسلامی در نقطه عطف‌های خاص... ۵. احیای پاره‌ای از سنت‌های نیکو و حسنه گذر ایام و دیگر گونی‌های عارض بر حیات مادی و فرهنگی ساکنان این سرزمین و برخی عوامل دیگر، تشکیلات امور پرورشی را در دهه دوم پس از پیروزی دچار ضعف نمود و به تدریج از میزان تأثیرگذاری و نقش آفرینی مریدان پرورشی کاست. در این مجال به اختصار برخی از این عوامل ذکر می‌شود: ۱. پایان جنگ تحمیلی و فروکش کردن التهاب عمومی و جو عاطفی سال‌های انقلاب و دفاع مقدس ۲. تبدیل و تحویل «آرمان انقلاب اسلامی» به «نظام رسمی و سازمان یافته دولتی». شایان ذکر است که آرمان، تا زمانی که صورت خارجی نیافته در خود و با خود انگیزه قوی و قوه برانگیزاننده را داراست. ۳. نزول جایگاه و شأن «مریدان تربیتی و سمت مربی‌گری» و تبدیل آن به شغل و پیشه کارمندی رسمی. ۴. عدم توفیق دستگاه فرهنگی کشور در دستیابی به «انقلاب فرهنگی» علی‌رغم همه شعارها. ۵. تبیین نشدن «استراتژی فرهنگی کشور» در هنگامه هجوم تندباد مسموم شبه فرهنگی و هجمه فرهنگی غربی. ۶. بروز تعارض‌های گوناگون در رویکرد و عملکرد (عمل و نظر) بسیاری از مردان قبیله انقلاب و صاحبان مناصب و مشاغل ۷. فقدان رویکرد جدی و آرمان‌گرایانه به آینده در نظر، شعار، برنامه و عمل دستگاه رسمی پرورشی کشور. ۸. ... نمی‌توان از یاد برد که رویکرد عمده این جریان فرهنگی و تربیتی معطوف به گذشته و منحصر در پنج مورد مذکور در بخش اول یعنی «انتقال آموزه‌ها، پاسداشت یادها، اصلاح صورت‌ها، بسیج نیروها و احیای برخی سنت‌ها» در حالی که دوشادوش عوامل هفت‌گانه سابق‌الذکر مجموعه‌ای از حوادث و جریان‌ات نیز مستقیم و یا غیرمستقیم در کاهش نقش و تأثیر مریدان پرورشی و اقبال عمومی جوانان و نوجوانان بی‌تأثیر نبوده است. که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: بروز رویکرد دنیامدارانه در برخی از مسئولان و مدیران دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی. جریان تهاجم فرهنگی گسترده طی سال‌های ۶۸ تا ۷۴. آنچه که در میان مجموعه عوامل و عناوین قابل توجه و دقت مضاعف است «رویکرد آرمان‌گرایانه به آینده» است. عاملی که طی همه سال‌های قبل از پیروزی و بعد از آن جمع بی‌شماری از جوانان فاقد امکانات و ادوات را در «ماندن» و «مجاهده» در وقت هجوم شدید یاری می‌داد. نباید فراموش کرد که اساساً هرگاه موج «آرمان‌خواهی» و «جوانی» به جنبش درآید، در سیر اکمالی خود بدل به طوفانی می‌شود که هیچ مانعی فراروی آن تاب مقاومت نخواهد داشت. تجربه سال‌های «انقلاب» و «جنگ» مویذ این مطلب است. تنها کافی است تا عنصر سوم «هدایت و رهبری» بدان اضافه شود، مثلث مهم و بزرگی به وجود می‌آید که همه موانع را برای تحقق «آرمان مطلوب» از میان برمی‌دارد. در جلد اول از کتاب «استراتژی انتظار»، به نحو مبسوط این موضوع مورد مطالعه و بحث واقع شده و در دسترس همه عزیزان قرار دارد. در هنگامه‌ای که - علی‌رغم رویکرد اسلام و انقلاب اسلامی - تمنای دستیابی به «قدرت و ثروت» میدان مسابقه‌ای بی‌پایان را فراروی میلیون‌ها جوان باز کرد، آنچه بیش از پیش از همه خاطر‌ها رفت «آرمان‌خواهی»، «باور انقلابی» و «متحول ساختن جهان به نام دین و عبودیت» بود. همان که محمل مناسب را برای پرورش و تربیت و تزکیه در اختیار مریدان تربیتی می‌گذاشت نباید از یاد برد که این امر شریف هیچ نسبتی با «صورت‌سازی، نقش‌بازی و آموزش مستقیم» ندارد. از همین رو دیگر بار عرض می‌کنم که: «در وقت به تعطیلی کشیده شدن مغرضانه دستگاه و نهاد تربیتی و پرورشی وزارت آموزش و پرورش، زمینه‌های افول، فتور و رکود در آن مجموعه به وجود آمده و آن را بیمار و مبتلا ساخته بود. آن‌ها که اقدام به حذف این بخش از آموزش و پرورش رسمی کردند به نحوی ظریف، «آرمانی مجعول» را جایگزین ساختند و طی فرایندی زمینه‌های رشد و بسط آن را در وزارت آموزش و پرورش و پس از آن «سازمان ملی جوانان» فراهم آوردند. تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی ایران پس

از انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری دوره نهم شرایط لازم برای گفت‌وگو «احیای نهاد امور پرورشی» را فراهم آورد. اما، در کنار گفت‌وگوهای مفصل از عوامل مؤثر در به «تعطیلی» کشیده شدن این نهاد و تبدیل آن، از عوامل مؤثر در «تضعیف» و کاهش نقش آفرینی و تأثیرگذاری آن سخن به میان نیامد. اینک که برخی از عزیزان دلسوز عهده‌دار «تجدید سازمان و ساختار این نهاد فرهنگی شده‌اند لازم است موارد زیر مورد توجه جدی آن‌ها واقع شود. ۱. شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جاری (دهه سوم از انقلاب اسلامی) به هیچ روی مشابه با سال‌های اولیه انقلاب اسلامی نیست. ۲. رویکرد صرف به گذشته و تجدید صورت‌ها (حتی با ادبیات و در قالب جدید) موجد هیچ جریان پایدار فرهنگی و تربیتی تأثیرگذار نیست. ۳. «آرمان‌خواهی» نهفته در جان و فطرت نوجوانان و جوانان، تنها با جرعه آرمانی فراگیر با رویکرد به آینده مشتعل می‌شود. ۴. فرهنگ متعالی مهدوی، آخرین تیر ترکش مستضعفان جهان است که در خود و با خود همه پتانسیل و توان آرمانخواهانه را دارد به نحوی که نه تنها موجب بروز «مصونیت از درون» می‌شود بلکه همه توش و توان «نسل نو» را متوجه و متذکر آینده‌ای می‌سازد که می‌بایست برای نیل به آن «مجاهده» کند. ۵. جهان مستعد و مهیای خیزشی بزرگ شده که در خود و با خود نطفه «انتظار و عشق مقدس» به مصلح کل را می‌پرورد و گوش‌ها را مستعد شنیدن کلام قدسی منتظران حقیقی می‌نماید. ۶. انتظار متجلی در فرهنگ مهدوی، به منزله «عملی آگاهانه همراه با آمادگی و مجاهده در سطوح مختلف فکری، اخلاقی و عملی برای ساختن آینده مطابق برنامه و نقشه الهی» است که می‌تواند تکیه‌گاه «احیای نهاد پرورشی و تربیتی» واقع شود. همان که تا کنون مغفول مانده است. با بیان اجمالی موارد بالا، دست‌اندرکاران عزیز امور پرورشی و تربیتی کشور را متذکر می‌شویم که قبل از بازسازی و احیای ساختمان و اتاق، پست و منصف، ردیف سازمانی و بودجه در اندیشه «احیای جان مایه و روح تربیت و ترکیه» یعنی «آرمان و فرهنگ مهدوی» باشند. امر مقدسی که هر انسانی را وامی‌دارد تا با کمترین امکان، برای نیل به خیل منتظران وارد مجاهده‌ای بی‌پایان شود. دیگر بار با گرمی داشت نام و یاد شهیدان و به‌ویژه «مطهری، رجایی و باهنر» دعاگوی جمله احیاکنندگان سنت‌های نیکو هستیم. والسلام

سردبیر

رهنمود رهبری

اشاره: مقام معظم رهبری در نخستین سخنرانی خود در سال جدید که در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی (ع) ایراد داشتند، نکات مهمی را مطرح فرمودند که توجه به آن‌ها می‌تواند راهگشای مردم و مسئولان ما در سال ۱۳۸۶ باشد. نظر به اهمیت این نکات، در این شماره گزیده‌ای از سخنان ایشان را تقدیم خوانندگان عزیز موعود می‌کنیم. اول سال فرصت خوبی است برای تقویت عزم ملی، برای برکت بخشیدن به عمر خود در این سال. اگر همه آحاد ما مردم ایران از اول سال عزم خود را بر این متمرکز کنیم که با تلاش خود، با حرکت خود، سال پُرباری برای خود فراهم کنیم، خدای متعال هم یقیناً کمک خواهد کرد. البته جان‌مایه این عزم ملی و بزرگ، نیت پاک و تصمیم بر جلب رضای الهی است؛ تصمیم بر پیمودن صراط مستقیم؛ و آنگاه شناختن موقعیت خود، وضع خود، و جایگاه خود در شرایط کنونی عالم و چالش‌هایی که پیش روی ملت قرار دارد، و شناختن خطوط اساسی برای مواجهه با چالش‌ها. این، شرط موفقیت یک ملت زنده است؛ وضع خود را، جایگاه خود را، شرایط خود را درست بشناسد و برای این شرایط برنامه‌ریزی داشته باشد و عزم و تصمیم قاطع بر مواجهه با آنچه که در این راه برای انسان به طور طبیعی پیش بیاید. آنچه که اساس مطلب برای ما ایرانی‌هاست - که همیشه باید این را مد نظر داشته باشیم - این است که ملت ما و مجموعه ما مردم ایران، هدف بزرگی برای خودمان ترسیم و در طول دهه‌های پس از انقلاب، این هدف را دنبال کردیم. هرچه نگاه می‌کنیم، احساس می‌کنیم که ما برای رسیدن به این دو هدف، توانایی‌های لازم را داریم. این هدف بزرگ عبارت است از سربلندی ایران اسلامی، و الگوشدن در میان ملت‌های مسلمان، هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی. معنای این حرف این است

که ملت ما، هم از لحاظ مادی و هم از جنبه‌های معنوی ارتقا پیدا کند؛ استقلال ملی داشته باشد؛ عزت ملی داشته باشد؛ توان و ظرفیت ملی داشته باشد؛ بتواند از همه ظرفیت‌های خود استفاده کند؛ از رفاه عمومی برخوردار باشد و عدالت عمومی و اجتماعی بر زندگی او حاکم باشد. این ملت در آن صورت می‌شود الگو برای همه جوامع مسلمان و حتی غیر مسلمان. ملت ایران می‌خواهد ملتی باشد آزاد، مرفه، بایمان، و کشوری داشته باشد آباد و پیشرفته؛ این هدف ملت ایران است. و امّا این راهی که ملت ایران می‌خواهد برود، یک راه آسفالتی بی‌مانع نیست؛ ما در این راه چالش هم داریم. ما دو دشمن بزرگ داریم. من این دو دشمن را امروز به اختصار برای شما معرفی و چهره‌نمایی می‌کنم تا ببینیم من و شما در مقابل این دو دشمن چه باید بکنیم. یک ملت باید دشمن را بشناسد، نقشه دشمن را بداند و خود را در مقابل آن مجهز کند. ما دو دشمن داریم: یک دشمن، دشمن درونی است؛ یک دشمن، دشمن بیرونی است. دشمن درونی خطرناک‌تر است. دشمن درونی چیست؟ دشمن درونی خصلت‌های بدی است که ممکن است ما در خودمان داشته باشیم. تنبلی، نشاط کار نداشتن، ناامیدی، خودخواهی‌های افراطی، بدبین بودن به دیگران، بدبین بودن به آینده، نداشتن اعتماد به خود - نه به شخص خود و نه به ملت خود - این‌ها بیماری است. و امّا دشمن بیرونی این هدف عبارت است از نظام سلطه بین‌المللی؛ یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی. استکبار جهانی و نظام سلطه، دنیا را به سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تقسیم می‌کند. اگر ملتی بخواهد در مقابل سلطه‌گران از منافع خود دفاع کند، سلطه‌گران با آن ملت دشمنی می‌کنند؛ روی او فشار می‌آورند و سعی می‌کنند مقاومت او را در هم بشکنند. این، دشمن یک ملتی است که می‌خواهد مستقل و عزتمند، و آبرومند و پیشرفته بشود و زیر بار سلطه‌گران نرود؛ این دشمن بیرونی است. امروز مظهر این دشمنی عبارت است از شبکه صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده آمریکا. من برنامه‌های استکبار جهانی علیه ملت ایران را در سه جمله خلاصه می‌کنم: اول، جنگ روانی؛ دوم، جنگ اقتصادی؛ و سوم، مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی. دشمنی‌های استکبار با ملت ما در این سه قلم عمده خلاصه می‌شود. البته این‌ها را باید دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی بیشتر برای مردم توضیح بدهند. من اجمالاً - سرفصل و خلاصه‌ای از مطالب را به شما عرض می‌کنم. جنگ روانی یعنی چه؟ هدف جنگ روانی، مرعوب کردن است. کی را می‌خواهند مرعوب کنند؟ ملت که مرعوب نمی‌شود؛ توده عظیم مردم که مرعوب نمی‌شوند. چه کسی را می‌خواهند مرعوب کنند؟ مسئولان را، شخصیت‌های سیاسی را، به قول معروف خود ما، نخبگان را؛ این‌ها را می‌خواهند مرعوب کنند. کسانی که قابل تطمیعند، آن‌ها را می‌خواهند تطمیع کنند؛ اراده عمومی را می‌خواهند تضعیف کنند؛ درک مردم از واقعیت‌های جامعه خودشان را می‌خواهند تغییر دهند؛ هدف جنگ روانی این است. یک نفر که بیمار نیست، صد بار به او بگویند آقا! شما کسالت دارید، شما مریضید، یک مقدار احساس بیماری می‌کند. به عکس، اگر کسی دچار بیماری هم باشد، صد بار به او بگویند شما حالتان خوب است، احساس صحت می‌کند. با تلقین می‌خواهند واقعیت‌های کشور ما را در نظر ملت ما دگرگون کنند. ملت ما ملتی است با استعداد، دارای قابلیت، دارای ظرفیت، دارای ثروت‌های عظیم طبیعی؛ چنین ملتی می‌تواند پیشرو باشد. دلیلی ندارد که این ملت، ناامید باشد. یک بخش از جنگ روانی دشمن، دامن زدن به اختلافات است. در داخل کشور ما اختلافات قومی، اختلافات مذهبی - شیعه و سنی - اختلافات جناحی، اختلافات صنفی و رقابت‌های صنفی را ترویج و تبلیغ می‌کنند. در داخل، مزدوران و ایادی‌ای هم دارند که مقاصد آن‌ها را در این جا به شکل‌های گوناگون عمل می‌کنند. من به همین مناسبت به عناصر سیاسی داخلی هم، دوستانه نصیحت می‌کنم؛ مراقب باشند، طوری حرف نزنند، طوری موضع‌گیری نکنند که به مقاصد دشمن در این جنگ روانی کمک شود؛ به دشمن کمک نکنند. امروز هر کس که مردم را ناامید کند و به خود، به مسئولین و به آینده بی‌اعتماد کند، به دشمن کمک کرده. امروز هر کس که به اختلافات دامن بزند - هر نوع اختلافاتی - به دشمن ملت ایران کمک کرده. کسانی که قلم دارند، بیان دارند، تریبون دارند، جایگاهی دارند، باید مراقب باشند؛ نباید بگذارند دشمن از آن‌ها استفاده کند. جنگ روانی دشمن، مهم‌ترین بخش مبارزه دشمن با ملت ایران است. جنگ اقتصادی هم یکی دیگر است. می‌خواهند ملت

ایران را از لحاظ مسائل اقتصادی در تنگنا قرار دهند. من عرض می‌کنم میدان برای تحرک اقتصادی ملت ایران باز است. با سیاست‌های اصل ۴۴ که ابلاغ شد و دولت هم مجدانه دنبال این است که این‌ها را تحقق ببخشد و باید هم دنبال کند، میدان کار اقتصادی باز است؛ نه فقط برای افرادی که ثروتمندند، حتی برای آحاد مردم. سال ۸۶ و شاید تا یکی دو سال بعد رویکرد دولت و رویکرد فعالان کشور باید رویکرد اقتصادی باشد. ما می‌توانیم اقتصاد خودمان را شکوفا کنیم. تهدید می‌کنند که تحریم می‌کنیم. تحریم نمی‌تواند به ما ضربه‌ای بزند. مگر تا حالا تحریم نکرده‌اند؟ ما در حال تحریم به انرژی هسته‌ای رسیده‌ایم. در مورد مقابله با پیشرفت علمی هم یک نمونه مهمش همین مسئله انرژی هسته‌ای است. در گفته‌ها، در گفت‌وگوهای سیاسی و غیره می‌گویند دولت‌های غربی با دارا بودن قدرت هسته‌ای در ایران موافق نیستند؛ خوب نباشند. مگر ما برای به دست آوردن قدرت هسته‌ای از کسی اجازه خواستیم؟ مگر ملت ایران با اجازه دیگران وارد این میدان شده است که بگویند ما موافق نیستیم؟ خوب موافق نباشید. ملت ایران موافق است و مایل است این انرژی را داشته باشد. من عرایضم را می‌خواهم تمام کنم. این توصیه‌های خادم ملت ایران است به ملت ایران. توصیه من این است: این شعاری که ما امسال مطرح کردیم - یعنی اتحاد ملی و انسجام اسلامی - این را رعایت کنید. اتحاد ملی، یعنی یکپارچگی ملت ایران. انسجام اسلامی، یعنی ملت‌های مسلمان با هم همراه باشند. ملت ایران رابطه خود را با ملت‌های اسلامی محکم‌تر کند. ما اگر بخواهیم اتحاد ملی و انسجام اسلامی تحقق پیدا کند، باید بر اصولی که بین ما مشترک است، تکیه کنیم. نباید خودمان را سرگرم فروعی بکنیم که مورد اختلاف است. توصیه بعد این است که ملت عزیز ما، مخصوصاً جوانان ما، اعتماد به نفس خودشان را از دست ندهند. جوانان عزیز! جوانان عزیز ملت ایران! شما می‌توانید؛ می‌توانید کارهای بزرگ بکنید، می‌توانید کشور خود را به اوج اعتلای و عزت برسانید. اعتماد به نفس، اعتماد به مسئولین کشور، اعتماد به دولت، همان چیزی است که دشمنان می‌خواهند نباشد. دشمنان می‌خواهند مردم به دولت - که مسئولیت اداره امور کشور را دارد - بی‌اعتماد باشند؛ سعی کنید این نقشه دشمن را خنثی کنید. ما باید چشم‌های خودمان را باز کنیم. ما باید به خدا متوسل باشیم، متذکر باشیم. ملت ایران ملت بزرگی است، ملت توانایی است، هدف‌های بزرگی دارد، راهی هم به سوی این هدف‌ها دارد که می‌تواند طی کند. من امیدوارم خدای متعال تفضلات خود را بر شما ملت ایران به طور مستمر بیارد؛ باران لطف خود را بر سر شما بیارد و ان شاء الله امروز که روز اول سال ۸۶ است، سرآغاز یک سال پُربرکت برای مردم باشد. پی‌نوشت؟: برگرفته از پایگاه اینترنتی رهبر معظم انقلاب اسلامی: E-mail: info@leader.ir Web: <http://www.leader.ir> This email address is being protected from spam bots, you need Javascript enabled to view it

مهدویت در اندیشه شهید مطهری

سیما محمد پور دهکردی همه گروه‌های اسلامی بر این قول متفق‌اند که در آخرالزمان، مردی ظهور می‌کند که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و دولت حق را برپا می‌سازد، دولتی که تمام جهان را فرا می‌گیرد. این دیدگاه به استناد آیات کریمه قرآن از جمله ۱۰۵ سوره انبیا، ۵ قصص، ۳۲ و ۳۳ توبه و ... است. اهل سنت با شیعیان اتفاق نظر دارند بر این که مهدی از خلفای دوازده‌گانه‌ای است که رسول اکرم (ص) به آن‌ها در احادیث گوناگون بشارت داده است. از آن‌جا که حقایق وحی و وجود رهبران الهی در بین بشر، منطبق با نیازهای طبیعی و فطری است، چنین اعتقادی نیز ریشه در نهاد انسان دارد و پاسخی به نیاز آرمانی بشریت است. استاد شهید مرتضی مطهری، در چند اثر ارزشمند خود به بررسی مسئله مهدویت و انتظار پرداخته‌اند. یکی از تعبیر ارزشمند ایشان، در وصف جایگاه حضرت حجت (ع) در زمین، تعبیر «صاحب» است. در کتاب گفتارهای معنوی، ضمن بیان حدیثی از رسول اکرم (ص) پیرامون امدادهای الهی نسبت به بشریت به واسطه حضرت مهدی (ع)، چنین نتیجه می‌گیرند: خدا هرگز دنیا را بی‌صاحب نگذاشته است، و بی‌صاحب هم نخواهد گذاشت. ۱. مطهری و فلسفه انتظار «انتظار» از مفاهیم دو پهلو و لغزنده‌ای همانند: تقدیر، توکل، صبر

و ... است، ۲ که در طول تاریخ اندیشه اسلامی، برداشت‌های متفاوتی از آن شده است. هر بار کسی به تناسب فهم و درک خود، دستی بر این واژه کشیده و به این درک خشنود گشته، حق را همان پنداشته است و سپس به تعبیر زیبای قرآن: «کل حزب بمالذیهم فرحون؛ هر فرقه‌ای بدان چه نزد آن‌هاست دل‌خوش شدند.»^۳ استاد مطهری در این باره می‌فرماید: «معلوم است که بدعت در دین خاتم هم امکان‌پذیر است چنان‌که ما هم که شیعه هستیم و اعتقاد داریم به وجود مقدس حضرت حجت‌بن‌الحسن، می‌گوییم ایشان که می‌آیند «یأتی بدین جدید». تفسیرش این است که آن‌قدر تغییرات و اضافات در اسلام پیدا شده است که وقتی او می‌آید و حقیقت دین جدش را می‌گوید به نظر مردم می‌رسد که این دین غیر از دینی است که داشته‌اند و حال این اسلام حقیقی همانی است که آن حضرت می‌آورد.»^۴ درباره مفهوم انتظار هم، متناسب با برداشت‌های متفاوت، این اندیشه منشأ رشد و پویایی یا رکورد و عقب ماندگی دانسته است. استاد مطهری خصوصیات دو گونه انتظار (مثبت) و (منفی) را این گونه بیان می‌کند: انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده، تعهدآور، نیرو آفرین و تحرک بخش است، به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است: ویرانگر، اسارت‌بخش و فلج‌کننده و نوعی (اباحی‌گری) باید محسوب شود. این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحولات در انقلاب‌های تاریخی ناشی می‌شود.^۵ در نگاه انتظار ویرانگر و منفی - که متأسفانه در جامعه ما هم طرفدار دارد - هر اصلاحی در جامعه محکوم است چرا که باید ظلم و تباهی رواج داشته، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه‌تاز میدان گردد، تا انفجاری رخ دهد و انتظار به سر آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود، برعکس، هر گناه و فساد، و هر ظلم، تبعیض و حق‌کشی و هر پلیدی‌ای به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند، رواست، زیرا «الغایات تبّر المبادی» هدف‌ها، وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این جاست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کام‌جویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی.^۷ در چنین اندیشه‌ای، امر به معروف و نهی از منکر دیگر جایی ندارد. واجبی است که باید ترک شود و حد الهی است که باید در تاریخ بایگانی شود، چرا که اجرائش، فریضه‌ای (ظهور مصلح) را به تأخیر می‌اندازد، پس وجوبش در ترک است. دیگر عاشورایی آفریده نمی‌شود، اصلاً نباید عاشورایی اندیشید. اندیشه عاشورایی محکوم است. در این نگاه قصه کربلا - افسانه‌ای می‌گردد که تنها ذکرش ثواب دارد و بس (همان که سال‌ها گذشتگان شاهدش بودند) حتی شورآفرینی عاشورا، عشق‌بازی قهرمانانش، در پای انتظار قربانی می‌شود. در این اندیشه تمام تکالیف فردی و اجتماعی از انسان ساقط می‌شود و داستان همان انگلیسی معروف.^۸ در اندیشه آرمان‌گرایانه استاد مطهری، انتظار در معنای اولش بزرگ‌ترین محرک اجتماعی است که انسان را برای حاکمیت ارزش‌ها و محو ضد ارزش‌ها تشویق می‌کند، برای همین انتظار بدین معنا را با فضیلت‌ترین عبادات^۹ دانسته‌اند: «افضل الأعمال إنتظار الفرج» شهید مطهری با استناد به آیات ۵ سوره قصص، ۱۰۵ سوره انبیا و ... چنین نتیجه‌گیری می‌کند: از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود، سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود (ع) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است.^{۱۰} بنابراین هر مبارزه حق‌گرایانه‌ای، حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه جهانی و هر پیروزی، جلوه‌ای از پیروزی آن انقلاب بزرگ است. فراموشمان نشود که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران محصول تئوری انتظار سازنده و عنایات آن امام منتظر بود. باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است در این جا ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد: ۱. سایر ادیان نیز به انتظار معتقدند با این تفاوت که در آن دیدگاه‌ها، سخن از یک موجود نجات‌بخشی است که در آینده می‌آید و به امور

سامان می‌دهد ولی در اندیشه تشیع، سخن از انسان شریفی است که او هم همراه با سایر مردم انتظار می‌کشد؛ منتظری است که با ما زندگی می‌کند، دردها و غصه‌ها را احساس می‌کند و مقام ولایت تکوینی در بین مردم دارد. ۲. انتظار فرج، صرف نظر از اسلامی بودن اندیشه‌ای است که چون نوعی خوش‌بینی نسبت به آینده بشر (و طرد بدبینی) است، ارزشمند و شور و تحرک آفرین، تحرک‌بخش، امید دهنده و تعهد آور و ... است. به ویژه در این عصر، که بشر سرگردان و گرفتار (روزمره‌گی) زندگی ماشینی، بیش از هر زمان نیاز به مأمّن و ملجأ اعتقادی دارد تا خود را از اندیشه‌های نیهیلیستی برهاند و روان تشنه خود را سیراب نماید. مهدویت و آینده تاریخ در اندیشه تربیت شدگان مکتب قرآن، تاریخ، سیر صعودی و تکاملی دارد. هر اصلاحی که امروز به دست بشر صورت گیرد، زمینه خواهد بود برای یک اصلاح نهایی و حکومت جهانی. هر چند این اندیشه با بعضی اندیشه‌های ماتریالیستی و غیر ماتریالیستی به ظاهر شباهت دارد، ولی در اصول اساسی کاملاً با آن دیدگاه‌ها متفاوت است؛ نخست این که در تئوری مهدویت اسلامی سخن از آینده تاریخ، بیان حاکمیت اراده الهی است نه صرفاً طبیعت مادی تاریخ (به استناد آیات کریمه قرآن) دوم آن که در این دیدگاه، این انسان‌های صالح هستند که همواره زمینه و شرایط تحقق آن جامعه واحد جهانی را فراهم می‌کنند؛ و سوم این که، ارزش هر مبارزه‌ای به حق بودن آن است نه نو بودن آن. ۱۱ در این اندیشه، هر مبارزه‌ای تنها برای احقاق حق فردی و اجتماعی مشروعیت و قداست پیدا می‌کند. استاد مطهری در بیان نقش حضرت حجت (ع) در تکامل تاریخ و بشریت می‌فرماید: «یعنی زندگی بشر در آینده منتهی می‌شود به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها که از جمله آثاری که در آن هست آشتی انسان و طبیعت است و آن این است که زمین تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد، آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه این‌ها خود تکامل تاریخ است.» ۱۲ ایشان در جای دیگر مشخصات حکومت حضرت مهدی (ع) را این گونه بیان می‌نمایند: «ما مسلمان‌ها بالاخص شیعیان می‌گوییم دوره سعادت بشری آن عصری است که دوره عدل کامل است یعنی عصر ظهور حضرت حجت (ع)؛ آن دوره که اولین مشخصه‌اش این است که دوره حکومت عقل است یعنی دوره‌ای که در آن، علم اسیر و برده نیست. امیرالمؤمنین (ع) تعبیری درباره آن عصر دارد که می‌فرماید: «در آن عصر مردم صبحگاهان و شامگاهان جام حکمت و معرفت می‌نوشند.» ۱۳ استاد به بررسی نگاه بدبینانه و اضطراب‌آور مادی مسلک‌ها، در تحلیل آینده تاریخ می‌پردازد و مهم‌ترین علت این بدبینی را نداشتن اهداف والای الهی و معنوی می‌داند، در مکتبی که رهایی، بیهودگی و عبث‌گرایی، آرمان نهایی‌اش، باشد، نباید چیزی جز این بدبینی شوم را نسبت به آینده بشریت انتظار داشت. ویل دورانت به خوبی به این معضل اعتراف نموده است: «ما از نظر ماشین‌توانگر شده‌ایم و از نظر مقاصد فقیر.» ۱۴ ایشان نگاه حکیمانه پرورش یافتگان مکتب الهی را این گونه توصیف می‌کنند: «خیر، عمر جهان به پایان نرسیده است، هنوز اول کار است، دولت مقرون به عدل، عقل، حکمت، خیر، سعادت، سلامت، امنیت، رفاه، آسایش و وحدت عمومی و جهانی، در انتظار بشریت است، دولتی که در آن دولت، حکومت با صالحان است و انتخاب اصلاح به معنی واقعی در آن صورت خواهد گرفت.» ۱۵ اعتقاد به مهدویت در اسلام نه تنها خوش‌بینی نسبت به پایان کار جهان و آینده بشریت را تضمین می‌کند بلکه نویدی است بر بلوغ فکر و اندیشه ۱۶ بشریت؛ وقتی قرآن در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء می‌گوید: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عباد الصالحون. صحبت از زمین است، نه صحبت از این منطقه و آن منطقه و این قوم و آن نژاد. اولاً- امیدواری به آینده است که دنیا در آینده نابود نمی‌شود. دوم آن دوره، دوره عقل و عدالت است. شما می‌بینید یک فرد سه دوره کلی دارد... چگونه می‌شود که چنین دوره‌ای نیاید؟! مگر می‌شود که خداوند این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر به دوره بلوغ خودش نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند؟! پس مهدویت یک فلسفه بسیار بزرگ است. ببینید مضامینی که در اسلام داریم چقدر عالی است! ۱۷ آیا برای فطرت‌های بیدار، درک چنین دولت کریمه‌ای نوید و آرزوی بزرگ نیست؟! «و ترزقنا بها بکرامه الدنیا و الاخره» گفتارمان را با سخن ارزشمندی از استاد شهید مطهری، در بیان اوصاف اصحاب امام زمان (ع) (با توجه به آیات ۱۱۲ سوره توبه و ۱۷ سوره آل عمران)

۱۸ به پایان می‌بریم. ایشان در بحث لزوم هماهنگی در پرورش گرایش‌های درونی و برونی با استناد به آیات فوق می‌فرمایند: بنابراین در اسلام، این گرایش‌ها از یکدیگر تفکیک پذیر نیست، کسی که یکی از این‌ها را استخفاف کند، دیگری را هم استخفاف کرده است. در اوصاف اصحاب حضرت حجت (ع) تعبیری است که من نه فقط در یک حدیث بلکه در احادیث متعدد، آن را دیده‌ام: «رهبان باللیل، لیوث بالنهار» در شب راهبانند؛ شب که سراغ آن‌ها می‌روی گویی سراغ یک عده راهب رفته‌ای ولی روز که سراغشان می‌روی (گویی) سراغ یک عده شیر رفته‌ای. ۱۹ از این بیان می‌توان نتیجه گرفت که «راهبان باللیل» بودن است که «لیوث بالنهار» می‌پرورد و «لیوث بالنهار» شدن مستلزم «رهبان باللیل» بودن است. به تعبیر زیبای خود استاد، استخفاف یکی استخفاف دیگری است. در جامعه‌ای که انتظار داریم اصحاب آن امام منتظر تربیت شوند، لازم است شرایط تحقق صفات اول: رهبان باللیل و تزکیه و پرورش درونی، را فراهم آوریم. کسی که از برکات الهی در شب و تربیت نفس در خلوت، محروم باشد تاب مقاومت و مداومت در رزم روزانه را ندارد. پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از معراج اندیشه، سلمان حبیبی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما. ۱. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ص ۲۰۳. ۲. این مفاهیم هم معنای مثبت و سازنده دارند و هم معنای منفی و بازدارنده. متأسفانه از عوامل انحطاط مسلمین برداشت‌های منفی از همین مفاهیم بوده است. ۳. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۲. ۴. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، ص ۳۷۷، انتشارات صدرا. ۵. مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، صص ۷ و ۸، انتشارات صدرا. ۶. از نگاه مطهری، تعبیر ظهور به انفجار، نادرست است چرا که مسئله قابلیت پیدا کردن جامعه برای پذیرش است و شرایط آن کمال نهایی را فراهم آوردن، همانند رسیده شدن میوه در شرایط نامطلوب. ۷. مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۶۲ به بعد. ۸. روزی در یکی از کشورهای اسلامی (ظاهراً عراق) یک مأمور انگلیسی صدای اذان را می‌شنود می‌گوید این چرا فریاد می‌زند چه می‌گوید: پاسخ می‌دهند چیزی نیست اذان مسلمانان را می‌گوید. می‌پرسد آیا به سیاست ما لطمه می‌زند. پاسخ می‌دهند خیر می‌گوید بگذار هر چه می‌خواهد فریاد بزند. ۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲. ۱۰. مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۶۴. ۱۱. در اندیشه دیالکتیکی مارکسیسم، برای انتقال تاریخ از یک دوره به دوره دیگر، مبارزه نو با کهنه شرط است، کهنه از آن جهت که کهنه است باید از بین برود (نه از آن جهت که باطل است) تا مقدمات ورود در دوره جدید حاصل شود. ۱۲. مطهری، فلسفه تاریخ، ص ۲۰۲، انتشارات صدرا. ۱۳. مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۵۰، انتشارات صدرا. ۱۴. ویل دورانت، لذات فلسفه، این سخن را استاد مطهری در کتاب انسان و سرنوشت، ص ۱۳۴ نقل کرده است. ۱۵. مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۱۳۷، دفتر انتشارات اسلامی، قم. ۱۶. همان‌طور که در آیات کریمه قرآن هم تأکید بسیاری بر تعقل و تفکر شده است. ۱۷. مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۹۹. ۱۸. سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۲ «التائبون العابدون الحامدون السابحون الراكعون السجادون الامرون بالمعروف والنهون عن المنکر... سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷ «الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار». در قرآن کریم برای شب توصیفات زیبایی شده است. چندین بار به شب «لیل» سوگند یاد شده است. نزول قرآن در شب، توصیف مؤمنان به استغفار در شب، ارزش ویژه نماز در شب و رسیدن به مقام محمود و ... در اشعار شعرا نیز نزول برکات به شب نسبت داده شده است و به تعبیر خودشان «تازه برات‌ها» و معارف ناب در شب به دست می‌آید. ۱۹. مطهری، انسان کامل، ص ۱۰۱، انتشارات صدرا.

وقتی باران نبارید

اسماعیل شفیعی سروستانی آدم‌ها در جستجوی آب از روستاها کوچ کردند. زمین‌ها و مزرعه‌های بی‌آب و علف را به داغی آفتاب سپردند و رفتند. خبر بارش باران و جوشیدن چشمه‌ای در شهری دور، حتی اگر دروغ هم بود همه آن‌هایی را که دست و پای و نایی برای حرکت داشتند آواره شهر و روستا و کوه و دشت می‌کرد. سکوتی سنگین چون بختک بر سر همه ساکنان شهرها و

روستاها فروافتاده بود. وقتی باران نبارید، همه چشم‌ها به چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌ها دوخته شد و زندگی هر روزی، اگر چه کمی سخت بود اما، ادامه یافت تا این که تابستان و پاییز هم آمدند و رفتند و زمستان؛ اما ابری به آسمان نیامد و بارانی نبارید. وقتی باران نبارید، بهار به سختی، مثل جوانه‌ای که پوست شاخه‌ای را می‌شکافد و بیرون می‌زند، مثل دانه‌ای که پوسته‌ها را کنار می‌زند تا سربر آورد، از راه رسید. کمی سبزی بر صحن دشت و دمن نشست. همه دل‌نگران و منتظر دل به باقی مانده آب چاه و قنات خوش کردند تا شاید روزی ابری بیاید و بارانی بیارد. اما، ابری به آسمان نیامد و بارانی نبارید. وقتی باران نبارید، تابستان هم زودتر از همیشه از راه رسید. همه سبزه‌های کوتاه و کم بنیه نشسته بر صحن دشت و دامن صحرا را سوخت. برگ‌ریزانی زود هنگام برگ‌های خشک و پلاسیده را فرش زمین کرد و گرد و خاک، رنگ خاکی خود را بر صحن و سرای مردم زد. اما، ابری نیامد و بارانی نبارید. هر روز وقتی مردم پنجره خانه‌هاشان را به روی صبح می‌گشودند در دل امید دیدن ابر و بارش باران داشتند اما، هر روز آسمان، داغی و سوزش خورشید را بیش از پیش به رخ آدم‌ها می‌کشید. مردم، زمستان آن سال را هم در حسرت و اندوه پشت سر گذاشتند و بهاری خشک‌تر را هم تاب آوردند. مثل این بود که اصلاً بهار نیامده است. به تابستان داغ بیشتر شباهت داشت تا بهار. آدم‌ها در جستجوی آب از روستاها کوچ کردند. زمین‌ها و مزرعه‌های بی‌آب و علف را به داغی آفتاب سپردند و رفتند. خبر بارش باران و جوشیدن چشمه‌ای در شهری دور، حتی اگر دروغ هم بود همه آن‌هایی را که دست و پای و نایی برای حرکت داشتند آواره شهر و روستا و کوه و دشت می‌کرد. سکوتی سنگین چون بختک بر سر همه ساکنان شهرها و روستاها فروافتاده بود. زمین داغ و آسمان داغ‌تر. دیگر گوسفندی نبود و چوپانی که در میانه کوه و دشت سکوت را بشکند. دیگر رودی نبود و غلغل آب در میان صخره‌ها و سنگ‌ها که غم از دل دخترکان ببرد. دیگر پرنده‌ای نبود که در میان شاخسار درختی بخواند. آب که رفت آبادانی هم رفت. تازه مردم فهمیده بودند که «وقتی باران نبارد یعنی چه؟» دریافته بودند که وقتی باران نبارد هیچ چیز نمی‌بارد. آبادانی نمی‌بارد. اما چه فایده؟ سال‌ها آمدند و پشت سر هم رفتند؛ بهار و تابستان و زمستان. اما، ابری نیامد و بارانی نبارید. تا این که یک روز، وقتی همه سر در گریبان فرو کرده و ناامید در پناه دیوارها و زیر سقف‌ها نشسته بودند، صدایی شنیده شد. معلوم نبود صدا از کجا می‌آمد و به کجا می‌رفت. مثل این بود که از زیر گنبد یا طاقی آمده باشد. صدایی پر که تنها برخی از آدم‌ها آن را شنیدند، شاید، آن‌ها که بیشتر از همه، تشنگی آتش به جانشان انداخته بود. «تا بارانی نشوید بارانی نمی‌بارد!» صدا این را گفته بود، و فقط یک بار گفته بود. گوش‌ها تیز شده بود. آن‌ها که شنیده بودند به دنبال منبع صدا بودند و کسانی که خبر آن را از دیگران شنیده بودند، حاج و واج به هم نگاه می‌کردند. جمله خیلی کوتاه بود: «تا بارانی نشوید، بارانی نمی‌بارد!» همه از هم می‌پرسیدند: «تا بارانی نشوید یعنی چه؟» و یا برخی با کنایه و از روی بی‌حوصلگی می‌گفتند: «این‌ها هذیان تشنگی است!» اما، تشنگی و نباریدن باران نه هذیان بود و نه خیال. یا بهتر بگوییم، «نباریدن باران» واقعیتی بود که همه تمنا و تقاضایش را در جانشان احساس می‌کردند. مثل همه درخت‌ها، رودخانه‌های خشک، پرنده‌ها که دیگر خواندن را هم از یاد برده بودند. حتی ناودان‌های شکسته و حوض‌های ترک‌خورده و خشک. کسی برای این پرسش جوابی نداشت: «تا بارانی نشوید یعنی چه؟» این جمله کوتاه برای قافیه پردازان جذاب بود و شاید در کنار مجموعه‌ای از سرودهایشان که در وصف باران سروده شده بود جا می‌گرفت. اما چه فایده؟ دیگر در آن حال و هوا کسی حوصله شعر خواندن نداشت. تازه، شعر شاعران و سخن سخنوران هم که باعث باریدن نمی‌شد. صدا چیز دیگری داشت. بچه‌ها در ماندگی بزرگ‌ترها را می‌دیدند اما به روی خود نمی‌آوردند. زن‌ها چیزی دور و مبهم در دل احساس می‌کردند اما، زبان بیان را نداشتند. گویا، آن قدر از «باران» و «بارانی شدن» دور افتاده بودند که مزه آن‌را هم از یاد برده بودند. و شاید هم... کسی چه می‌داند؟ روزها پشت سر هم آمدند و رفتند. تا این که یک روز؛ شاعری پیر که هیچ وقت شعرهایش را نفروخته بود و اصلاً برای فروختن شعری سروده بود، و به همین خاطر هم او را نمی‌شناختند و یا به حساب نمی‌آوردند، در خستگی و خمیدگی، قلم بی‌رمق خود را به دست گرفت و نوشت: «تا بارانی نشوید، بارانی نمی‌بارد!» کاغذ را در میانه قالی شکسته و رنگ و رو رفته، اما مانده از

سال‌های دور که آسمان از باریدن دریغ نمی‌کرد، گذارد و با نخی برگردن آویخت و از خانه محقر و کوچک خود بیرون زد. اگرچه برای کسی حوصله و حال و رمق تماشا نمانده بود، اما، جمله آویخته برگردن شاعر فریاد می‌کرد. در سکوت، فریاد بلندی بود که شنیده می‌شد. شاید به این خاطر که آن شاعر در زمره یکی از کسانی بود که آن ندا را شنیده بود. شاید... چشم‌ها در کاسه سر می‌چرخید امّا، پیرمرد، کوجه‌ها و محله‌ها را پشت سر می‌گذاشت. در سکوت او فریادی بلند تا آسمان بالا می‌رفت: «بارانی شدن!» کم‌کم غوغایی در دل‌ها پیدا شد. گویا مردم، یکی یکی چیزی را به یاد می‌آورند. چیزی که سال‌ها بود از یادشان رفته بود. «بارانی شدن». بارانی شدن یعنی: «برای دیگران باریدن». چشم پیرمرد که به صورت مردم می‌افتاد هرکس چیزی درمی‌یافت. بارانی شدن؛ بی‌تقاضا و سؤال باریدن. بارانی شدن؛ با خاک نشینان و خاک در آمیختن. تبسم آرام پیرمرد تأییدی بر دریافت همه کسانی بود که ناگهان در دلشان اتفاقی می‌افتاد و از چشمشان برقی می‌جهید. بارانی شدن؛ بر صحرا و دشت و کوه و بیابان یکسان باریدن. بارانی شدن؛ زلال و شفاف شدن... شاعر پیر، کوجه‌ها را پشت سر می‌گذاشت، از محله‌ها می‌گذشت و پشت سر خود غوغایی به پا می‌کرد. کم‌کم مردم باران را به یاد می‌آوردند. تازه باران را می‌فهمیدند. بارانی شدن؛ جاری شدن، نایستادن. بارانی شدن؛ آسمانی شدن، آبی شدن. دیگر صدا از زیر گنبد یا طاقی نبود. در دل‌ها بود که غوغا می‌کرد. اتفاقی در جان مردم شهر افتاده بود. مردم بارانی شدن را سال‌ها پیش از یاد برده بودند. همان وقتی که مهربان بودن را از یاد برده بودند؛ باران هم از آنان دور شده بود. همان وقتی که بارانی بودن را از یاد می‌بردند، باران هم از آسمان دور می‌شد. همان وقتی که باران را به هیچ می‌گرفتند، آسمان را از یاد می‌بردند... حالا- دیگر صدا همه حجم جسم و جانشان را پر می‌کرد. چشم‌ها به آسمان دوخته شده بود. همه از خانه بیرون زده بودند. و پابرنه راهی دشت و صحرا. از هم خجالت می‌کشیدند و از آسمان امّا، جملگی، «بارانی شدن» را می‌خواستند. «بارانی شدن» را طلب می‌کردند. باران را صدا می‌کردند. و ناگهان، باران، باریدن گرفت...

گل سوسن

مهدی خوئی صبح امید آسمان، دیده بر زمین گشوده بود و مدینه، شب انتظارش را به دست صبح امید می‌سپرد که ناگاه در صبح دمی حیات بخش، آفرینش، تولدی دوباره کرد و یازدهمین روشنگرش را به هستی بخشید. عرش، به برکت میلاد جهان افروز امام عسکری(ع) بزم شادی گستراند و باران صلواتش را بر سرای امام هدایت و هادی دین فرو فرستاد. زمین در تولد نوگل بوستان ولایت، دامان سخاوتش را به روی طبیعت گشود و از عطر حضورش که الهام بخش جان‌ها بود، لبریز گشت. گل سوسن فضای مدینه در میلاد امام عسکری(ع) پر شده بود از عطر خدا و شمیم گل سوسن و پرواز فرشتگانی که به طواف خانه دوست می‌آمدند تا تبریک خدا را در میلاد کودکی که زمین انتظارش را می‌کشید، به دامان ولایت امام هادی(ع) بيفشانند، و مژده‌رسان امامتی گردند که وجودش، روشنگر تیرگی‌ها و گشایش بخش قلوب انسان‌های اندوهناک است و عنایت بی‌نهایتش، کلید جمله برکت‌ها و تمامی نعمت‌هاست. او موعودی را بشارت دهنده است که ظهورش، سپیده دمی است به سوی روشنایی و مرهمی است بر تمامی رنج‌ها و مقصد همه رفتن‌ها و رسیدن‌هاست. به یاد مهر امام هادی(ع) فرزند خویش را که در هشتم ربیع‌الثانی ۲۳۲ق در مدینه دیده به جهان گشود، ۱ به یاد عموی بزرگوارشان که «ریحانه الرسول» و «سید جوانان بهشت» و پرتو افشان سخاوت و زیبایی و کرامت بود، «حسن» نامیدند و کنیه او را «ابومحمّد» نهادند. امام حسن عسکری(ع) در سال ۲۵۴ق پس از شهادت پدر ارجمندشان، بر مسند امامت نشستند و این در حالی بود که از حیات پر برکتشان، ۲۲ بهار می‌گذشت. مدت امامت آن حضرت ۶ سال و عمر شریفشان ۲۸ سال است. امام عسکری(ع) در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ق به دسیسه متعمد عباسی مسموم شدند و به شهادت رسیدند. مرقد مطهر آن امام همام، در کنار پدر بزرگوارشان در شهر سامرا قرار دارد. گوهر حسن سیمای امام عسکری(ع) را چنین توصیف کرده‌اند: «امام گندم گون، درشت چشم، نیکو قامت، خوب روی و خوش اندام بود و هیبت و جلالی

تمام داشت» ۴. امام عسکری (ع) در اوان کودکی بودند که همراه پدر گرامی‌شان، توسط متوکل عباسی از مدینه به سامرا تبعید گردیدند و به دلیل سکونت اجباری توسط حکومت وقت در مرکز عسکر (لشکرگاه)، ایشان و پدر بزرگوارشان «عسکرین» لقب یافته‌اند. ۵. از القاب دیگر حضرت «ابن الرضا»، «سراج»، «نقی» و «زکی» است. ۶. مبدأ نور خورشید وجود امام عسکری (ع) در دامان مادری تابیدن گرفت که از بانوان پارسا و دانشمند زمان خویش بود. زلالی مادر آن حضرت را همین بس که چون آن بانوی پاک به همسری امام هادی (ع) درآمد، آن حضرت در شأن او فرمودند: «[تو] پاک شده از هر آفت، نقص، پلیدی و ناپاکی هستی». مادر امام عسکری (ع) دارای نام‌های متعددی هستند؛ از جمله: «حَدِيث»، «سوسن» و «جَدّه» - مادر بزرگ حضرت مهدی (عج). در مورد شایستگی ایشان روایت است که پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) یکی از پیروان امام همام به نزد عمه مکرمه آن حضرت «حکیمه خاتون» آمد و در ضمن پرسش‌هایی، از ایشان پرسید که در عصر غیبت حضرت مهدی (ع) پیروان آن امام، به چه کسی پناهنده شوند؟ حکیمه خاتون در جوابش فرمود: به جدّه، مادر امام حسن عسکری (ع). ۷. آفتاب آمد دلیل آفتاب در روایات بسیاری که از امام هادی (ع) نقل شده، بر امامت و جانشینی امام حسن عسکری (ع) تصریح گردیده است. یحیی بن یسار عنبری که از یاران امام هادی است، در این باره می‌گوید: حضرت هادی (ع) چهار ماه قبل از شهادت، فرزندشان امام حسن عسکری (ع) را، امام و جانشین پس از خود معرفی کردند و گروهی از پیروانشان را بر این مطلب گواه گرفتند. ۸. نیز حضرت عبدالعظیم حسنی از امام هادی (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «امام پس از من، فرزندم حسن است. پس چگونه خواهد بود حال مردم با جانشین و امام پس از او». علی بن مهزیار نیز می‌گوید: به امام هادی (ع) عرض کردم: اگر خدای نکرده شما در گذشتید، به که رو آوریم؟ فرمودند: «عهد امامتم به بزرگ فرزندانم [امام حسن عسکری (ع)] می‌رسد». ۹. در حریم دوست وجود مبارک حضرت عسکری (ع) چشمه‌سار عبادت و تضرع به درگاه حضرت حق بود و چه بسیار گمراهانی که با مشاهده عبادت‌ها و مناجات‌های خالصانه حضرت، به یاد خدا می‌افتادند و به راه راست هدایت می‌شدند. در ستایش حضرت نقل است که ایشان را از طرف طاغوت وقت دستگیر و زندانی کردند. رئیس زندان شخصی به نام «صالح بن وصیف» بود. چند نفر از وابستگان خلیفه عباسی نزد او آمدند و از او خواستند که در زندان بر امام سخت بگیرد. صالح پاسخ داد: چه کنم؟ دو نفر از سنگ‌دل‌ترین و خشن‌ترین افرادی را که می‌شناختم، مأمور شکنجه حسن بن علی (ع) نموده‌ام، ولی آن‌ها می‌گویند: ما با دیدن فردی که دائم در حال عبادت و راز و نیاز با معبود خویش است، نه سخن می‌گوید و نه به چیزی سرگرم می‌گردد، لرزه بر انداممان می‌افتد و آن چنان منقلب می‌گردیم که نمی‌توانیم خود را از عبادت و تضرع به آستان ربوبیت نگه داریم. ۱۰. طاغوت‌های زمان امام حسن عسکری (ع) در مدت کوتاه امامت خویش، با سه نفر از خلفای عباسی که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند، معاصر بود. این سه تن عبارت‌اند از: معتز عباسی، مهدی عباسی و معتمد عباسی. ۱۱. خلفای عباسی، از موقعیت مهم اجتماعی امام (ع) در نزد مردم بسیار در هراس بودند، به همین جهت به شدت از ارتباط ایشان با پیروانشان جلوگیری می‌کردند. تدابیر امنیتی که از طرف طاغوت‌های وقت برای جلوگیری از پرتوافشانی آن حضرت صورت می‌گرفت، به حدی بود که «عثمان بن سعید عمری» از نمایندگان و یاران امام عسکری (ع) در زیر پوشش روغن فروشی می‌توانست با آن حضرت ملاقات کند و مجبور بود وجوهی را که پیروان آن امام برای ایشان می‌فرستادند، در ظرف‌ها و مشک‌های روغن قرار داده و به دست آن حضرت برساند. ۱۲. نمایندگان امام حضرت عسکری (ع) به دلیل جور و خفقان حاکم بر زمانشان، برای رسیدگی به امور شرعی و مسائل مهم زندگی پیروانشان، مجبور بودند که در نقاط مختلف کشور اسلامی، نمایندگان داشته باشند. برخی از این نمایندگان، عبارت‌اند از: احمد بن اسحاق اشعری قمی نماینده امام در قم که از اصحاب خاص حضرت عسکری (ع) به شمار می‌رود و مسائل اهل قم را نزد امام می‌برد و پاسخ می‌گرفت؛ ابراهیم بن عبده نماینده امام در نیشابور؛ احمد بن اسحاق رازی نماینده امام در ری؛ و نیز ابراهیم بن مهزیار اهوازی و عثمان بن سعید عمری که او مردی بزرگوار و موثق و از بزرگان اصحاب و وکیلان امام هادی، امام عسکری و امام زمان (ع) بود. ۱۳. سرش هدایت در نامه‌ای که امام حسن

عسکری (ع) به ابن بابویه قمی، فقیه و محدث بزرگوار نوشتند، آمده است: ای بزرگ و مورد اعتماد و ای فقیه من، علی بن الحسین القمی! خدا تو را بر آن چه مورد خشنودی اوست، موفق بدارد و در پرتو رحمتش، فرزندان شایسته‌ای در نسل تو قرار دهد. تو را به تقوای الهی و پرهیزکاری و برپا داشتن نماز و دادن زکات [سفارش می‌کنم]؛ زیرا نماز از کسی که زکات نمی‌دهد قبول نمی‌شود. تو را سفارش می‌کنم به عفو کردن گناه دیگران، فرو بردن خشم، صلۀ رحم، تفقه در دین، هم پیمانی با قرآن، خوش خلقی و امر به معروف و نهی از منکر. بر تو باد به خواندن نماز شب؛ هر که نماز شب را سبک بشمارد، از ما نیست. پس توصیه مرا به کار بند و پیروانم را همین دستور ده. ۱۴. ارمغان ولایت امام حسن عسکری (ع) پیامی به پیروانشان دارند که در آن، به تعیین وظایفشان در پیمودن راه سعادت پرداخته‌اند. در بخشی از آن پیام آمده است: «شما پیروانم را دعوت می‌کنم به پرهیزگاری در دین، کوشش در راه خدا، راستگویی، ادای امانت به آن که چیزی به شما سپرده است؛ چه نیکوکار باشد چه گناهکار، سجده‌های طولانی و رفتار خوب با همسایگان که پیامبر بدان مبعوث شده است. از خدا بترسید و زینت ما باشید، نه خار چشم ما. هر نیکی را به سمت ما آورید و هر زشتی را از ما دور کنید» ۱۵. بر بال اندیشه در همیشه روزگار، انسان‌هایی هستند که عبادت را فقط به نماز و روزه بسیار می‌دانند. در حالی که از تفکر و اندیشیدن در آیات پروردگار غافل‌اند و فاقد روحیه تعبد و اطاعت‌گری محض از خدای متعال هستند. امام عسکری (ع) برای روشنگری این افراد فرموده‌اند: «عبادت، به نماز و روزه بسیار نیست؛ بلکه عبادت به تعبد بسیار و اندیشیدن در کار خدا و تفکر در امر پروردگار است». ۱۶. پندی ارزشمند امام عسکری (ع) همواره با رهنمودهای کارگشا و حکمت استوارشان، می‌کوشیدند تا پناه یاران و پیروان خویش در رویارویی با مشکلات و سختی‌ها باشند. از جمله آن‌ها، بخشی از پند و اندرزهای ارزشمند آن حضرت به یکی از اصحاب خویش است که می‌فرمایند: «تا آن جا که می‌توانی و تحمل داری، از کسی خواهشی نداشته باش؛ زیرا در هر روز، روزی و خیری تازه است و بدان که اصرار در خواهش‌ها، وقار و ارزش آدمی را از بین می‌برد. پس شکیب‌ورز، تا خدای دری به روی تو گشاید که شایسته ورود باشد. چه بسا فراز و نشیب روزگار گونه‌ای از تأدیبات الهی باشد که خدا می‌خواهد بدان‌ها بنده را ادب کند. بهره‌ها و نعمت‌ها، اوقاتی دارند؛ پس در میوه‌ای که هنوز نرسیده، شتاب مکن که به وقت خود از آن بهره خواهی برد». ۱۷. اعتدال و میانه‌روی افراط و تفریط، از مهم‌ترین مسائلی است که مردم هر زمان با آن رو به رو هستند و از آن رنج می‌برند. امام عسکری (ع) در گوشه‌ای از فرمایش‌های خود، ضمن توصیه به اعتدال و میانه‌روی می‌فرمایند: «بخشش را حدی است، اگر از آن حد گذشت، اسراف است. دوراندیشی را مرزی است، اگر از آن مرز گذشت، ترس است. اقتصاد و میانه‌روی را میزانی است که اگر از آن بگذرد، بخل است. شجاعت را اندازه‌ای است که اگر از آن گذشته شود، نابودی است. شرم و حیا را حدی است که اگر رعایت نشود، ضعف و ناتوانی خواهد بود». ۱۸. نکوهش منافق امام عسکری (ع) در نکوهش منافقان می‌فرماید: «بدترین بندگان، آدم دورو و دو زبان است؛ در حضور برادرش او را می‌ستاید و چالپوسی می‌کند و در پس او، به غیبت می‌نشیند و گوشت تن او را می‌خورد؛ اگر به برادر مؤمنش خیری برسد، بر او حسد می‌برد و اگر گرفتار شود، به او خیانت می‌کند». ۱۹. نفاق، آدمی را دروغگو، خیانت‌کار، پیمان‌شکن و فریب‌کار، بار می‌آورد و او را از شاهراه حقیقت دور می‌کند. شخصیت منافق، مظهر هر گونه بدی است؛ زیرا برای رسیدن به مقاصد پلید و نامشروع خویش، از هیچ کار بدی دریغ نمی‌کند و به هر پلیدی تن می‌دهد. فرد منافق، شایسته هیچ گونه اعتمادی نیست؛ زیرا منتظر فرصتی است که پنهانی ضربه خود را وارد نماید. شناخت نفاق، مرهون تیزبینی و آگاهی بسیاری است و در راه این شناخت، هیچ غفلتی شایسته نیست. پی‌نوشت‌ها: ۱. عقیقی بخشایشی، ۱۴ نور پاک، ج ۲، ص ۱۶۹۶، بنابر اتفاق قول اغلب سیره‌نویسان اسلامی درباره تاریخ تولد امام عسکری (ع). ۲. شریف قرشی، باقر، زندگانی امام عسکری (ع)، ص ۱۵. ۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۱۶. ۴. زندگانی امام عسکری (ع)، ص ۱۷. ۵. زندگانی امام عسکری (ع)، ص ۱۶، اگر در جایی لقب عسکری به تنهایی به کار رود، مراد امام حسن عسکری است، نه پدرشان. ۶. سیره پیشوایان، ص ۶۱۶، ۱۴ نور پاک، ص ۱۶۹۵؛ محمدی اشتهاردی، سیره چهارده معصوم، ص

۸۹۶. ۷. سیره چهارده معصوم، صص ۸۹۹ - ۹۰۰. ۸. زندگانی امام حسن عسکری (ع)، ص ۵۰. ۹. همان، ص ۵۲. ۱۰. سیره چهارده معصوم، ص ۹۳۷. ۱۱. سیره پیشوایان، ص ۶۱۶. ۱۲. همان، ص ۶۳۵. ۱۳. همان، ص ۶۳۷. ۱۴. سیره چهارده معصوم، ص ۹۴۳. ۱۵. نور پاک، ج ۲، ص ۱۷۷۱. ۱۶. زندگانی امام حسن عسکری (ع)، ص ۱۰۱، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳. ۱۷. زندگانی امام عسکری (ع)، ص ۹۹. ۱۸. همان. ۱۹. همان، ص ۱۰۳.

آثار شناخت امام

شناخت امامان اطهار (ع) دارای فواید بزرگی در زندگانی دنیوی و اخروی است که در زیر بدان اشاره می‌کنیم. ۱. هدایت از گمراهی انسانی که امام را نمی‌شناسد، هدایت‌گر و راهبر به سوی نور و کمال را نشناخته است. علاوه بر این، چنین شخصی در تاریکی‌های نادانی و گمراهی فرو می‌افتد، همچنان که در مورد بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد، آن هنگام که از اطاعت هارون (ع) سرباز زدند و سامری را فرمان برده، گوساله را پرستیدند. از همین رو امام باقر (ع) مثالی درباره شناخت امام به محمد بن مسلم فرمودند: هر کس که نفس خود را در عبودیت خدای متعال به زحمت و سختی اندازد، در حالی که امام از سوی خداوند ندارد، تلاشش مقبول نیست. او گمراهی متحیر است، و خداوند اعمالش را مبعوض می‌دارد. مثال او همانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و تمام روز، سرگردان می‌رود و برمی‌گردد، چون شب فرا رسد، گله‌ای با شبان به چشمش آید، به سوی آن رود و فریفته‌اش شود و شب را در خوابگاه آن گله به سر برده چون چوپان گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده گله و چوپان را ناشناس ببیند، باز متحیر و سرگردان در جست و جوی شبان و گله خود باشد که گوسفندانی را با چوپانش ببیند. به سوی آن رود و به آن فریفته گردد. شبان او را صدا زند که بیا و به چوپان و گله خود بپیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله‌ات گم گشته‌ای. پس ترسان و سرگردان و گمراه حرکت کند اما چوپانی که او را به چراگاه رهبری کند و یا به جایش برگرداند، نباشد. در همین میان گرگ، گم شدنش را غنیمت شمرده، او را بخورد. به خدا ای محمد، کسی که از این امت باشد اما امامی هویدا و عادل از سوی خدای عزوجل نداشته باشد، این چنین گم گشته و گمراه است. و اگر در این راه بمیرد، با کفر و نفاق از دنیا رفته است. ای محمد، آگاه باش که امامان ظالم و پیروانشان از دین خدا برکنارند. آنان خود گمراهند و مردم را گمراه می‌کنند. اعمالی را که انجام می‌دهند، چون خاکستری که تندبادی در روز طوفانی بر آن بتازد، از کردارشان چیزی دست‌گیرشان نشود. این است گمراهی دور. همانا، ابعاد دلالت این مثال بسیار عمیق است و چه بسیار افرادی از انسان‌ها - میلیون‌ها نفر - که از گذشته تا به امروز، به راه آن گوسفند گم شده رفته، میان گله‌ها و صله‌های چوپان‌های دیگر متحیر مانده و سرانجام طعمه گرگ‌های کمین گرفته شده‌اند. ۲. قبولی اعمال از امام صادق (ع) روایت شده است که طی نامه‌ای به مفضل فرمودند: «خداوند فقط از بندگان، انجام فریاض را با حدود آن همراه با شناخت کسی که آنان را به سوی او فرا خوانده، می‌پذیرد.» ۲ آن حضرت، در بیانی دیگر می‌فرمایند: رأس امور، نهایت و کلید آن‌ها، و راه رسیدن به خواسته‌ها، و رضایت پروردگار بخشاینده، اطاعت امام پس از شناخت اوست. چنانچه شخصی شب‌ها را به عبادت خدا ایستاده، روزها را روزه داشته، همه اموالش را صدقه داده، همه عمرش را مشغول حج باشد اما ولایت ولی‌الله - امام عصر خود - را نشناخته و او را سرپرست خویش قرار نداده و همه کردارش را با اذن او انجام نداده باشد، وی هیچ حقی بر خدا در ثواب اعمالش ندارد و از اهل ایمان نیست. ۳ امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرمایند: ولایت اهل بیت (ع) و شناخت ایمان، شرط پذیرش اعمال و از امور مسلم و غیر قابل تردید، بلکه از ضروریات مذهب مقدس تشیع است. ۴ سر پذیرفته نشدن اعمال، بدون شناخت (امام) آن است که عباداتی که انسان بدون شناخت امام انجام می‌دهد، صرفاً به «صورت» عبادت است، نه حقیقت آن. زیرا «حقیقت» عبادت، عبارت از؛ تسلیم کامل، انقیاد و اطاعت مطلق است. ما این مطلب را در ماجرای ابلیس می‌بینیم، که خداوند متعال همه اعمال او را به سبب آن که دارای حقیقت شناخت و اطاعت نسبت به حضرت آدم (ع) نبود، حبط و باطل ساخت. ۳. بالا رفتن

مرتب‌ه از معصومین (ع) روایت شده که فرمودند: بعضی از شما نمازشان از بعضی دیگر بیشتر، بعضی حج‌شان بیشتر، بعضی صدقات‌شان بیشتر است، اما برترین شما کسی است که شناخت و معرفتش بیشتر باشد. ۵. امام صادق (ع) به نقل از پدر گرامی‌شان حضرت باقر (ع) فرمودند: ای فرزندانم، مراتب شیعیان را بر حسب میزان روایت و معرفتشان بسنج. همانا معرفت، همان درایت روایات است و به سبب آن، انسان مؤمن به بالاترین مراتب ایمان راه می‌یابد. من در کتاب علی (ع) نگریستم و در آن چنین یافتم، که ارزش و منزلت هر فردی، [به قدر] معرفت اوست. ۶. تفاوت ثواب و اجر دعاکننده، زائر و عابد به تفاوت معرفت آنان باز می‌گردد. به همین سبب در بعضی از روایات، معرفت شرط وصول به آثار و نتایج زیارت دانسته شده است، مانند این روایات: «هر کس امامان (ع) را با معرفت به حق‌شان زیارت کند، برایش کذا و کذا ... خواهد بود.» ۴۷. وصول به مرتبه شهدا و اولیا امام علی (ع) فرمودند: هر کس از شما در رختخوابش از دنیا برود، در حالی که نسبت به حق پروردگارش، حق رسول خدا و اهل بیتش معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر عهده خداست. ۸. از رسول خدا نیز روایت شده که فرمودند: هر کس که خداوند به واسطه شناخت اهل بیت و ولایت‌شان، بر او منت نهاده باشد، به تحقیق جمله خیرات را برایش گرد آورده است. ۹. و آن حضرت (ص) در جایی دیگر می‌فرمایند: معرفت یافتن نسبت به آل محمد (ص)، برائت از آتش، محبت آل محمد (ص) [عبور از] صراط، و پذیرش ولایت آل محمد (ص) امان از عذاب است. ۱۰. سلمان فارسی می‌گوید: روزی بر رسول خدا (ص) وارد شدم، همین که نگاه آن حضرت به من افتاد، فرمودند: «ای سلمان، همانا خداوند عزوجل هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد، مگر آن که برای او دوازده نقیب قرار داد...» عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایتان، پاداش کسی که ایشان را بشناسد، چیست؟ آن حضرت (ص) فرمودند: ای سلمان، کسی که ایشان را مطابق حق معرفت‌شان شناخته، به ایشان اقتدا کرده، نسبت به دوستان ایشان، دوستی ورزیده و نسبت به دشمنان‌شان، بی‌زاری جوید، او به خدا از ماست. هر کجا وارد شویم، و در هر کجا سکن‌جی‌گزینیم، ساکن خواهد شد. ۱۱. ۵. بنیان نظام اجتماع معرفت پیدا کردن نسبت به امام زمان و موالات و اطاعت از او که بیان دیگری از التزام سیاسی نسبت به حکومت مشروع اسلامی است، از جمله اموری است که در صحت و دوام کلیت التزام [به دین] دخیل است. مسئله حکومت، در ترکیب شریعت اسلامی به طور کامل تأثیرگذار است. در صورت نبود دین التزام، خلل بزرگی - نه تنها در امر حکومت - بلکه در همه وجوه حیات مسلمانان ایجاد می‌شود. اگر چنین نیست، پس چرا اگر شخصی بدون شناخت امام زمانش بمیرد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته باشد؟ و هیچ عملی از او پذیرفته نشود؟ اگر مسئله حکومت، تنها جزئی در برابر اجزای دیگر شریعت، و یک باب از ابواب آن، و فصلی از فصول آن باشد، حتی چنانچه عمل فردی در خصوص این مسئله مقبول نیفتد، باید دیگر اعمالش مورد قبول قرار گیرد. زیرا بین ابواب و اجزای شریعت، رابطه تقابلی یا تکاملی وجود ندارد. مانند این که شخصی روزه بگیرد ولی نماز نخواند، یا یک روز نماز بخواند ولی روز دیگر نخواند، یا یک نماز واجب را به جای آورد ولی دیگری را ترک کند و مانند این‌ها. در همه این نمونه‌ها، معصیت بر طاعت اثر نمی‌گذارد و سیئه، حسنه را از بین نمی‌برد، بر همین اساس خداوند متعال فرموده است: و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً. ۱۲. و دیگران هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است در آمیخته‌اند. اما مسئله حکومت، بر خلاف این مثال‌ها هم جزء مسائل عقیدتی و هم شریعت است و به پوشش هر دو در می‌آید. به همین سبب، اخلال در آن، موجب می‌شود تا مسلمان مرده، به مرگ جاهلی از دنیا برود، و اعمالش را از جمله پایه‌های شریعت و اعتقادات تهی سازد. ۱۳. در پایان، باید دعای همیشگی‌مان، عباراتی باشد که امام صادق (ع) به زرارۀ بن‌اعین تعلیم فرمودند و آن این است: اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نیبک، اللهم عرفنی رسولک فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّک، اللهم عرفنی حجّک فإنک إن لم تعرفنی حجّک ضللت عن دینی. خداوند، خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوند، رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّت را نخواهم شناخت؛ خداوند، حجّت را به من بشناسان، که اگر حجّت را به من نشناسانی، از دینم گمراه

خواهم شد. ۱۴. شناخت اعراف اکنون لازم است «اعراف» را که در قران کریم به آنان اشاره شده است، بشناسیم. خداوند متعال فرموده است: و نادى أصحاب الجنة أصحاب النار أن قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قالوا نعم فأذن مؤذناً بينهم أن لعنة الله على الظالمين؟ مين؟ الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجاً و هم بالآخره کف؟ رون؟ و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال یعرفون بسیمه؟ م و نادوا أصح؟ ب الجنة أن سلم علیکم لم یدخلوها و هم یطمعون؟ و إذا صرفت أبص؟ رهم تلقاء أصح؟ ب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین؟ و نادى أصح؟ ب الأعراف رجالاً یعرفونهم بسیم؟ هم قالوا ما أغنی عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون؟ أهو؟ لاء الذین أقسمتم لاینالهم الله برحمه ادخلوا الجنة لا- خوف علیکم و لا- أنتم تحزنون. ۱۵. و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، درست یافتیم، آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود، راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری». پس آواز دهنده‌ای میان آنان آواز درمی دهد که: « لعنت خدا بر ستمکاران باد؟». همانان که [مردم را] از راه خدا باز می دارند و آن را کج می خواهند و آنها آخرت را منکرند؟ میان آن دو [گروه] حایلی است و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می شناسند، و بهشتیان را - که هنوز وارد آن نشده و [لی] امید دارند - آواز می دهند که: «سلام بر شما؟» و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می گویند: «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده؟». و اهل اعراف، مردانی را که آنان را از سیمایشان می شناسند، ندا می دهند [و] می گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردن کشی که می کردید، به حال شما سودی نداشت؟» آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می کردند که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟» [اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید. اعراف، جمع «عُرف» به معنای «بالای هر چیز» است. به عنوان مثال گفته می شود: «عُرف الديق؛ تاج خروس» در آیه مذکور، مراد از اعراف، فراز مانع و پرده‌ای است که بین بهشت و جهنم کشیده می شود و مُشرف بر اهل بهشت و جهنم است. قرآن کریم خبر داده است که مردانی که بر اعراف قرار دارند، مُشرف بر اهل بهشت و جهنم هستند جز آن که نام ایشان را ذکر نکرده و تنها به بیان برخی از ویژگی هایشان که نشان دهنده علو مرتبه و مدارج والای آنان می باشد، اکتفا کرده است؛ از جمله: ۱. آنان بر اعراف قرار گرفته و بر اهل نعیم (بهشت) و اهل جهنم مشرف اند، شرح کردار و ویژگی هایشان از خلال نورانیت ایشان که به واسطه آن می نگرند، دانسته می شود. آنان با نور خداوند می نگرند. ۲. آنان با هر دو دسته - اهل بهشت و دوزخ - صحبت می کنند. بهشتیان را تحیت ورود به بهشت داده، دوزخیان را به محض رسیدن به دوزخ، به سوی آن در می افکنند. این در حالی است که در آن هنگام برای هیچ کس امکان تکلم نیست، جز کسی که او را خداوند بخشاینده اذن داده باشد، قرآن که خود فرموده است: یوم یقوم الروح و المل؟ کة صفاً لا یتکلمون إلا من أذن له الرحم؟ ن و قال صواباً. ۱۶. روزی که «روح» و فرشتگان به صف می ایستند و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید. و خداوند به مردان اعراف اذن داده و فرموده است: و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم. آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود، راست و درست یافتید؟ می گویند: آری. پس آواز دهنده‌ای میان آنان آواز در می دهد که: لعنت خدا بر ستمکاران باد. ۱۷. از این آیه به دست می آید که «آواز دهنده» یکی از آنها نیست بلکه مسلط بر آنها می باشد. ۱۸. ۳. آنان به تسلیم شدن بهشتیان نسبت به اعراف ایمان دارند، و بهشتیان را به ورود به آن فرمان می دهند. ۴. آنان از هر دو دسته بر کنار بوده، با ایشان آمیخته نمی شوند، خداوند متعال می فرماید: فکذبوه فإنهم لمحضرون؟ إلا عبادالله المخلصین. ۱۹. پس او را دروغگو شمردند، و قطعاً آنها [در آتش] احضار خواهند شد؟ مگر بندگان پاک دین خدا. این ویژگی ها نشان می دهد که اعراف، مردانی در بالاترین سطوح و درجات هستند، حال، این انسان‌های بزرگ کیستند؟ در روایات شریف آمده است که اعراف، همان آل محمد (ص) هستند. امام باقر (ع) در این باره فرمودند: آنان، آل محمد (ع) هستند. وارد بهشت نمی شود مگر کسی که ایشان را بشناسد و آنان او را بشناسند و وارد جهنم نمی شود مگر کسی که ایشان را انکار کند و آنان نیز وی را انکار

کنند. ۲۰ همچنین از آن حضرت (ع) روایت شده که در پاسخ فردی درباره این آیه، فرمودند: «آیا نمی‌دانستید که آگاهانی مطلع] بر شما و بر قبایل هستند که هر انسان شایسته و ناشایستی را درون آن می‌شناسند؟ آن فرد عرض کرد: آری، امام (ع) فرمودند: «ما آن مردان هستیم که از طریق سیمایشان شناخته می‌شوند.» ۲۱ آن حضرت (ع) در جایی دیگر فرمودند: ما اعراف هستیم که وارد بهشت نمی‌شود، جز کسی که ما را بشناسد و ما را بشناسد و ما نیز او را بشناسیم و وارد دوزخ نمی‌شود، مگر کسی که ما را انکار کند و ما نیز او را انکار کنیم. این بدان سبب است که چنانچه خداوند می‌خواست که خود را به انسان‌ها بشناساند، می‌شناساند اما ما را وسیله، راه و باب آن قرار داد که جز از این طریق به آن راه یافته نمی‌شود. ۲۲ از این روایات استفاده می‌شود که معرفت و شناخت آل محمد (ص) شرط ورود به بهشت بوده، ایشان صاحب امر و حاکم بر مردم در روز قیامت‌اند. جز کسی که ایشان را بشناسد و ایشان نیز وی را بشناسند، وارد بهشت نمی‌شود و جز کسانی که ایشان را انکار کند و ایشان نیز وی را انکار نمایند، وارد دوزخ نمی‌شود. همچنین در برخی از روایات تفسیری درباره اعراف این گونه آمده که آنان «گروهی هستند که حسنات (اعمال نیک) و سیئاتشان برابر است. پس اگر خداوند ایشان را وارد دوزخ کند، به سبب گناهانشان، و اگر وارد بهشت نماید، به سبب رحمتش می‌باشد» ۲۳. حال پرسش این است که چگونه بین این دسته از روایات و روایات پیشین می‌توان جمع کرد؟ پاسخ: از مجموع روایات چنین استفاده می‌شود که اعراف دارای درجات و مراتب متفاوتی هستند که امامان (ع) در بالاترین درجه آنان و شیعیان نشان که دارای اعمال صالح آمیخته به صالح‌اند، در درجات پایین‌تر قرار دارند. کلام حضرت صادق (ع) نیز به همین معنا اشاره دارد که فرمودند: اعراف بین بهشت و دوزخ است. امامان (ع) به همراه شیعیانشان بر اعراف می‌ایستند و از دیگر مؤمنان در ورود به بهشت بدون محاسبه پیشی می‌گیرند. امامان (ع) به شیعیانی که مرتکب گناه شده‌اند می‌فرمایند: به برادرانتان بنگرید که بدون محاسبه وارد بهشت شدند و این همان فرموده خداوند متعال است که: هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند. ۲۴ سپس می‌فرمایند: به دشمنانتان در دوزخ بنگرید و این همان کلام خدای متعال است: «و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: «پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده.» ۲۵ آن‌گاه خطاب به دشمنانشان در دوزخ می‌فرمایند: «اینان شیعیان و برادران ما هستند که شما در دنیا با ایشان مخالفت می‌کردید که رحمت خدا آنان را فرا نخواهد گرفت.» سپس امامان (ع) به شیعیانشان می‌فرمایند: «وارد بهشت شوید، هیچ بیمی بر شما نیست و اندوهناک نخواهید شد.» ۲۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳، با استفاده از ترجمه سید جواد مصطفوی. ۲. حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۹۵. ۳. همان، ص ۹۱. ۴. امام خمینی، اربعین حدیث، ص ۵۱۲. ۵. محمدی، ری شهری، میزان الحکمه، ماده «معرفت». ۶. در این باره ر.ک: کامل الزیارات. ۷. همان، محمدی ری شهری، همان ۸. نهج البلاغه، خ ۱۸۸. ۹. اهل‌البیت، ص ۸۳. ۱۰. همان. ۱۱. همان. ۱۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۲. ۱۳. الاجتماع السياسي الإسلامي، ص ۲۰. ۱۴. اهل‌البیت، ص ۸۵. ۱۵. سوره اعراف (۷)، آیات ۴۹-۴۴. ۱۶. سوره نبا (۷۸)، آیه ۳۸. ۱۷. سوره اعراف (۷)، آیه ۴۴. ۱۸. در تفسیر این آیه آمده است که «مؤذن» حضرت امام علی است. آن حضرت (ع) در خطبه‌ای فرمودند: «آگاه باشید؛ همانا نام‌های ویژه‌ای در قرآن به من اختصاص یافته است مبادا آن‌ها را تغییر داده، از دین‌تان گمراه شوید. من مؤذن در دنیا و آخرت هستم که خداوند متعال فرموده است: «مؤذنی در بین آن‌ها ندا داد که لعنت خدا شامل ستمکاران باد» من آن مؤذن هستم و فرموده است: «و اذان (ندا)یی از جانب خدا و رسولش» و من اذان هستم. (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۲). ۱۹. سوره صافات (۳۷)، آیات ۱۲۸-۱۲۷. ۲۰. معرفه المعاد، ج ۱۰، ص ۱۸. ۲۱. همان. ۲۲. الامام الحسین فی عرش الله، ص ۱۶؛ الدر الثمین فی عظمه امیر المؤمنین (ع)، ص ۶. ۲۳. الأمثال، ج ۵، ص ۵۷. ۲۴. سوره اعراف (۷)، آیه ۴۶. ۲۵. سوره اعراف (۷)، آیه ۴۷. ۲۶. سوره اعراف (۷)، آیه ۴۹.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محسن الویری اشاره: در قسمت اول این گفت‌وگو مباحث مختلفی از جمله تعریف شرق و غرب، تفاوت‌های فرهنگی شرق و غرب، اهداف و اغراض غربیان از شرق‌شناسی و مهم‌ترین کاستی‌های مطالعات شرق‌شناسانه مورد بررسی قرار گرفت و در این قسمت به بررسی و ارزیابی روش‌های شرق‌شناسان و جایگاه شیعه‌شناسی در مطالعات شرق‌شناسان پرداخته می‌شود. چگونه می‌توان روش‌های شرق‌شناسان را ارزیابی و دسته‌بندی کرد؟ آن‌ها به تمام حیطه‌ها وارد شده‌اند من شخصاً کارهای این‌ها را از نظر حیطه فعالیت‌ها به ده حیطه عمده تقسیم می‌کنم اگرچه این ده حیطه باز هم زیر شاخه‌های مختلف دارد. این ده حیطه عبارتند از: قرآن، زندگی پیامبر(ص)، حدیث، و مباحث مربوط به آن مثل اصول فقه و ... فلسفه، عرفان، تصوف و اخلاق است که هر چهار تا در یک مجموعه ذکر شده‌اند، فرق و مذاهب اسلامی و زبان عربی، تاریخ، علوم و تمدن اسلامی و جغرافیا. این تقسیم‌بندی پیشنهادی بنده است و بر مبنای فراوانی کارهای انجام شده یعنی در این حیطه‌ها، تقسیم‌بندی انجام شده است. مبنای جاری در روش و متدولوژی مستشرقان چیست و این مبنای چه نتایجی را برای ما داشته است؟ استسراق به عنوان یک شاخه علمی مثل دیگر شاخه‌های علمی همواره متأثر از نظام فکری در هر دوره‌ای است که در آن دوره زندگی می‌کند. همان طور که در دوره‌های تطوّر و تحول شاخه‌های مختلف علمی مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی حتی علوم دینی، تفسیر، قرآن و بحث‌هایی مثل علم الحدیث و مانند این‌ها دقت کنیم می‌بینیم این‌ها به لحاظ پیوندی که با محیط اطراف و هنجارها و ارزش‌های محیط خودشان دارند در هر دوره متأثر از چیزهایی هستند که در محیط پیرامونشان وجود دارد. تا حدی که آن علم در بعضی از مقاطع، واکنش و پاسخی است به نیازهایی که جامعه دارد. و یا تلاشی به نظر می‌آید برای پرچمداری پاره‌ای از افکاری که در جامعه وجود دارد. استسراق هم کاملاً متأثر از نظام فکری در دوره‌های مختلف است. بنابراین روش کار برگرفته از محیط اطراف خود به عنوان یک روش معرفتی کاملاً محسوس است. و لذا یک روش خاص را برای مستشرقان در ادوار مختلف نمی‌توان بیان کرد. این روش در دوره‌های پیش از رنسانس یک جور است، پس از رنسانس جور دیگر و در عصر روشنگری هم روش دیگر و بالاخره در فضای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این طرف روش‌های مختلف دیگری رفته رفته مطرح می‌شوند. این روش‌ها کاملاً متأثر از روش‌های معرفتی محیط پیرامون آن‌هاست یک عامل اثرگذار بر این روش‌ها در واقع رشد شاخه‌های علمی جانبی است که یک علم با شاخه‌های دیگر علمی هم داد و ستد و تعاطی و تعامل دارد. برخی علوم هستند که به استسراق کمک می‌کنند و استسراق مصرف‌کننده کالاهای تولیدی آن‌هاست؛ علمی مثل سکه‌شناسی و نسخه‌شناسی از علوم مددکار تاریخ به حساب می‌آیند. البته خود استسراق هم یک تولیدکننده مسئله و سفارش دهنده کالاهای مشخص با ویژگی‌های مشخص به این شاخه‌های علمی است. مثلاً اگر یک کتیبه شرقی پیدا کردند برای خواندن آن کتیبه، گویا، در واقع یک نیاز جدیدی را در یک کارخانه تولیدی عرضه کرده‌اند و خواسته‌اند روشی برای خواندن و فهم این کتیبه پیدا بکنند. اگر یک منطقه حفاری نشده‌ای پیدا کردند از باستان‌شناسان کمک خواسته‌اند که به گونه‌ای در آن منطقه حفاری علمی بشود تا دستاوردها و دریافت‌هایش مورد بحث قرار بگیرد. بنابراین روش کار شرق‌شناسان هم روش واحدی نبوده است. این روش متأثر از روش‌های مختلف در ادوار مختلف و همچنین متأثر از علمی بوده که به گونه‌ای به عنوان یک مصرف‌کننده یا مرتبط با شرق‌شناسی در تعامل با استسراق بوده است. آیا در این جریان می‌توان نقش ویژه‌ای برای یهود تعریف کرد؟ جایگاه یهودیان در استسراق، جایگاه بسیار بسیار بزرگی است. آن‌ها نقش کاملاً محوری در مطالعات استراتژیک داشته‌اند. اغلب مستشرقان شاخص و درجه یک یهودی هستند. البته تأکید می‌کنم که در این باره حتماً باید کار بیشتری صورت بگیرد و حافظه ذهنی به بنده اجازه نمی‌دهد که بحث دقیق و مستوفایی را الان بنمایم. مثلاً «گلدزیهر» که واقعاً یک مستشرق شاخص و اثرگذار بوده به خصوص در حدیث پژوهی که نقش تعیین‌کننده‌ای در افکار کسانی دارد که پس از او آمده‌اند یک یهودی شناخته شده به حساب می‌آید. یا برخی از کسانی که الان هستند مثل «لویی ماسینیون» که تقریباً آثارش در زمره شاخص‌ترین، برجسته‌ترین و مطرح‌ترین آثار شرق‌شناسی به حساب می‌آید، یک یهودی و در واقع یک یهودی

صهیونیست است؛ به گونه‌ای که حتی در دوران دانشجویی خودش هم برای یهودیان صهیونیست اعانه و کمک جمع می‌کرد و اساساً همه آثارش را در راستای نیازهای دوست اشغالگر اسرائیل می‌نویسد. خلاصه این که یهودی‌ها در این جریان نقش داشته‌اند و نقششان هم کاملاً محوری بوده است. نقاط عطفی که یهود در آن مقاطع، در تحریف و جعل تاریخ اسلام از جمله: ورود اسرائیلیات نقش داشته‌اند، کدامند؟ دو مرتبه تأکید می‌کنم که این سؤال هم در ادامه سؤال قبلی نیازمند مطالعه بیشتر است و در حدی که الان می‌توانم به آن پاسخ بدهم، باید بگویم، اولاً نمی‌توان در تاریخ مقطعی خاص را تفکیک کرد و این طور گفت آن‌ها که در منطقه‌ای وارد شده و در منطقه‌ای دیگر وارد نشده‌اند. یعنی از قبل از تعامل شرق و غرب یعنی رفتن مسلمان‌ها به اروپا و مشکلاتی که در آنجا داشته‌اند گرفته تا مسائل مختلف دیگر همه این‌ها در همه ابعاد و اقسام وارد شده‌اند. اما در عین حال مطلب قابل توجه این است که یک یهودی‌گری افراطی در تحقیقات اسلامی مثل شرق‌شناسی وجود دارد. به طوری که به شکل خیلی واضح و زنده‌ای تلاش می‌کنند دستاوردهای مختلف دوره‌های اسلامی با اندیشه‌های یهود، پیوند بخورد و همه این‌ها محصول برخورد مسلمان‌ها با یهودی‌ها به نظر بیاید گویا همه آنچه در اسلام دیده می‌شود نتایج کارهایی است که یهودی‌ها از قبل از ظهور اسلام انجام می‌دادند. این نگاه را صرفاً یهودی‌گری می‌نامم. و این رویکرد تا آنجا پیش رفته که ساختار قرآن را ملهم از تورات دانسته‌اند به این معنی که قرآن به نوعی باز آفریده تورات است. در کتاب مطالعات قرآنی «فونزبرو» این دیدگاه را به طور شاخص می‌توانیم ببینیم البته ما از قدیم خیلی از نشانه‌های خرد را داشته‌ایم که به گونه‌ای به تاریخ و زندگی یهودی‌ها نسبت داده شده است؛ مثلاً در مورد ذبح عبدالله فرزند عبدالمطلب و پدر پیامبر(ص)، یک کاهن یهودی می‌آید و راهکار را به عبدالمطلب نشان می‌دهد تا چگونه از نذر ذبح فرزندش برهد یا در دیگر مقاطع مهم می‌بینیم که به شکلی با ارائه رهنمودها و راه‌حلی در مورد پیامبر(ص) وجود دارند. آیا طی دو، سه دهه اخیر با توجه به رخدادهای جدید، رویکرد ویژه‌ای به شرق و اسلام از سوی خاورشناسان مشاهده می‌شود؟ مشخصات این رویکرد کدامند؟ به چه مباحثی بیشتر توجه نشان می‌دهند؟ بر خلاف عزیزی که در این باره در کشور حرف می‌زنند، من در دو سه دهه اخیر سخت معتقد به یک تفکیک میان گرایش‌های مثبت و منفی‌ای که در شرق‌شناسی به وجود آمده هستم. بر خلاف دهه‌های پیشین آن حالت یکپارچگی که در شرق‌شناسی وجود داشت و تقریباً روحیه حاکم بر آن یک نوع احساس جدایی بین مسلمان‌ها و احساس برتری جویی نسبت به مسلمان‌ها بود، در دو سه دهه اخیر شاهد بروز رخته در این یکپارچگی و پیدایش نوعی دو دستگی در مطالعات شرق‌شناسانه هستیم. البته در مطالعات قبلی هم که روحیه حاکم، روحیه سلبی منفی بوده نمونه‌های قابل توجهی برای کسانی که روحیه همدلانه داشتند داریم. الان جریان به گونه‌ای شده که من فکر می‌کنم باید از دو نوع شرق‌شناسی صحبت بکنیم. یک شرق‌شناسی عالمانه در غرب دیده می‌شود که شرق‌شناسی همدلانه نسبت به اسلام و مسلمان‌هاست. و یک نوع شرق‌شناسی سیاسی داریم که میراث تاریخی خصومت نسبت به مسلمان‌ها را تماماً در خودش جمع کرده است و همان مسیر را ادامه می‌دهد. شرق‌شناسی همدلانه علمی که اغلب هم در دانشگاه‌هاست. حتی در برخی از نهادهای دینی و در برخی از کلیساها هم قابل جستجوست به تأثر از چند عامل شکل گرفته است؛ عامل اول این که حمایت نهادهای سیاسی از مطالعات شرق‌شناسی به نحو سالبه جزئی برداشته شده است همه کانون‌های شرق‌شناسی تحت حمایت دولت‌ها نیستند. برخی از آن‌ها مورد حمایت هستند و برای انجام پژوهش‌ها سفارش قبول می‌کنند. خود این که عامل سیاست برداشته شده موجب می‌شود تا انگیزه‌های علمی جای انگیزه‌های سیاسی را بگیرد. عامل دوم این که خصومت کلیسا نسبت به شرق و شرق‌اسلامی کمتر از قبل شده است. پس از به رسمیت شناخته شدن اسلام به عنوان یک دین در شورای دوم واتیکان در محدوده سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ که حادثه مهمی به حساب می‌آید، این نگاه خصمانه هم کنار رفت و باعث شد که یک نگاه مثبت، جایگزین و تقویت شود. عامل بسیار مهم دیگر حضور گسترده مسلمان‌ها و جنبه‌های مسلمان در کشورهای غربی و حضور آن‌ها در کانون‌های مطالعات شرقی و مطالعات اسلامی است. بر خلاف دوره‌های قبلی که همه محققان نامسلمان بودند اکنون یک مسلمان در آنجا نشسته و حرف

می‌زند؛ مسلمانی که تبعه یکی از این کشورها به حساب می‌آید خود این به شدت در کاهش روحیه خصمانه مؤثر بوده است. عامل چهارم فضایی است که اصطلاحاً به آن فضای پست مدرن گفته می‌شود. در واقع خود پست مدرنیسم در این جا مورد بحث من نیست. هر تفسیر که ما نسبت به پست مدرنیسم داشته باشیم و آن را ادامه مدرنیته، واکنش به مدرنیته یا ادامه یک هرج و مرج و منطق بی ضابطه بدانیم هر چه باشد بالاخره فرصتی برای خروج از آن چارچوب‌های تنگی است که در دوره حاکمیت مدرنیسم ایجاد شده بود. این امر هم عامل دیگری است تا هنجارهای دوران مدرنیته شکسته و واقع‌گرایی و حقیقت‌گرایی تقویت بشود. پس تحت چند عاملی که عرض کردم یک رویکرد نسبتاً مثبت نسبت به اسلام وجود دارد. اکنون این همه گرایش به اسلام که در غرب به صورت محسوسی قابل تعقیب است و نیرویی که در غرب روز به روز بیشتر می‌شود همه‌اش نتیجه تبلیغ درست از ناحیه ما مسلمانان نیست به خصوص که الان بسیاری از دعوت‌گران اسلامی در اروپا دعوت‌گرانی هستند که با یک روحیه سلفی تند و هابی، اسلام را تبلیغ می‌کنند. من این نوع اسلام‌گرایی را متأثر از عواملی از جمله استشراق همدل و گسسته از نهادهای سیاسی می‌دانم. ولی از طرف دیگر گفته‌اند استشراق حکومتی و سیاسی نیز همچنان باقی است که ترجمه درست آن استشراق رسانه‌ای است. به این معنا که این سبک بیشتر در رسانه‌ها منعکس است نه در کانون‌های علمی و همان چیزی است که خوراک دستگاه‌های تبلیغاتی را درست می‌کند. آن چیزی است که وقتی یک خبرنگار غربی که به کشورهای شرقی برای مصاحبه می‌آید به دنبال آن دسته از نکاتی در فعالیت‌های شرق‌شناسانه‌اش می‌گردد که به درد بنگاه‌های سخن‌پراکنی بخورد. من خودم این تجربه را از خیلی از عزیزان شنیده‌ام و خودم هم چند بار آن را تجربه کرده‌ام که می‌آیند اینجا مصاحبه می‌کنند و به دنبال نکات ریزی می‌گردند و همان‌ها کانون پرسش آن‌ها می‌شود. معلوم است که خود این خبرنگار نمی‌داند چه می‌پرسد، اما در یک نگاه کلی انسان درک می‌کند که این در واقع یک نوع گردآوری اطلاعات و اسلامی‌شناسی است متها در یک پارادایم مخصوص این پرسش مفهوم دارد و الاً اصلاً این پرسش معنادار نیست. خلاصه این که ما باید هر دو جریان را در تحلیل‌هایمان مد نظر داشته باشیم. جریان شیعه‌شناسی در غرب از کی شروع شد و چه سیر تحولاتی داشته است؟ شیعه‌شناسی در غرب به دلایل مختلف و متعدد در ابتدا بسیار محدود و حاشیه‌ای بود. در واقع نقطه تماس غربی‌ها و شرقی‌ها در مناطق سنی‌نشین بود. علاوه بر آن حاکمیت در دوره اسلام به طور عمده در اختیار اهل سنت بوده است. در نتیجه آن‌ها، از ناحیه خلفای عثمانی احساس خطر می‌کردند که سنی مذهب بودند. و این سبب شد که اسلام‌شناسی تقریباً به طور عمده معطوف به تسنن شود و در موارد خیلی محدودی شیعه را به عنوان یک فرقه و یک حزب در کنار خوارج ببینند، کاری که «ولهاوزن» با همین مبنا در قرن بیستم انجام داد از محدود کارهایی است که می‌تواند آغاز مطالعات شیعی به شمار آید. تا پیش از آن مطالعات شیعی خیلی کم بوده است و شیعه آن هم به مفهوم عام خود یعنی اثنی‌عشری و زیدیه و اسماعیلیه روی هم رفته شاید اصلاً هفت درصد مطالعات اسلامی را تشکیل می‌داد. در این میان عواملی سبب شد که جهش قابل ملاحظه‌ای در مطالعات شیعی پدید بیاید که بی‌تردید مهم‌ترین این عوامل، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است. هیچ کس گمان نمی‌برد در جهانی که به اعتقاد آن‌ها جهان خفته‌ای بود به یک باره جماعتی با پافشاردن بر اندیشه‌های اصیل اسلامی بتواند این گونه عرض اندام نموده و تا این حد جهان را متحول بکنند. این است که اکنون مطالعات شیعه‌شناسی جهش پیدا کرده است و ما شاهد برپایی نشست‌های متعدد و رو به رشدی برای شناخت شیعه در اسرائیل و کشورهای اروپایی بوده‌ایم و الان هم کتاب‌هایی که درباره شیعه چاپ می‌شود نیز رشد بسیار چشمگیری داشته است. در تشیع چه جریان‌ها و موضوع‌هایی بیشتر مورد علاقه شیعه پژوهشان قرار گرفته است؟ من فکر می‌کنم بسیار مشکل است که یک جنبه را برجسته‌تر از دیگر جنبه‌ها ذکر کنیم. در واقع تمام آنچه درباره اسلام‌شناسی شکل گرفته درباره تشیع نیز صورت می‌گیرد. شناخت آثار برجسته شیعی، باورهای اصیل شیعی مثل مفهوم امامت و ولایت و مانند این‌ها، چهره‌های شاخص شیعی در دوره‌های مختلف، ساز و کارهای تطبیق‌پذیری شیعه در گذر ایام نسبت به گذشته، مطالعات جامعه‌شناسی شیعه، در حد بسیار وسیعی است. من شخصاً هیچ

کدام از این جنبه‌ها را برجسته‌تر از دیگر جنبه‌ها نمی‌دانم. نوعی تلاش برای شناختن سامان‌مند تشیع و همه ابعاد ضمنی را شامل می‌شود شاید هم بتوان گفت برای قضاوت و ادامه پاسخ مناسب به این سؤال کمی زود است و نمی‌شود اکنون گفت یک جنبه مهم‌تر از جنبه‌های دیگر است. رویکرد فعلی محققان و مؤسسات ایران نسبت به محققان و مؤسسات غربی چیست؟ مهم‌ترین ویژگی جهل و ندانستن است. البته خدا را شکر، تحولات عمیقی را می‌توان به چشم دید ولی شاید تا هفت، هشت سال پیش غالب همین طور بود. یکسره تقریباً جهل مطلق بوده اکنون به چند دلیل این بی‌خبری در حال تبدیل به خبر یافتن و آگاه شدن است. هر چند هنوز خیلی خیلی زود است که بگوییم ما از جهل بیرون آمده‌ایم. نخستین دلیل بروز این جریان آن است که بالاخره ما آن دوران ثبات سیاسی را پشت سر گذاشته‌ایم و دوران شکوفایی را در همه ابعاد در کشورمان شروع کردیم. از جمله در علوم اسلامی و به طور مشخص در شرق‌شناسی و شاخه‌هایی که در کشور ما خواسته یا ناخواسته متأثر از این جریان است. عامل دوم، ما قدرت علمی و اعتماد به نفسی است که بحمدالله در پژوهشگران و به خصوص در جوانان ما وجود دارد که همواره با اعتماد به توانایی‌های خود حرفی برای زدن دارند. ما با نگاه انتقادی به سوی آثار آن‌ها رفته‌ایم. اکنون هم محققان ما در حال جستجو هستند و مطالب مورد نظرشان را می‌یابند. عامل سوم سهولت انتقال اطلاعات است که پیش از این ممکن نبود. مثلاً «مؤسسه اندیشه اسلامی» «پیرسون» که شاید قبلاً کسی از آن نداشت الان، سی‌دی آن در کشور دست به دست می‌گردد. یعنی تا این حد انتقال اطلاعات آسان شده است. عامل دیگر هم درک این است که شاخه‌های مختلف مطالعات اسلامی واقعاً متأثر از استشراف بوده است. قبلاً شرق‌شناسی تقریباً فقط در رشته تاریخ تمدن دانشکده الهیات دانشگاه تهران عرضه می‌شد ولی الان اکثر دانشگاه‌های جدید به خصوص در فضای عملی و پژوهشی شهر قم شیوه‌های جدیدی که طراحی می‌کنند، دو واحد را به شرق‌شناسی اختصاص می‌دهند و به آن به عنوان یک رشته خاص توجه می‌کنند این‌ها از عواملی است که سبب شده رفته رفته جریان توجه به شرق‌شناسی اتفاق بیافتد ولی فعلاً همان طور که گفتم همچنان جهل ما وجود دارد. در شرایط کنونی چه وظیفه‌ای بر عهده ماست؟ بحث بر سر این است که منظور از «ما» کیست؟ اگر حکومت باشد آوردن فضای این جور چیزهاست که بسیار بسیار می‌تواند نقش آفرین باشد. الان متأسفانه در جایی مثل سازمان فرهنگ و ارتباطات، بعضی از این افراد را هم که دعوت می‌کنند آن‌ها را به عنوان میهمان اختصاصی خودشان به یک گوشه‌ای می‌آورند. این‌ها هم یک جلسه‌ای می‌گذارند و بعد هم خیلی از نهادهای علمی کشور مطلع نمی‌شوند که فلان فرد وارد کشور شده است. حداکثر این است که به تصمیم خودشان یک یا دو دانشگاه را تعیین می‌کنند تا آن شخص مستشرق بازدید کند. لذا باید در کل جامعه اطلاع رسانی صورت بگیرد. این کارها که متأسفانه انجام نمی‌شود و به نظر نمی‌رسد این بینش در سازمان ارتباطات وجود داشته باشد که به این سمت حرکت بکند. بنابراین اگر منظور از «ما»، حکومت است باید فضا را فراهم کرده و برای این کار هزینه کند. اما در این طرف ما به عنوان جامعه علمی کشور باید یک برنامه‌ریزی هدایت شده سنجیده‌ای برای این کار داشته باشیم. فکر می‌کنیم خیلی کوتاه مدت ثمر خواهد داد. ولی بهتر است که سنگین‌تر، بهتر و با هزینه کمتر و به شکل مناسب‌تری صورت بگیرد تا ضایعات نداشته باشد و کارهای تکراری انجام نشود. ما الان سراغ برخی از مستشرقان می‌رویم که واقعاً در آن رده علمی شاخص نیستند. به طوری که وقتی با او تماس می‌گیریم و او را خیلی تحویل می‌گیریم اصلاً خودش هم تعجب می‌کند که چرا ما این قدر او را تحویل می‌گیریم چون اصلاً ما نمی‌دانیم کی به کی است؟ جایگاه آدم‌ها نسبت به یکدیگر چیست؟ چگونه باید آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. البته این را که می‌گوییم نمی‌دانیم منظور هم به طور مطلق نیست. بالاخره افرادی هستند که اهل آگاهی‌اند و تعدادشان هم خوب است ولی این جور نیست که روشن باشد فلان فرد سخن اول را می‌گوید. این جور کارها ان‌شاءالله باید صورت بگیرد تا به نتیجه برسیم. مهدویت در مطالعه شرق‌شناسان چه جایگاهی داشته است؟ البته در حال حاضر بنده در این رابطه هم اطلاعات زیادی ندارم. عذر خواهی می‌کنم. پاسخ به این پرسش نیازمند مطالعه دقیق‌تر است ولی وقتی که اصولاً مطالعات شیعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد یکی از مولفه‌هایی که به

شدت مورد علاقه این‌ها و پرسش برانگیز شد، مقوله مهدویت بود. به لحاظ این‌که یکی از شعارهایی که در انقلاب اسلامی به طور گسترده مطرح شد، شعارهایی بود که به گونه‌ای بر پیوند این حرکت با آن قیام‌رهای بخش‌نهایی تأکید می‌کرد و روی آن انگشت می‌گذاشت. البته پیش از آن بحث مهدویت به عنوان یک نگاه عمومی مورد توجه برخی از مستشرقان قرار گرفته بود. مثلاً وقتی جماعتی در سودان به نام «مهدویون» مطرح بودند بحث شد که این‌ها چه کسانی هستند؟ یا به گونه‌ای در مباحث و هابیت بحث‌های مربوط به مهدویت مورد عنایت بوده است و این موضوع بحث غریب و ناشناخته‌ای نبوده است. با تشکر از این‌که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید.

تبشیری‌ها در عصر قاجار - ۱

مبلغان مسیحی معتقد بودند یک پزشک مبلغ، باید نسخه زنده انجیل باشد، چون پزشکان می‌توانند با التیام بخشیدن به دردهای بیماران، تأثیر عمیقی در روحیه آن‌ها ایجاد کنند. بر این اساس، آنان بر این باور بودند که پزشک هیأت تبلیغی نباید هیچ‌گاه فراموش کند که وی در وهله اول یک مبلغ است تا یک پزشک. طبیعی است برخلاف یک معلم مبلغ که تنها با کودکان سروکار دارد، یک پزشک مبلغ، می‌تواند با تمامی قشرهای مختلف اجتماعی ارتباط برقرار کند و در شرایطی که بیمار شدیداً به کمک وی احتیاج دارد، به نوعی مقدمات تبلیغ و تبشیر وی را فراهم سازد. عملکرد مبلغان مسیحی در ایران در دوره قاجار احمد رهدار اشاره: چرا استعمار و مسیحیت دست در دست یکدیگر به سیاحت و نفوذ در شرق می‌پرداختند و چه رابطه تنگاتنگی میان آن‌ها وجود داشته است؟ تفصیل جالبی پیرامون این موضوع در مقاله زیر فراهم گردیده است که تقدیم شما می‌گردد. سرزمین ایران از دیرباز شاهد حضور مسیحیان (به‌ویژه نسطوریان) بوده است. تا پیش از پنج سده قبل، تعامل ایرانیان با مسیحیان - که بسیاری از آنان خودشان ایرانی بودند - بیشتر اقتصادی و معیشتی و کم‌تر سیاسی - دینی بود. اما از آن پس، به‌ویژه به تبع شکل‌گیری عملی استعمارگری، که ارتباط بیشتر ملل و نحل ضرورت یافت، مذهب و عقاید دینی در این ارتباط از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند تا جایی که در قرون اخیر، استعمار تلاش کرده است از همین محمل، برای پیشبرد اهداف استعماری خود بهره‌برد. به همین دلیل، نهادهایی که مذهب و عقاید را نمایندگی می‌کردند - از جمله دستگاه کلیسا - بیش از پیش رنگ سیاسی به خود گرفت و به موازات توسعه و گسترش استعمارگری، فعالیت آن‌ها نیز پیچیده‌تر شد. این نوشتار در صدد است پس از بررسی کلی ماهیت، شیوه و گستره فعالیت مبلغان مذهبی - سیاسی از سه قرن پیش تا کنون، به معرفی سه تن از موثرترین این مبلغان: هنری مارتین، ژوزف ولف و رابرت بروس بپردازد. نگاهی کلی به فعالیت‌های مبلغان مسیحی در ایران ۱. ترجمه و پخش انجیل مقارن سال‌های پایانی قرن ۱۸ م. (۱۳ق) و با تأسیس و سازمان‌یافتن انجمن‌های تبلیغی در اروپا، به‌ویژه در انگلستان، و به دنبال گسترش اهداف توسعه‌طلبانه و استعماری این دوران در مشرق‌زمین، سیل مبلغان پروتستان به سراسر جهان و به‌ویژه به سرزمین‌های شرق، سرازیر شد. در این بین، به سبب سیادت سیاسی انگلستان در هندوستان، این سرزمین به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فعالیت مبلغان مذهبی انگلستان انتخاب شد. اما زبان هندی تنها زبان رایج در این سرزمین نبود، بلکه زبان فارسی به عنوان زبان ادبی، زبان مشترک در سراسر هندوستان و زبان محاکم اسلامی و دادگاه‌های قضایی بریتانیای کبیر در هندوستان بود. نظر به اهمیت زبان فارسی، مبلغان مسیحی که در هندوستان فعالیت می‌کردند، در صدد برآمدند برای پیشبرد مقاصد تبلیغی خود، متن کتاب مقدس را به زبان فارسی ترجمه کنند و نسخه‌هایی از این کتاب را در اختیار عامه مردم هندوستان قرار دهند. مهم‌ترین و فعال‌ترین این مبلغان هنری مارتین بود. وی طی سفر به ایران کتاب عهد جدید - انجیل‌های چهارگانه - را ترجمه کرد و پس از مرگ او نیز این ترجمه‌ها با کمی اصلاحات سه بار تجدید چاپ شد و از حدود سال ۱۸۲۷ (۱۲۴۳ق) به مدت نیم قرن به عنوان تنها ترجمه از انجیل در این سرزمین مورد استفاده قرار گرفت. بیست‌وشش سال پس از ترجمه انجیل هنری مارتین، یک مبلغ اسکاتلندی به نام ویلیام گلن (William

Glen) که در قفقاز با هیأت تبلیغی بازل همکاری می‌کرد، کار ترجمه کتاب عهد عتیق را بر عهده گرفت. در واقع، کتاب عهد عتیق نیز یکی از ابزارهای کار مبلغان مسیحی بود؛ چراکه با ورود به قرن نوزدهم (سیزدهم قمری) و رشد آرا و عقاید عقل‌گرایانه، برخی مندرجات کتب مقدس مورد انتقاد قرار گرفت. بدین ترتیب و به قول گورنفلد - محقق آلمانی - اگر تاریخی بودن موضوع‌های این دو کتاب مقدس مردود شمرده می‌شد، مسیحیت نیز بی‌اعتبار تلقی می‌گردید. از این جهت مبلغانی مانند گلن در صدد برآمدند با ترجمه نسخه‌هایی از کتاب عهد عتیق که در شرق موجود بود، هم درباره این کتاب تحقیق به عمل آورند و هم ابزار تبلیغ مبلغان را تکمیل کنند. گلن، مزامیر و کتاب امثال را نیز به فارسی ترجمه کرد. مبلغان منفرد، بازرگانان و نمایندگان سیاسی کشورهای اروپایی، این دو کتاب و دیگر کتب و رسالات انجمن‌های تبلیغی را پخش می‌کردند. سرانجام رابرت بروس پس از ورود به هندوستان و اقامت در ایران، در ترجمه کتاب عهد جدید هنری مارتین و عهد عتیق گلن تجدیدنظر به عمل آورد و آن‌ها را دوباره تصحیح کرد. ترجمه جدید بروس از عهد جدید، از حدود سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ق) تا به امروز آخرین ترجمه از این کتاب است. بروس به سبب ترجمه این دو کتاب، از سوی «انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج» به عنوان نماینده انجمن در ایران انتخاب شد. پس از او نیز این انجمن و انجمن تبلیغی کلیسا نمایندگان را برای نظارت بر ترجمه کتب و ادعیه مذهبی به ایران فرستادند که فعال‌ترین آن‌ها مبلغی به نام تیزدال (Tizdall) بود. مراکز اصلی انجمن تبلیغی کلیسا و انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج، در تهران و اصفهان متمرکز بودند و تقریباً در فاصله زمانی حدود صد سال - از آغاز تا پایان دوره قاجاریه ۱۷۴۱۲ جلد حاوی بخش‌هایی از تورات، بیست هزار جلد انجیل، شصت و چهار هزار جلد عهد جدید، به همراه عهد عتیق و مزامیر را چاپ و برای استفاده عامه مردم در ایران منتشر کردند؛ حال آن‌که در آن زمان تعداد جمعیت باسواد ایران از ده هزار نفر بیشتر نبود. ۲. انتشار کتب مذهبی در کنار کتاب مقدس مبلغان مذهبی در سفرهای تبلیغی خود، همواره شماری از کتب مذهبی را نیز به همراه داشتند و با تکیه بر مندرجات آن‌ها موعظه می‌نمودند. آن‌ها پس از موعظه، نسخه‌ای از این کتاب‌ها را به شنوندگان اهدا می‌کردند تا در صورت لزوم با مطالعه آن‌ها به پاسخ سؤالات خود دست یابند. به عبارتی کتب و رسالات مذهبی مسیحی در تاریخچه فعالیت مبلغان مسیحی اهمیت قابل توجهی داشتند و نگارش، چاپ و انتشار آن‌ها از جمله فعالیت‌های اصلی هیأت‌های تبلیغی مسیحی محسوب می‌شد. در این بین، تالیف کتاب‌هایی درباره زندگی نامه مبلغان معروف و فعال در تاریخچه تبلیغ مسیحیت نیز بخشی از این فعالیت‌ها بود. بسیاری از مبلغان مسیحی اگر نمی‌توانستند در کشورهای شرقی کتاب‌های مورد نظر خود را چاپ و منتشر کنند، آن‌ها را در اروپا به چاپ می‌رساندند. البته چاپ این کتاب‌ها در داخل کشورهای شرقی مورد تبلیغ، بهتر و سیاسی‌تر بود و لذا آن‌ها علاقه بیشتری داشتند که این کار را در خود این کشورها انجام دهند ۳۱. چاپ و نشر سرودهای روحانی مسیحی با ورود تیزدال به جلفا، دوران طلایی خلق آثار ادبی در انجمن تبلیغی کلیسا آغاز شد. وی با خرید یک دستگاه تایپ و یک دستگاه چاپ که به دستگاه چاپ هنری مارتین معروف بود، چاپ و نشر کتب مختلف را آغاز کرد. از جمله وی نسخه اصلاح‌شده‌ای از یک کتاب دعا را به زبان فارسی چاپ نمود. پس از این تاریخ، هیأت انجمن تبلیغی کلیسا با همکاری هیأت تبلیغی مبلغان امریکایی، کار ترجمه کتب سرود مذهبی را در سطح وسیع‌تری آغاز کرد که نتیجه آن چاپ سه دوره از سه کتاب سرودهای مذهبی با عنوان سرودهای روحانی مسیحی بود. اهمیت ترجمه سرودهای مذهبی به حدی بود که تمامی مبلغانی که حتی اطلاع کمی نیز از ادبیات فارسی داشتند، در کار ترجمه همکاری می‌کردند و با توجه به سرودهای ترجمه‌شده، در کل باید گفت بازده کار ترجمه در سطح قابل توجهی خوب بوده است. مبلغان، علاوه بر مراسم عبادی، این سرودها را در بیمارستان‌ها برای بیماران نیز می‌خواندند و موجب تعجب بیماران می‌شدند. به‌خاطر تناسب این سرودها با آهنگ‌های اروپایی، شنیدن آن‌ها برای شنوندگان شرقی تا حدی نامأنوس بود. از این رو انجمن تبلیغی کلیسا در سال ۱۹۲۸ (۱۳۴۷ق) یعنی مقارن سال‌های پایانی دوره قاجاریه، کتابی مشتمل بر ۳۱ سرود را به زبان فارسی و متناسب با آهنگ‌های شرقی چاپ و منتشر کرد و بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین ابزار تبلیغ مبلغان این هیأت را در

اختیار آنان قرار داد. ۴. سفرنامه نویسی بیشتر مبلغان مسیحی، گزارش اقامت چندساله خود در ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی را به صورت سفرنامه نوشته و تنظیم کرده‌اند. این اسناد تنها در حیطه امور تبلیغی مبلغان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، بلکه یکی از مهم‌ترین منابع برای تحقیق و پژوهش در ادوار تاریخی جهان و ایران محسوب می‌شوند. سفرنامه‌های مبلغانی مانند سانسون (کتاب دو جلدی وقایع‌نگار کرملیت‌ها که تاریخچه فعالیت مبلغان مذهبی کاتولیک در ایران را براساس یادداشت‌ها و گزارش‌های آنان در حد فاصل قرون ۱۷ و ۱۸ بیان می‌کند)، نامه‌های بازن (پزشک مخصوص نادرشاه) و نامه‌های کشیشانی که در حد فاصل دوره صفویه تا پایان دوران افشاریه در ایران اقامت داشتند، از جمله این موارد هستند. سفرنامه‌های مذکور، راهنمای مناسبی برای مبلغان تازه‌کار و داوطلب انجام امور تبلیغی در سرزمین‌های شرقی مانند ایران بودند که از اولین و مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به خاطرات و یادداشت‌های هنری مارتین اشاره کرد. این یادداشت‌ها - که پس از مرگ هنری مارتین به گونه‌ای تصادفی به انگلستان رسیدند - را اعضای انجمن تبلیغی کلیسا، چاپ و منتشر کردند. همچنین یادداشت‌های پتر گوردون با عنوان بخشی از دفتر روزانه سفر در ایران در ۱۸۳۰، تألیفات جان کیتو با عناوین نظری به دربار ایران با توجه به کاربرد کتاب مقدس و کشور و مردم ایران و شرح سفرهای ژوزف ولف در سه کتاب، آثار کلازا رایس با عناوین ماری برد در ایران ۲ و زنان ایرانی و رسوم آن‌ها، ۳ اثر ناپیر مالکم ۴ (از مبلغان و معلمان انجمن تبلیغی کلیسا در یزد) با عنوان پنج سال در یک شهر ایرانی ۵ و اثر اسقف لیتون که سرپرسی سایکس مقدمه‌ای بر آن نوشته است، با عنوان شرح‌های خلاصه ایرانی ۶ از این جمله می‌باشند. فهرست برخی از انتشارات انجمن تبلیغی کلیسا درباره ایران را به شرح ذیل می‌توان برشمرد: نامه‌های اسقف لیتون با عنوان پیشرفت ایران؛ ۷ نظری اجمالی به ایران ۸ درباره تاریخ، جغرافیا و رسوم متداول؛ پزشکان در ایران ۹ اثر امیلین استوارت که شرح هیأت پزشکی انجمن تبلیغی کلیسا در ایران را دربردارد؛ ایران قدیم و جدید، ۱۰ اثر ویلسون کش؛ گریه یک کودک، گزارشی درباره قالی‌بافان کرمان که یکی از پرستاران انجمن تبلیغی کلیسا نگاشته است؛ کلوچه ایرانی، ۱۱ کتابی با جداول، بازی‌ها، تصاویر و داستان‌های ایرانی؛ حسن پسر یک راهزن ۱۲. فعالیت پزشکی مبلغان مسیحی معتقد بودند یک پزشک مبلغ، باید نسخه زنده انجیل باشد، چون پزشکان می‌توانند با التیام بخشیدن به دردهای بیماران، تأثیر عمیقی در روحیه آن‌ها ایجاد کنند. بر این اساس، آنان بر این باور بودند که پزشک هیأت تبلیغی نباید هیچ‌گاه فراموش کند که وی در وهله اول یک مبلغ است تا یک پزشک. طبیعی است برخلاف یک معلم مبلغ که تنها با کودکان سروکار دارد، یک پزشک مبلغ، می‌تواند با تمامی قشرهای مختلف اجتماعی ارتباط برقرار کند و در شرایطی که بیمار شدیداً به کمک وی احتیاج دارد، به نوعی مقدمات تبلیغ و تبشیر وی را فراهم سازد. در واقع همان‌گونه که در مجمع جهانی امور تبلیغ مسیحیت در سال ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ق) اعلام شد، مراقبت‌های پزشکی، بخش درست و ضروری کار تبلیغ است. هنگامی که مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران مستقر شدند، اگر چه از میزان جنگ‌های داخلی و خارجی کاسته شده بود، ولی شیوع امراض واگیر و قحط‌سالی‌های مکرر، روزبه‌روز بر شمار جمعیت بیمار در ایران می‌افزود. تنها در حد فاصل سال‌های ۱۸۳۵-۱۸۶۱ (۱۲۵۱-۱۲۷۸ق) هشت بار و با در تبریز شایع شد؛ و حال آنکه به سبب پایین بودن سطح بهداشت عمومی، امکان ابتلا به بسیاری از بیماری‌های دیگر مانند حصه و ذات‌الریه و امثال آن‌ها نیز در جامعه وجود داشت. اگر چه در این دوران، پزشکان ایرانی با روش‌های سنتی، مداوای بیماران را بر عهده داشتند، اما با توجه به میزان تخصص آن‌ها، این گروه نمی‌توانستند جوابگوی تمامی بیماران باشند. در واقع، در صورت وجود نیروی کافی برای درمان نیز، روش‌های آنان بسیار ابتدایی بود و نتایج مثبتی به دنبال نداشت. از این جهت، مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران، در اولین گام‌های تبلیغی خود، رسیدگی به بیماران و قحطی‌زدگان را بر عهده گرفتند و در برخی مناطق - مانند کرمان - هیأت پزشکی، اولین مرکز و پایگاه تبلیغی مبلغان انگلیسی به شمار می‌رفت. مبلغان از ساعت شش صبح تا حدود ساعت هشت بعد از ظهر از بیماران عیادت می‌کردند و در برخی موارد هر پزشک مبلغ با دستیارش، حدود چهل تا شصت بیمار را مداوا می‌کرد. برخی از پزشکان - مانند دکتر کار - پس از مداوای بیماران یک جلد کتاب مقدس نیز به آنان اهدا

می‌کردند. ۶. تأسیس مدرسه به سبک مسیحی بیشتر مبلغان مسیحی تلاش می‌کردند برنامه‌های تبلیغی خود را در قالب کلاس‌های آموزشی در مدارس خودساخته دنبال کنند. در مدارس مسیحی، علاوه بر آموزش عقاید مسیحی و زبان انگلیسی، انواع فنون و هنرهای پسرانه و دخترانه نیز آموزش داده می‌شد. مبلغان، ابتدا تلاش می‌کردند کودکان مسیحی ایرانی را به این مدارس بکشانند و در برخی موارد تلاش می‌کردند کودکان یهودی و مسلمان را نیز در این مدارس ثبت‌نام کنند. هدف آنان از ثبت‌نام کودکان مسلمان، دعوت آن‌ها به آیین مسیحی بود. البته بیشتر کودکانی که در خانواده‌های مذهبی تربیت شده بودند، کمتر به آرای مبلغان توجه می‌کردند. از جمله این دانش‌آموزان می‌توان به میرزا محمد فرخی یزدی، از شاعران قرن چهاردهم هجری قمری، اشاره کرد. وی به سال ۱۸۸۸ (۱۳۰۶ق) در یزد متولد شد و پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی در مدرسهٔ مبلغان انگلیسی، در این شهر به تحصیل پرداخت. او مدتی بعد، با تعلیمات آن‌ها به مخالفت پرداخت و در پانزده سالگی اشعاری بدین مضمون بر ضد فعالیت‌های آنان سرود: سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی صاحب‌الزمان! یک ره سوی مردمان بنگر کز پی لسان گشتند، جمله تابع کافر پس از نمازشان خوانند ذکر عیسی اندر بر پا رکاب کن از مهر، ای امام بزرگ و بحر فرخی یزدی به خاطر سرودن این اشعار از مدرسه اخراج شد و تحصیلات او متوقف گردید. وی که از یک خانواده متوسط برخاسته بود، پس از اخراج از مدرسه در کارگاه پارچه‌بافی و مدتی نیز در نانوائی به کار پرداخت؛ اما همچنان از سرودن شعر غافل نبود. علاوه بر فرخی یزدی، گروه دیگری از شاگردان مدارس مبلغان انگلیسی نیز آشکارا با ترجمه سرودهای مذهبی به زبان فارسی و خواندن آن‌ها در مدارس مخالفت می‌کردند که در یادداشت‌های برخی مبلغان انگلیسی به این امر اشاره شده است. در مقابل این گروه از دانش‌آموزان، برخی دیگر، به‌ویژه کودکان بی‌سرپرستی که از سنین خردسالی در مدارس مبلغان تربیت می‌شدند، به تدریج به پذیرش آرا و تعالیم مبلغان متمایل می‌شدند. برخی نیز به توصیهٔ والدین خود که به‌نوعی تحت تأثیر تعالیم مبلغان قرار گرفته بودند، در این مدارس تحصیل می‌کردند و با توجه به جو حاکم بر محیط خانوادگی خود، مبنی بر حمایت از آموزش‌های مبلغان مسیحی، به سلک پیروان عقاید آنان در می‌آمدند. ۷. ارتباط با عشایر ایرانی اکثر مبلغان مسیحی متمایل بودند با عشایر ارتباط برقرار کنند. ارتباط بین مبلغان انگلیسی و عشایر از یک نیاز دوجانبه نشأت می‌گرفت؛ بدین معنا که مبلغان مذهبی معتقد بودند به سبب بُعد مسافت و دوربودن محل زندگی عشایر از جامعه شهری، امکان توسعهٔ فعالیت تبلیغی بیشتری را خواهند داشت و می‌توانند به دور از نظارت حکام محلی و عامه مردم، به آسانی با عشایر ارتباط برقرار کنند؛ در مقابل، عشایر که به سبب دوربودن از شهرها، با کمبود امکانات آموزشی و پزشکی روبه‌رو بودند، از حضور پزشکان مبلغ در بین خود خشنود می‌شدند. خان‌های عشایر بختیاری و قشقایی حاضر بودند برای اقامت مبلغان آموزگار یا پزشک، تمامی لوازم و امکانات مورد نیاز آن‌ها را با حقوق مکفی در اختیار ایشان قرار دهند. طبیعی است مبلغان انگلیسی نیز از این امر استقبال می‌کردند. در دوره قاجاریه، شماری از پزشکان انجمن تبلیغی کلیسا برای مدتی در بین عشایر ناحیه غرب و جنوب غربی ایران، به فعالیت آموزشی و پزشکی پرداختند. دکتر الیزابت راس در کتاب خود به نام با من به سرزمین بختیاری بیاید شرحی از اقامت خود در ایل بختیاری را بیان کرده است. همچنین کلارا رایس در کتاب ماری برد در ایران به اعزام پزشکان بیمارستان انجمن تبلیغی کلیسا برای مداوای خان‌های بختیاری اشاره کرده و بخشی از کتاب دیگر خود زنان ایرانی و رسوم آن‌ها را به توصیف وضع زنان قشقایی و بختیاری و جامعه آن‌ها اختصاص داده است. لازم به ذکر است که برخی خان‌های عشایر، فرزندان خود را پیش از تحصیل و اعزام آنان به اروپا، به مدرسه مبلغان انگلیسی می‌فرستادند و الیزابت راس در کتاب خود به مواردی از این قبیل اشاره کرده است. ۸. تلاش برای جذب دربار و حکام محلی گروه‌های مذهبی برای رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های خود، نه تنها به حمایت انجمن‌های مذهبی و دولت‌های غربی نیاز داشتند، بلکه اعطای اجازه حکمرانان ایران مبنی بر آزادی مذهبی، ضامن اجرای فعالیت‌های تبلیغی آنان بود. از این جهت، هیأت‌ها و مبلغان مذهبی پس از اقامت در ایران درصدد کسب فرامینی از مقامات

دولتی برمی آمدند که متن آن‌ها در کتب اسناد تاریخی موجود است. بر طبق اسناد موجود در بایگانی هیأت انجمن تبلیغی کلیسا در لندن، در ماه ژوئن ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ق) اعضای این هیأت و هیأت‌های مذهبی دیگر، تقاضانامه‌ای دربارهٔ استقرار آزادی مذهب در ایران به حضور ناصرالدین شاه تسلیم کردند. در تقاضانامهٔ مزبور، به وضع نابسامان مسیحیان نسطوری و ارمنی اشاره گردیده و از شاه درخواست شده است: همان‌طور که سی میلیون از رعایای مسلمان ملکهٔ انگلستان در هندوستان، همراه با رعایای هندو، زرتشتی و پیروان سایر مذاهب، از تساوی حقوق مدنی و آزادی کامل برخوردارند، همان نوع آزادی، نه به عموم مسیحیان، بلکه به همهٔ طبقات از یهودی و زرتشتی و هر فردی از افراد دیگر از رعایای شاه که به حقیقت مسیحیت معتقد بوده و بخواهد پیروی خود را آزادانه از آن دین اعلام نماید، اعطا شود. در همان گزارش ماهانه هیأت انجمن تبلیغی کلیسا، ترجمهٔ نامهٔ جوابیه میرزاملکم خان (مورخ پنجم ژوئیه ۱۸۷۳) وجود دارد که با این عبارات آغاز می‌شود: «شاه به من فرمان داده‌اند که وصول تقاضانامه مبنی بر وضع پریشان نسطوریان و ارمنه را اعلام نمایم.» وی پس از تمهید مقدمات، سخنان تفقد آمیزی در نامه خود می‌آورد مبنی بر این که رعایای نسطوری و ارمنی از آزادی کامل مذهبی و حقوق مدنی برخوردار خواهند شد و ناصرالدین شاه از وجود تبعیضات مذهبی و حقوقی بین رعایای خود بی‌خبر بوده است. اما به‌رغم فرامینی که این مبلغان برای ادامه فعالیت‌های مذهبی خود از شاه دریافت کردند، آنان برای حفظ موقعیت خود در شهرهایی که مستقر بودند، باید با حکام محلی نیز مناسبت‌های مسالمت‌آمیزی برقرار می‌کردند و این امر در برخی اوقات مشکلاتی برای آنان به‌وجود می‌آورد؛ چراکه در صورت بروز هرگونه نارضایتی، حاکم محلی مؤسسات آن‌ها را تعطیل می‌کرد و مبلغان نیز به هیچ وسیله‌ای نمی‌توانستند کار تبلیغی خود را دنبال کنند. به‌عنوان مثال، اگرچه ظل‌السلطان، حاکم اصفهان، شخصاً معلمی انگلیسی به نام اسپاروی را برای تعلیم کودکان خود استخدام کرده بود و به جانب‌داری از اتباع انگلستان نیز بی‌میل نبود، اما آن‌گونه که آرتور آرنولد در کتاب خود، در ایران با کاروان، ۱۳ ذکر می‌کند، وی پس از بروز نارضایتی‌های عمومی ناشی از فعالیت مبلغان انگلیسی، مدتی مدرسه این هیأت را تعطیل کرده بود ۱۴ سند ذیل که ظل‌السلطان آن را خطاب به ناصرالدین شاه نوشته است، این ادعا را تأیید می‌کند: «تصدیق خاک پای همایونت شوم - البته در نظر انور اقدس همایون - ارواح‌العالمین فداه - است که غلام بعد از سفر سال دویم که از اصفهان شرف‌اندوز حضور مبارک گردیده، مراجعت به اصفهان آمد، کتابچه‌ای در باب کشیش پروسسی، به خاک پای همایون معروض داشت، که ثبت آن کتابچه هنوز در نزد غلام موجود است. و شرحی از حالات و شیطنت او معروض داشتم که در ایام قحطی چقدر پول به مردم اصفهان داده و حالا مدرسه باز کرده و جمعی از اطفال ارمنهٔ جلفا را به اسم تحصیل علوم در آن مدرسه برده و جمعی از ارمنه جلفا را ثبت داده و هر سال چند نفر از این اشخاص را به همراه خود به هندوستان می‌برد و از جانشین هندوستان برای آن‌ها نوشته می‌گیرد که تبعه انگلیس باشند و اکنون در جلفا، جمعی پیدا شده‌اند که همه مذهب پروتستانی پیدا کرده و از تبعه دولت انگلیس‌اند و همهٔ این‌ها که در اصفهان و جلفا، ملک و علاقه و خانه و زندگی و عیال و قوم و خویش دارند، رفته‌رفته یک جمع تبعه خواهند شد و این اخگر نیم‌سوخته وقتی مشتعل خواهد شد، آتش آن اغلب جاها را خواهد سوزاند. عرض نمی‌کنم که این کار به‌زودی خواهد شد، بلکه تا بیست، سی سال دیگر هم صورت نگیرد، ولی این حضرات، تخمی می‌کارند و می‌دروند تا چه وقت ثمر کند. اکنون هم ریشهٔ آن کار سخت شده و حالا به‌اختصار، نمی‌توان قلع و قمع نمود و کاری است که چون موقع از دست رفته، به سهولت نمی‌توان رفع کرد. اکنون نیز چندی است بعضی از انگلیسی‌ها، متواتر به ایران می‌آیند و از راه بنادر فارس، از کشتی پیاده شده، مختلماً کوه‌ها را گردش می‌کنند و به اصفهان می‌آیند و اسم خود را سیاح می‌گذارند. از جمله، چندی قبل شخصی انگلیسی که حاکم بریلی هندوستان بود، از راه بندرعباس آمده در کوهستانات گرمسیرات فارس گردش کرده، از راه کرمان و یزد به اصفهان آمد. واضح است که حاکم بریلی بدون مأموریت از طرف دولت، به ایران نخواهد آمد، ولی خودش در همه‌جا می‌گفت که من سیاحم و محض سیاحت آمده‌ام. چند دفعه هم مایل شد که نزد غلام بیاید، ولی غلام چون از جنس انگلیسی‌ها از جار دارم، به دفع‌الوقت گذراندم.» ناصرالدین شاه در

حاشیه گزارش ظل‌السلطان نوشته است: «ظل‌السلطان! این عریضه را درست خواندم. در این فقرات خیلی باید دقت کرد. آنچه عمل کشیش است، او را هم از ابتدا الی انتها و این که چه کارها کرده‌اند و می‌کنند و کدام یک از کارهای آنها حالا و مآلاً ضرر دولت است، بنویسید برای وزیر خارجه محرمانه بفرستید. اینجا غور می‌شود و دستورالعمل صحیح برای شما فرستاده می‌شود، هر طور حکم بشود شما رفتار بکنید. آنچه سیاحان انگلیسی هستند، منع سیاحت آنها را که آشکارا نمی‌توان کرد، اما دو کار می‌توان کرد و آن تکلیف شما است: اولاً- طوری باطناً رفتار بکنید که به آنها خوش نگذرد و یک اسباب وحشتی در سیاحت خود ملاحظه کرده، دیگر میل به سیاحت نکنند. و این فقره را هم از الوار و اکراد بدانند نه از شما. ثانیاً طوری روزنامه‌نویس مخفی داشته باشید که اعمالی که می‌کنند و حرف‌هایی که می‌زنند با ایلات و مردم، هر خیالاتی که دارند، فهمیده شود. این دو کار هر دو لازم است. ۱۵ فارغ از جوابیه ناصرالدین‌شاه به ظل‌السلطان، از سند فوق به‌خوبی برمی‌آید که آن هنگام اگر یک حاکم محلی مثل ظل‌السلطان با مبلغان مسیحی درمی‌افتاد، به راحتی می‌توانست از فعالیت‌های آنها جلوگیری کند. اما جالب آنکه ظل‌السلطان خود نوکر انگلیس بود و با آنها کاملاً همسویی داشت. درواقع این اختلاف میان وی و مبلغان مسیحی کاملاً موردی بود ۱۶ در ادامه به معرفی سه تن از فعال‌ترین و مؤثرترین مبلغان مسیحی خواهیم پرداخت. ادامه دارد... ماهنامه موعود شماره ۷۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. برومند، صفورا، پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ ۱، ۱۳۸۱، صص ۲۰۳ - ۲۰۰ (با تلخیص، تغییر و تصرف) ۲. *Mary Bird in Persia*: رایس کتابش را با استناد به نامه‌ها و یادداشتهای مری برد - که در ایران به «خانم مری» معروف بود - درباره زندگی او نوشت. از نامه‌ها و یادداشتهای خانم مریم، اطلاعات مهمی درباره اوضاع اجتماعی ایران، قدرت و نفوذ روحانیون، شیوه زندگی زنان و مردم اصفهان و کرمان و آداب و رسوم رایج در کشور به دست می‌آید که نظایر آن اطلاعات و آگاهیها را در کمتر کتاب مشابه می‌توان سراغ گرفت. مری برد در سال ۱۸۹۱ م به ایران آمد و به مدت شش سال در اصفهان و جلفا کار و زندگی کرد. وی در ۱۸۹۷ به انگلستان بازگشت و در اوایل ۱۸۹۹ دوباره به ایران آمد و چند سالی در یزد و کرمان ماند و در سال ۱۹۱۴ درگذشت. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی، تهران، اختران، چ ۴، ۱۳۸۳، صص ۴۹۸ - ۴۹۷ ۳. *Persian Women and Their Ceremonies* ۴. *Napier Malcolm* ۵. *Five Years in a Persian Town* ۶. *Persian Sketches* ۷. *The Development of Persia* ۸. *Glimpses of Persia* ۹. *Doctors in Persia* ۱۰. *Persian Old and New* ۱۱. *Persian Pie* ۱۲. *The Robberts Son Hassan* ۱۳. *Through Persian by Caravan* ۱۴. برومند، صفورا، همان، صص ۲۳۲ - ۲۰۰ (با تلخیص، تغییر و تصرف) ۱۵. همان، صص ۲۸۰ - ۲۷۷ (با تلخیص، تغییر و تصرف) ۱۶. از جمله دلایل دال بر همسبودن ظل‌السلطان با انگلیسیها، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد.

مسیحیت صهیونیستی

می‌توان جنوب آمریکا را مرکز اصلی مسیحیان صهیونیست در ایالات متحده دانست. جری فالویل تصریح کرده است که این منطقه، کمر بند انجیلی‌ها است. البته اکنون این منطقه پایگاه انتخاباتی حزب جمهوری‌خواه و «کمر بند امنیت اسرائیل» نیز است. مصاحبه، با پروفیسور جیسون برگین، استاد علوم سیاسی دانشگاه فلوریدا کارشناس و متخصص جنبش مسیحیت صهیونیستی. دکتر جیسون، ممکن است اطلاعاتی در مورد شمار واقعی مسیحیان صهیونیست در ایالات متحده آمریکا بفرماید و بگوید آنها چه نوع موضع‌گیری در قبال خاورمیانه دارند. بسیار دشوار می‌توان آماری در مورد شمار مسیحیان صهیونیست در ایالات متحده ارائه داد، اما چیزی که می‌توان گفت، این است که آنها، هدف انتخاباتی فعالان مسیحیت صهیونیستی، و دست‌اندرکاران حکومت اسرائیل و «از نو متولد شدگان» اند. یعنی پروتستان‌های ایوانجلیست سفید و شمار این رأی‌دهندگان ۲۵ درصد کل ساکنان تخمین زده می‌شود که اکثر آنها به نفع جمهوری‌خواهان رأی می‌دهند. امّا در مورد خاورمیانه، بنا بر یک نظرسنجی که «انستیتو گالوپ» انجام داده

است، ۳۰ درصد از آمریکایی‌ها، آن سرزمین‌ها (فلسطین) را مقدس می‌دانند و از نظر دینی آن را مهم به شمار می‌آورند، زیرا انجیل پیش‌بینی کرده است، حوادث سرنوشت‌ساز و مهمی در آن‌جا روی می‌دهد. ۷۵ درصد از کسانی که از آن‌ها نظرسنجی شده بود، از جمله رأی دهندگان و حامیان مسیحیان صهیونیست بودند و بیش از نیمی از آن‌ها، پیوسته به کلیسا رفت و آمد داشتند. ۲۰ درصد از آمریکایی‌ها شخصاً و صرف‌نظر از دیدگاه‌های دینی و پیش‌بینی‌های انجیل بر این باورند که فلسطین بسیار پراهمیت است. یک سوم از آنان (نو متولدشدگان) از نظر وابستگی حزبی، از جمله حامیان حزب جمهوری خواه (۴۲ درصد) بوده و از دیدگاه دینی به اسرائیل نگاه می‌کنند. ۲۵ درصد از دموکرات‌ها ۲۴ درصد از اشخاص مستقل که وابسته به هیچ حزبی نیستند، اسرائیل را مکانی می‌دانند که پیش‌بینی‌های انجیل در آن تحقق می‌یابد، با این حال، اگر به مسیحیان صهیونیست به عنوان «نو متولد شدگان» و از دیدگاه دینی نگریسته شود، متوجه می‌شویم که درصد کل ساکنان آمریکا مخالف پرپایی یک حکومت فلسطینی هستند، اما این نسبت خود کم نیست، به ویژه این ۶ درصد دوبرابر جمعیت یهودیان در امریکا است. (یهودیان ۳ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند). بنابراین منابع «سازمان دفاع از اسرائیل» خاخام ایشیل اکستاین و رالف رید، مدیر سابق اجرایی هم‌پیمانی مسیحی در سال ۲۰۰۲، دست به تبلیغات گسترده‌ای در میان مردم زدند، تا مسیحیان و برادران یهودی خود را قانع به حمایت از حکومت اسرائیل کرده، برای صلح در قدس دعا کنند و حقیقت اسرائیل را به مردم بنمایانند و امنیت آن‌را تضمین کنند. علاوه بر این، این سازمان تلاش کرد تا ۱۰۰ هزار کلیسا و حدود یک میلیون نفر از مسیحیان ایالات متحده را در یک موضع واحد جمع کند تا آن‌ها، با اسرائیل اعلام همبستگی کنند. این رقم بسیار بالایی است، زیرا بیشتر آمریکایی‌ها توجه چندانی به امور سیاسی نشان نمی‌دهند. در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۲ این سازمان اعلام کرد: «هفت میلیون مسیحی در مراسم روز ملی دعا برای اسرائیل و اعلام همبستگی با آن، شرکت کردند»، این در حالی است که سال گذشته، شمار آن‌ها از پنج میلیون نفر بیشتر نبود. مسیحیان صهیونیست بیشتر در کدام منطقه ایالات متحده سکونت دارند؟ می‌توان جنوب آمریکا را مرکز اصلی مسیحیان صهیونیست در ایالات متحده دانست. جری فالویل تصریح کرده است که این منطقه، کمربند انجیلی‌ها است. البته اکنون این منطقه پایگاه انتخاباتی حزب جمهوری خواه و «کمربند امنیت اسرائیل» نیز است، چرا؟ زیرا جنوب، منطقه‌ای است که مردم آن، در مقایسه با جاهای دیگر آمریکا از دیدگاه دینی، مؤمن‌ترین افراد به انجیل‌اند و گرایش‌های دینی بسیار قوی‌تری دارند؟ این عجیب نیست که بیشتر رهبران مسیحیان محافظه‌کار، جنوبی هستند یا در آن‌جا آموزش دیده‌اند و یا سازمان‌های آن‌ها در آن‌جا متمرکز شده است. در یک نظرسنجی دیگر که «مؤسسه گالوپ» به عمل آورد نتیجه این بود که جنوبی بودن به معنای در جرگه حامیان سخت اسرائیل قرار داشتن است و عجیب نیست که کلیسای پروتستان در ایالات متحده بر کنگره معمدانی‌های جنوبی که شامل ۴۲ هزار کلیسا و دارای ۱۶ میلیون عضو است، بسیار نفوذ دارد و این امر را می‌توان نفوذ صهیونیستی در آن منطقه به شمار آورد. در مورد حضور مسیحیان صهیونیست در دولت بوش و کنگره آمریکا و میزان تأثیر آن‌ها بر سیاست‌های آمریکا چه نظری دارید؟ دانیل پایپس که جورج بوش اخیراً او را به عضویت شورای اداره مؤسسه صلح ایالات متحده در آورده، گفته است: «برخی در شگفتند که چرا ایالات متحده سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد که اساساً و به طور کامل با سیاست‌های کشورهای اروپایی متفاوت است، در مورد آن باید بگویم که بخش اصلی پاسخ این سؤال در این روزها به نفوذ پر قدرت مسیحیان صهیونیست در سایه وجود رئیس جمهوری محافظه‌کار مانند جورج بوش، باز می‌گردد. و با این که اطلاعات تأیید شده و مورد اطمینانی در مورد میزان حضور مسیحیان صهیونیست در دولت جورج بوش وجود ندارد اما شواهدی در دست است که ثابت می‌کند دولت بوش و برخی از اعضای کنگره آمریکا، روابط تنگاتنگ و نزدیکی با نمایندگان مسیحیان صهیونیست دارند. در کنگره «راهی به سوی پیروزی» که سازمان «هم پیمانی مسیحی» در سال ۲۰۰۲ آن‌را برگزار کرد و در طی آن شعار هم بستگی مسیحیان با اسرائیل سر داده شد، بسیاری از اشخاص بزرگ و صاحب‌نفوذ در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آمریکا و اسرائیل دعوت شده بودند. از جمله «پت رابرتسون»، وزیر تجارت اسرائیل، «یهودا اولمرت» شهردار

سابق قدس، «الیور نورث»، افسر سابق نیروی دریائی، «روی مور» وزیر دادگستری در ایالت آلباما، «سناتور دیک آرمی»، «سناتور تام دیلی»، «سناتور روی پلانت» و برخی از اعضای مجلس نمایندگان مانند، «جیمز انهوف» «سام براونباک»، «اورن هاچ» و «آلن کیس» عضو سابق هیئت امریکا در سازمان ملل. «اولمرت در سخنرانی در جمع آن جمعیت که حدود ۱۰/۰۰۰ نفر تخمین زده شده گفت: سلام و درود بر مؤمنان به صهیون. خدا در حمایت از دولت اسرائیل با ماست، و شما ای مسیحیان ارجمند آمریکا، شما با ما هستید. رابرتسون در ادامه گفت «ما نباید از اسرائیل بخواهیم از سرزمین‌های به اصطلاح اشغالی عقب‌نشینی کند، ما باید در کنار آن بایستیم و به خاطر آن به جنگ پردازیم». در یک دیدار عمومی دیگر که کمیته حمایت از اسرائیل در سال ۲۰۰۳ برگزار کرد، آریل شارون، بنیامین نتانیا هو، دانیل ایالون و اشکرافت - وزیر دادگستری آمریکا - پل ولفوویتر - قائم مقام وزیر دفاع امریکا - الیوت آبرامز عضو شورای امنیت ملی آمریکا که مهم‌ترین شخصیت آمریکایی در سیاست گذاری‌های امریکا در مورد مسئله فلسطین به شمار می‌آید، «سناتور بیل ورست» که از رهبران جمهوری خواه است، «سناتور تام دیلی» و «گرای بایر» نامزد سابق ریاست جمهوری و مشاور ریگان در امور سیاست داخلی کشور، حضور داشتند. بیشتر، سناتور سام براونباک و سناتور هوار برمن، آریک کاننور و هنری هاید، جلسات بحث و بررسی عمومی در مورد «سیاست امریکا در قبال اسرائیل» برگزار کرده بودند و در این جلسه، جری فالویل، ریچارد لند از کنگره معمدانی‌های جنوب و سن هانینی از شبکه فاکس نیوز و تونی بلانکی از روزنامه واشنگتن تایمز و فرد بارنیز از مجله ویکلی استاندارد Wikly standard شرکت داشتند و هر کدام گزارش‌هایی در مورد نقش رسانه‌ها در مورد مسئله خاورمیانه ارائه دادند. رامسفلد، وزیر دفاع امریکا، عملاً حامی موضع‌گیری‌های مسیحیان محافظه کار در قبال مسئله فلسطین است تا آنجا که او حتی به کار بردن اصطلاح «سرزمین‌های اشغالی» برای کرانه باختری و نوار غزه را نادرست می‌داند. ژنرال ویلیام جفری بلوکن، نائب وزیر دفاع در امور اطلاعات مسئول دستگیری بن لادن و صدام حسین تصریح کرده است که «جنگ ضد تروریسم به نوعی، جنگی مقدس است که یهودیت با هم پیمانی مسیحیت آن را علیه شیطان شروع کرده است». البته باید گفت بخش‌های قابل توجهی از دولت امریکا وارد صفوف مسیحیان صهیونیست نشده است و این به معنای این نیست که آن‌ها مخالف دیدگاه‌های آنان هستند، بلکه بالعکس، آن‌ها آشکارا و پنهان در آن راستا فعالیت و از آن حمایت می‌کنند. آینده مسیحیان صهیونیست را در امریکا چگونه می‌بینید؟ مسیحیان صهیونیست در آینده هم در سیاست‌های امریکا، نقش فعالی ایفا خواهند کرد، نقش آن‌ها تا زمانی که مشغول امور سیاسی‌اند و با تعصب خاص با حزب سیاسی اصلی در امریکا (حزب جمهوری خواه) همکاری می‌کنند فعال اثرگذار خواهد بود. به همین دلیل است که سیاستمداران اهمیت خاصی برای آن‌ها قائل‌اند. به بیان دیگر این ماشین زنگ‌زده، نیاز به روغن کاری دارد. جورج بوش به خوبی می‌داند چه کسانی او را در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ به این مقام رساندند. و او خوب می‌داند چه کسانی در انتخابات سال ۲۰۰۲، حزب جمهوری خواه را به پیروزی رساندند و به صورت اکثریت درآورد. صرف نظر از انتخابات، جورج بوش به خوبی می‌داند، مسیحیان محافظه کار از جمله کسانی بودند که بیشترین تمایل به جنگ با عراق داشتند و کنگره معمدانی‌های جنوب بیشتر از هر سازمان دیگری، جنگ ضد عراق را عادلانه توصیف کرد. به همین دلیل غیر ممکن است بوش به کسانی که بیشتر از هر کس حامی و پشتیبان سیاست‌های او بوده و دوباره او را به ریاست جمهوری رساندند، پشت کند. در این جا می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم و آن، این که برخی بر این باورند که توطئه‌ای از سوی مسیحیان صهیونیست در کار است که سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه را پیش می‌برد، حقیقت این است که هیچ توطئه‌ای در کار نیست، نکته این است که چیزی که مسیحیان صهیونیست را در امریکا به یک قدرت قابل توجه تبدیل کرده است، سازمان‌دهی، نقش فعال و پر رنگ - ابزارهای فشار، سیل اموال و پول‌های آن‌ها و صرف وقت از طرف آنان برای رسیدن به هدفی که به آن ایمان دارند، و همچنین رأی‌های آن‌ها و صرف وقت از طرف آنان برای رسیدن به هدفی که به آن ایمان دارند و همچنین رأی‌های آن‌ها در انتخابات است. من اعتقاد دارم که مسلمانان و عرب‌ها نیز در ایالات متحده می‌توانند چنین نقشی ایفا کنند. این زمان می‌برد اما به

هر حال شدنی است و سیاست مداران امریکا مجبور می‌شوند، در برابر آن‌ها که سازمان‌دهی شده‌اند و از نظر سیاسی بسیار فعالند، سر فرود آورند. «مسیحیان صهیونیست» دوران معاصر بیش از دو دهه تلاش کرده‌اند تا به این جایگاه دست یافته‌اند و این بسیار تمسخرآمیز است که مسلمانان در انتخابات سال ۲۰۰۰ به جورج بوش که کاندیداری رؤیایی مسیحیان صهیونیست بود، رأی دادند.

مترجم: سید شاهپور حسینی

غول‌های رسانه‌ای آمریکا

در حال حاضر بزرگ‌ترین غول رسانه‌ای جهان شرکت «AOL - تایم وارنر» است. شرکت AOL با خرید شرکت تایم وارنر به مبلغ ۱۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ این غول رسانه‌ای را به وجود آورد. به این ترتیب «استف کیس» که غیریهودی است، به عنوان رئیس، AOL - تایم وارنر و «جرالدلین» رئیس یهودی تایم وارنر، به عنوان مدیر اجرایی انتخاب شدند. اگرچه AOL - تایم وارنر هنوز به طور کامل توسط یهودی‌ها اداره نمی‌شود، اما تقابل رهبری یک سفیدپوست سرمایه‌دار که تنها دغدغه‌اش پول است از یک سو، و یک یهودی نژادپرست از سوی دیگر، به تدریج منجر به افزایش نفوذ یهودی‌ها در درون AOL خواهد شد. در حالی که هنوز فیلم‌هایی همچون «سفیدبرفی»، «والت دیزنی» را به یاد ما می‌آورند، این کمپانی تحت مدیریت «ایسنر» به تولید بخش عظیمی از فیلم‌ها که به اصطلاح «ویژه افراد بزرگسال» است، روی آورده. تداوم سیاست دولت آمریکا مبنی بر کنترل نکردن صنعت ارتباطات نه تنها منجر به افزایش رقابت نشده، بلکه سبب ادغام شرکت‌هایی شده که با به وجود آوردن غول‌های رسانه‌ای، محصولات چند میلیارد دلاری تولید می‌کنند. این غول‌های رسانه‌ای با سرعت به رشد خود ادامه می‌دهند و طی دهه ۱۹۹۰ به لحاظ گستردگی تقریباً سه برابر شده‌اند. هرگاه تلویزیون تماشا می‌کنید - چه از شبکه محلی یا از شبکه کابلی و ماهواره‌ای -، هرگاه در خانه یا سینما به تماشای یک فیلم می‌نشینید، هرگاه به رادیو یا موسیقی گوش می‌دهید، هرگاه روزنامه، مجله یا کتابی می‌خوانید، مطمئن باشید که آن محصول به واسطه یکی از این ابر کمپانی‌های رسانه‌ای تهیه یا پخش شده است. در حال حاضر بزرگ‌ترین غول رسانه‌ای جهان شرکت «AOL - تایم وارنر» است. شرکت AOL با خرید شرکت تایم وارنر به مبلغ ۱۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ این غول رسانه‌ای را به وجود آورد. به این ترتیب «استف کیس» که غیریهودی است، به عنوان رئیس، AOL - تایم وارنر و «جرالدلین» رئیس یهودی تایم وارنر، به عنوان مدیر اجرایی انتخاب شدند. اگرچه AOL - تایم وارنر هنوز به طور کامل توسط یهودی‌ها اداره نمی‌شود، اما تقابل رهبری یک سفیدپوست سرمایه‌دار که تنها دغدغه‌اش پول است از یک سو، و یک یهودی نژادپرست از سوی دیگر، به تدریج منجر به افزایش نفوذ یهودی‌ها در درون AOL خواهد شد. از آن جا که منافع کیس به خطر نمی‌افتد. او هیچ‌گونه اعتراضی به استخدام یهودی‌ها توسط لوین برای پست‌های کلیدی و مهم ندارد. پس از بازنشستگی یا مرگ کیس، کنترل آئول به طور کامل به دست یهودی‌ها خواهد افتاد. پیش از ادغام این دو شرکت، AOL بزرگترین خدمات دهنده اینترنتی در ایالات متحده بود و در حال حاضر از آن به عنوان پایگاه آن‌لاین برنامه‌های یهودی شرکت تایم وارنر استفاده می‌شود. شرکت تایم وارنر در زمان واگذاری به AOL در سال ۱۹۹۷ با درآمد سالانه بیش از ۱۳ میلیارد دلار، دومین غول بزرگ رسانه‌ای در سطح بین‌الملل محسوب می‌شد. لوین رئیس و مدیر اجرایی شرکت مذکور، شرکت «ترنبراد - کستینگ سیستمز» را در سال ۱۹۹۶ از «ترنر» یکی از معدود سرمایه‌گذاران غیر یهودی در بازار رسانه، خرید. ترنر پس از کیس و لیون، به عنوان مدیر شرکت به مرد شماره ۳ در AOL-TW تبدیل شد. زمانی که ترنر در سال ۱۹۸۵ تلاش کرد CBS را بخرد، وحشت، مدیران رسانه‌های آمریکا را فرا گرفت. او توانسته بود شبکه خبری موفق CNN را با بیش از ۷۰ میلیون مشترک راه‌اندازی کند. ترنر انسانی خود محور و مصمم بود. اگرچه او هیچ‌گاه بر ضد منافع یهودی‌ها موضع‌گیری نکرده و چند یهودی را در پست‌های اجرایی و مهم در CNN به کار گرفته بود، امّا یهودی‌های CBS از جمله «ویلیام پایه»، رئیس CBS، او را فردی کنترل‌ناشدنی می‌دانستند؛ توپخانه اعتماد نشدنی که

ممکن بود در آینده برضد آن‌ها شلیک کند. مدیران CBS برای شکستن قیمت پیشنهادی ترنر به «لورنس تیچ»، میلیاردی یهودی پیشنهاد خرید شبکه را دادند. تیچ از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ به عنوان رئیس و مدیر اجرایی CBS هر گونه خطر نفوذ غیر یهودی‌ها را از بین برد. تلاش‌های بعدی شرکت ترنر برای به چنگ آوردن یک شبکه بزرگ توسط تایم وارنر به مدیریت لوین ختمی شد. این در حدود ۲۰ درصد از سهم CBS را در اختیار داشته و در مورد قراردادهای مهم حق و تو دارد. لوین با رضایت کامل CBS را در سال ۱۹۹۹ با قیمت ۸/۳۴ میلیارد دلار به همکار یهودی خود «سامر رdstون» فروخت. در نتیجه ترنر هیچ گاه نتوانست به ارباب حقیقی رسانه تبدیل شود. او سرانجام تصمیم گرفت که به آن‌ها بپیوندند و شرکت خود را به لوین فروخت. در جولای ۲۰۰۱ شرکت AOL-TW اعلام کرد که یک یهودی دیگر به نام «والتر ایزاکسون» که پیش از آن مدیر تحریریه تایم بوده، رئیس و مدیر اجرایی گروه خبری CNN خواهد شد که امپراتوری خبری ترنر را تحت کنترل خواهد گرفت. حالا CBO وابسته به تایم وارنر بزرگ‌ترین شبکه تلویزیونی کابلی کشور است. تایم وارنر علاوه بر فعالیت در حوزه تلویزیون کابلی و موسیقی، به میزان قابل ملاحظه‌ای در تولید فیلم‌های سینمایی (استودیو برادران وارنر، نیولاین، کستل راک) و چاپ و نشر فعالیت دارد. بخش چاپ و نشر تایم وارنر (سردبیر آن «نورمن پیرستین» یهودی است) بزرگ‌ترین ناشر مجله در آمریکا است که مجلات Fortune, people, sports Illustrated Time را چاپ می‌کند. دومین غول بزرگ رسانه‌ای با درآمد ۲۳ میلیارد دلاری در سال ۱۹۹۷، شرکت والت دیزنی است. «میخائیل ایزنر» رئیس و مدیر اجرایی این شرکت، یهودی است. امپراتوری دیزنی، تلویزیونی Tachstone, و تلویزیون Buena Vista و نیز شبکه‌های کابلی با مجموع ۱۰۰ میلیون مشترک را در بر می‌گیرد. در حوزه فیلم‌های سینمایی، گروه تصاویر متحرک والت دیزنی، وابسته به استودیو والت دیزنی، توسط «جوزف اروس» که یک یهودی است اداره می‌شود. «والت دیزنی پیکچرز»، «هالیوود»، «تاچ استون» و «کاروان» شرکت‌های فیلم‌سازی وابسته به این گروه هستند. «روس» شرکت «کاروان پیکچرز» را در ژانویه ۱۹۹۳ راه‌اندازی کرد و هدایت آن را به همکار یهودی خود «راجر برناتوم» سپرد. شرکت «میراماکس فیلم» نیز متعلق به دیزنی است و توسط برادران وینستین: هاروی و باب اداره می‌شود. این دو برادر فیلم‌های بسیار مبتدلی همچون «بازی گریه‌دار»، «کشیش» و «بچه‌ها» را ساخته‌اند. زمانی که شرکت دیزنی، پیش از واگذاری به ایسنر در سال ۱۹۸۴، توسط خانواده غیر یهودی دیزنی اداره می‌شد، تنها دغدغه آن سرگرم کردن خانواده‌ها بود. ایسنر در آگوست ۱۹۹۵ شرکت Capital Cities/ABC که صاحب شبکه تلویزیونی ABC است، را به چنگ آورد. این شبکه دارای ده ایستگاه تلویزیونی در بازارهای بزرگی همچون نیویورک، شیکاگو، فیلادلفیا، لس آنجلس، سان فرانسیسکو و هوستون است. علاوه بر این موارد، این شرکت ۲۲۵ ایستگاه تلویزیونی دیگر در ایالات متحده داشته و بخشی از سهام چندین شرکت تلویزیونی اروپایی را نیز در اختیار دارد. استفن بارنشتین رئیس و مدیر اجرایی شبکه کابلی ESPN وابسته به ABC یهودی است. این شرکت همچنین بخشی از سهام شبکه‌های تلویزیونی کابلی A-E, Lifetime را در اختیار دارد؛ هر کدام از این شبکه‌ها ۶۷ میلیون مشترک دارند. شبکه رادیویی ۲۶، ABC ایستگاه رادیویی AM و FM در شهرهای بزرگی همچون نیویورک، واشنگتن و لس آنجلس و نیز بیش از ۳۴۰۰ ایستگاه دیگر را در اختیار دارد. اگرچه ABC/Capital Cites بیشتر یک شرکت رادیو تلویزیونی است، اما تنها در سال ۱۹۹۷ در حوزه چاپ و نشر درآمدی بالغ بر یک میلیارد دلار داشته است. این شرکت مالک هفت روزنامه، انتشارات Fairchild (پوشاک بانوان)، انتشارات Chilton (لوازم اتومبیل) و گروه نشر Diversified است. سومین شرکت بزرگ رسانه‌ای با درآمد بیش از ۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷، شرکت Viacom نام دارد که توسط یک یهودی به نام «سامر رdstون» اداره می‌شود. Viacom که به تولید و پخش برنامه‌های تلویزیونی برای سه شبکه بزرگ مشغول است، ۱۳ ایستگاه تلویزیونی و ۱۲ ایستگاه رادیویی دارد. فیلم‌های سینمایی این شرکت توسط «پارامونت پیکچرز»، به مدیریت زنی یهودی به نام «شری لسنینگ»، تولید می‌شود. رdstون در دسامبر ۱۹۹۹ با رأی سهام داران، شبکه CBS را به چنگ آورد. مدیر اجرایی CBS فردی یهودی به نام

«کارمازین» است که برای ردستون کار می‌کند. او رئیس و بزرگترین سهامدار شرکتی است که مالک شبکه تلویزیونی BCS, ۱۴ ایستگاه تلویزیونی بزرگ، ۱۶۰ ایستگاه رادیویی، شبکه‌های کابلی Country Music و Nashville و نیز تعداد زیادی شرکت‌های تبلیغاتی است. Pocket Books, Press Scribner Simon Schuster The free وابسته به بخش چاپ و نشر Viacom هستند. این شرکت فیلم‌های خود را از طریق بیش از ۴۰۰۰ فروشگاه Blockbuster پخش می‌کند. Viacom همچنین در پخش برنامه‌های ماهواره‌ای، ساخت پارک‌های تک منظوره و بازی‌های رایانه‌ای نیز نقش دارد. عامل اصلی شهرت Viacom، شبکه‌های کابلی Nickelodeon MTV Showtime و سایر شبکه‌ها هستند. از سال ۱۹۸۹، Nickelodeon، MTV روز به روز مخاطب نوجوان و جوان بیشتری را به خود جلب کرده‌اند. سه ماهه نخست ۲۰۰۱، چهارمین سال متوالی بود که MTV رتبه نخست شبکه‌های کابلی را در میان مخاطبان ۱۴ تا ۲۴ ساله کسب می‌کرد. MTV از طریق راه‌اندازی شبکه‌های جدید همچون MTV Dance (در انگلستان) و MTV Live (در حوزه اسکاندیناوی) به دنبال نفوذ بیشتر در اروپا است. MTV با مجموع ۲۱۰ میلیون مشترک در ۷۱ کشور دنیا، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر ذهن و روح جوانان سراسر دنیا دارد. Nickelodeon با حدود ۶۵ میلیون مشترک، توانسته بیشترین مخاطب را در میان افراد ۴ تا ۱۱ ساله در آمریکا به خود اختصاص دهد و به سرعت در حال نفوذ در اروپا است. «ادگار برونف من» (پسر) دیگر چهره مقتدر یهودی در رسانه‌های آمریکا است. او مدیریت شرکت بزرگ مشروب‌سازی سپرگام را تا پیش از ادغام آن با شرکت ویویندی بر عهده داشت. پدر او «سر ادگار برونف من» (پدر) رئیس کنگره جهانی یهودیان است. Seagram شرکت‌های Universal Studios و Interscope Records را در اختیار داشت که اکنون این شرکت‌ها متعلق به Vivendi Universal هستند. Bronfman با خریداری Poly Gram، غول ضبط موسیقی اروپا، در ماه مه ۱۹۹۸ به مبلغ ۱۰/۶ میلیارد دلار از شرکت آلمانی فیلیس، به مرد شماره یک در بازار ضبط موسیقی تبدیل شد. در آمد حاصل از Poly Gram به علاوه درآمد Universal Bronfman را به ارباب چهارمین غول بزرگ رسانه‌ای با درآمد سالانه ۱۲ میلیارد دلار تبدیل کند. خانواده برونف من شرکت Seagram را در ژوئن ۲۰۰۰ به ویویندی فروخت. از این چهار غول بزرگ رسانه‌ای، دو شرکت در دست یهودی‌ها بوده و پست‌های اجرایی دو شرکت دیگر نیز در اختیار یهودی‌ها است. با توجه به تسلط کامل یهودی‌ها بر رسانه‌های آمریکایی، باور این مسئله که آن‌ها بدون هیچ قصد و غرض خاصی چنین کرده‌اند، بسیار دشوار است. شرکت News متعلق به «مرداخ پاپرت»، مالک شبکه تلویزیونی FOX FOX قرن بیستم، و FOX ۲۰۰۰ با درآمد سالانه ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷، پنجمین غول رسانه‌ای ایالات متحده محسوب می‌شود. مرداخ اهل استرالیا و یهودی است، اما «پتر چرنین»، رئیس و مدیر اجرایی FOX Group که تمامی فعالیت‌های سینمایی، تلویزیونی و چاپ و نشر شرکت News را در آمریکا کنترل می‌کند، یک یهودی است. رئیس FOX قرن بیستم زنی یهودی است به نام لورا زیسکین که پیش از این ریاست FOX ۲۰۰۰ را بر عهده داشته است. «پتر روس» که او نیز یک یهودی است، به عنوان رئیس Fox Entertainment زیر دست چرنین کار می‌کند New York Post و Guide TV نیز متعلق به شرکت News هستند و تحت نظارت چرنین منتشر می‌شوند. مرداخ در گفت‌وگو با مجله نیوزویک (۱۲ جولای ۱۹۹۹) این گونه اظهار کرده که به جای سپردن شرکت به فرزندانش که نزدیک به ۳۰ سال سن دارند، ترجیح می‌دهد که شرکت News را به چرنین بسپارد. اگر یک یهودی در موقعیت مرداخ بود، مسلماً چنین نمی‌کرد. چرنین می‌گوید: «می‌خواهم کنترل فیلم‌هایی را به دست بگیرم که در سرتاسر جهان دیده می‌شوند... چه سرگرمی‌ایی از این بهتر». اغلب شرکت‌های کوچک تر فیلم‌سازی و تلویزیونی که وابسته به شرکت‌های بزرگ نیستند نیز توسط یهودی‌ها اداره می‌شوند. برای مثال New World Entertainment که از سوی یک تحلیل‌گر «نخستین تولیدکننده مستقل برنامه‌های تلویزیونی» لقب گرفته، متعلق به یک یهودی به نام «رونالد پرلمن» است. پرلمن کسی است که به مونیخا لوینسکی در زمان تلاش کلینتون برای ساکت نگاه داشتن او، پیشنهاد کار داد! معروف‌ترین شرکت در میان

شرکت‌های رسانه‌ای کوچک‌تر، **Drenm Works SKG**، کاملاً یهودی است. **Dream works** در سال ۱۹۹۴ توسط «دیوید گفن» مرد مقتدر صنعت ضبط موسیقی «جفر زنگ» رئیس پیشین «دیزنی پیکچرز» و اسپیلبرگ کارگردان سینما که هر سه یهودی هستند تأسیس شد. این شرکت به تولید انیمیشن، برنامه‌های تلویزیونی و ضبط موسیقی می‌پردازد، با توجه به سرمایه و ارتباطات گفن، کاتزنگ و اسپیلبرگ شرکت **Dream Works** به زودی به چهار غول بزرگ رسانه‌ای خواهد پیوست. پر واضح است که اندکی پس از آغاز به کار صنعت سینما در دهه‌های نخست قرن بیستم، یهودی‌ها تولید و پخش اغلب فیلم‌های سینمایی را در دست گرفتند. با مرگ والت دیزنی در سال ۱۹۶۶ آخرین مانع حکومت یهودی‌ها بر هالیوود از میان برداشته شد و آن‌ها توانستند مالکیت شرکتی را که دیزنی بنا نهاده بود، به چنگ آورند. از آن پس آن‌ها هر چه در صنعت سینما می‌خواستند، به دست آوردند. فیلم‌های تولید شده توسط چهار غول بزرگ فیلم سازی (**Disney Warner Brothers, Universal**) **Seagram Paramount Viacom**، دو سوم از مجموع فروش گیشه در سال ۱۹۹۷ را به خود اختصاص دادند. **ABC** و **NBC** سه شبکه بزرگ تلویزیونی شدند. با ادغام غول‌های بزرگ رسانه‌ای، این سه شبکه، دیگر هویتی مستقل نداشتند. این شبکه‌ها پیش از ادغام توسط یهودی‌ها هدایت می‌شدند: شبکه **ABC** توسط «لئونارد گلدنسان»، شبکه **NBC** در ابتدا توسط «دیوید سارنوف» و سپس توسط پسرش رابرت؛ و **CBS** ابتدا توسط «ویلیام پلی» و سپس توسط «لورنس تیچ». طی چندین دهه، کارکنان این شبکه‌ها از بالا- تا پایین یهودی بوده و با فروش شبکه به شرکت‌های دیگر همچنان یهودی‌گرایی در شبکه‌های تلویزیونی بی تغییر باقی مانده است. حضور یهودی‌ها در اخبار تلویزیونی بسیار واضح و پر رنگ است. شبکه **NBC** نمونه بارز این مورد است. تمامی پست‌های اجرایی و مهم در این شبکه در اختیار یهودی‌ها است. در بخش‌های خبری سایر شبکه‌ها نیز چنین حضوری از یهودی‌ها دیده می‌شود. این‌ها حقایقی از تسلط یهودی‌ها بر رسانه‌های آمریکایی است. تسلط یهودی‌ها بر رسانه‌های جمعی آمریکا، مهم‌ترین حقیقت زندگی، نه تنها در آمریکا بلکه در سراسر جهان است. تسلط یهودی‌ها بر رسانه‌ها به شکل نامحسوسی تعیین کننده سیاست خارجی ایالات متحده است. یهودی‌ها با در اختیار داشتن کنترل رسانه‌ها، در واقع کنترل روح و ذهن کودکان آمریکایی، که سازنده آتیه این کشور هستند، را نیز در دست دارند. آن‌ها همجنس بازی را شیوه‌ای طبیعی و قابل قبول در زندگی آمریکا جلوه داده‌اند. در واقع یکی از عواقبی که تسلط یهودی‌ها بر رسانه‌ها در آمریکا به دنبال داشته، حس گناهکار بودن و نفرت از خود در میان سفیدپوستان آمریکایی است؛ تا حدی که خواهان مرگ و نابودی نسل خود هستند! در راه مبارزه با این جریان که به مردم چنگ انداخته و زهر مهلک خود را بر روح و ذهن آن‌ها فرو می‌ریزند، نباید از هیچ چیزی ترسید. حقیقت این است که «اگر ما او را نابود نکنیم، مسلماً او ما و نسل ما را نابود خواهد کرد». ترجمه رضا نوری مجله **National anguard**، چاپ آمریکا.

اسپانیا استمداد می‌جوید

زین‌العابدین قربانی اشاره: برای عموم جوانان دیروز، جوانان دهه‌های سی و چهل که اهل کتاب و درس مذهبی بودند نام ماهنامه «مکتب اسلام»، «نسل نو»، منشورات «در راه حق» و حضرات آقایان علی دوانی، ناصر مکارم شیرازی، محمود حکیمی، باهنر، داوود الهامی، غلامرضا سعیدی، جعفر سبحانی، خسروشاهی، علی قائمی و دیگران آشناست. گویی با این نام‌ها و عناوین زندگی کرده‌اند. در آن سال‌های خوف و خطر هر برگ کاغذی که از اسلام و اخلاق و معرفت مذهبی سخنی داشت کیمیا بود و عزیزتر از جان. شاید به همین خاطر است که در پست‌خانه و قفسه‌های کتابخانه شخصی جوانان سابق این آثار همچنان به چشم می‌خورند. بر آن شدیم تا برای «جوانان امروز» گزیده‌ای از خواندنی‌های «جوانان دیروز» را منتشر کنیم. بوی دین و دینداری، پروای مبارزه و مجاهده و انگیزه تبلیغ و تربیت از میان سطور این آثار به مشام می‌رسد، چنان‌که عطر آن مشام امروزیان را نیز می‌آراید. یاد همه آن

مردان مرد را که اینک در میان ما نیستند گرامی می‌داریم. مردانی چون شهید باهنر، شهید سعیدی، شهید بهشتی، مرحوم داوود الهامی و علی دوانی که در واقع معلمان جوانان دیروز و امروز فردا هستند. پیش از این درباره علل پیشرفت اسلام از راه «شرایط و مقتضیات محیطی» که از عوامل بیرونی به شمار می‌رود، گفت‌وگو شده است. این عامل به اضافه عوامل دیگر، موجب بود که اسلام تا به آفریقا پیش برود و از آنجا به اسپانیا راه یابد. اینک عواملی که این کشور را از اندرون پوسانیده و آماده برای پذیرش اسلام نموده بود، مورد بررسی قرار می‌گیرید. سرزمین اسپانیا که در جنوب غربی اروپا قرار دارد و به واسطه تنگه «جبل الطارق» از آفریقا جدا شده است همانند بسیاری از کشورهای دیگر، دارای خاطره‌های تلخ و شیرین فراوانی است. این کشور که در حدود ۵۰۵ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد، از سال‌ها قبل از میلاد مسیح تا سنه ۹۲ هجری که ارتش رهایی بخش اسلام، به آن وارد شد، همواره مورد تاخت و تاز اقوام و ملل گوناگونی از قبیل: فینیقی‌ها، یونانی‌ها، کارتاژی‌ها، رومی‌ها، سوئوها، واندال‌ها، ویزی‌گوت‌ها و ... بوده که هر کدام به نوبه خود بر آن اسب‌تازی نموده حتی بعد از غروب آفتاب اسلام در اندلس نیز این اسب تازی ادامه داشته و دارد. ۱. هنگامی که ارتش نجات بخش اسلام وارد این سرزمین می‌شد، «رودریک» آخرین پادشاه سلسله «گوت» بر آن حکومت می‌کرد، امّا در اثر بی‌لیاقتی و ندانم کاری او و نظام غلط موجود، چنان اوضاع عمومی کشور نابسامان شده بود که توده ملت از اوضاع موجود ناراضی و خواهان یک انقلاب همه جانبه بودند. عواملی که این کشور را از اندرون پوسانده بود اساس زندگی اجتماعی روی نظام پوسیده «طبقاتی» استوار بود. مردم به طبقات اعیان و اشراف، بردگان و کشاورزان، و اقلیت‌های مذهبی تقسیم می‌شدند! ۲. اعیان و اشراف، در کاخ‌های بیلاقی و قشلاقی خود به خوشگذرانی مشغول بودند و از دسترنج طبقه زحمتکش که محکوم به بهره‌دهی و اطاعت از آنان بودند، بهره‌برداری می‌نمودند؛ همین یک مشت عزیزان بلاجهت بودند که مناصب و مقامات لشکری و کشوری را دست به دست می‌گرداندند و توده ملت را از اوضاع و احوال مملکت به کلی بی‌خبر نگه می‌داشتند در نتیجه روح ابتکار و پیشرفت در توده مردم مرده؛ به جای آن، روح انقیاد و بی‌تفاوتی در آنان پدید آمده بود! دکتر گوستاولوبون در این باره چنین می‌نویسد: زمان لشکرکشی مسلمین (به اسپانیا) اقوام «گت» و لاتین با هم در تحت یک حکومت اشرافی تربیت یافته، در مردم روح بندگی و رقیب پیدا شده بود و چون اصل ثابتی در کار نبود و پادشاه و حاکم هر که بود تفاوت و فرقی به حال آن‌ها نمی‌نمود، لذا برای اطاعت و انقیاد هر فاتح و کشورگشایی حاضر بودند و بیچاره آن ملتی که حال افراش این باشد. ۳. توده ملت می‌باید بار سنگین انواع مالیات و حفظ و حراست مملکت را از رهگذر سربازی و غیره تحمل کند ولی طبقه اعیان و حکام هیچ‌گاه چنین مسئولیت‌هایی نداشته، گویا آنان از خدایی دیگر آفریده شده‌اند که تنها بر مردم آقایی نمایند نه همدردی با آنان! از آزادی و مساوات خبری نبود، در مقابل، تبعیض و بردگی و جهل و فقر در سراسر اسپانیا حکمفرما بود. از همه این‌ها بدتر آن بود که صاحبان زر و زور، در سر تصاحب مقامات مملکتی با همدیگر در مبارزه و جنگ و جدال دائم بودند و این بیچاره توده ملت بود که باید جریمه خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌های آنان را پردازد و آلت دست مقاصد شوم و اهریمنانه آنان گردد. آیین رسمی کشور، «مسیحیت» بود ولی اقلیت‌های دیگر، حق هیچ‌گونه اظهار عقیده و انجام مراسم مذهبی را نداشتند و گاهی مجبور بودند از عقیده و مرام خود دست کشیده، به آیین رسمی کشور درآیند و گرنه محکوم به بردگی مسیحیان بودند. ۴. روحانیون مسیحی در پناه حکومت فاسد؛ با اشراف خودکامه و حکام جائر، دست به دست هم داده اموال عمومی را غارت و بر جان و مال و حقوق انسانی ملت، تجاوز می‌نمودند! ۵. آنچه بر شمرديم گوشه ای از عواملی بود که کشور اسپانیا را از اندرون پوسانیده و آماده انفجار نموده بود. بدیهی است که چنین وضعی نمی‌توانست دوام داشته باشد و برای همیشه هم نمی‌شد مردم را در چنین حالتی نگه داشت. تماس مخفیانه هنگامی که اسپانیا در چنین شرایطی به سر می‌برد، موج عدالت‌خواهی و آزادی و مساوات که اسلام برای ملت‌ها به ارمغان آورده بود در جهان طنین‌انداز بود و ملت اسپانیا می‌شنید که آن طرف «تنگه هرکولس» یعنی آفریقا، مردمی که تا دیروز در فقر و جهل و بردگی و تبعیض و محرومیت کامل به سر می‌بردند، امروز در ناز و تنعم، آزادی و مساوات همه جانبه، بهره‌مندی از

همه مواهب طبیعی، زندگی می‌کنند و یک برده سیاه به نام «طارق» که تا دیروز داغ بردگی بر پیشانی داشت، امروز آزاد شده و فرمانداری «طنجه»، ایالت مرزی آفریقا، را به عهده دارد. این اخبار و مشاهده‌ها؛ نور امید در دل توده زجرکشیده اسپانیا می‌دمید و آن‌ها را برای پذیرش چنین حکومتی آماده می‌کرد. در چنین شرایطی بود که چند نفری به رهبری «کنت ژولیان» فرماندار «سبته» - ایالت مرزی اسپانیا - مخفیانه به شهر «قیروان» واقع در تونس، پایتخت قاره آفریقا پیش «موسی بن نصیره» فرمانده مسلمان آفریقا رفتند و پس از آن که وضع رقت‌بار مردم سرزمین اسپانیا و جنایات «رودریک» - آخرین پادشاه سلسله «گوت‌ها» - و بی‌عدالتی‌هایی که او و عمالش بر مردم روا می‌داشتند بیان کردند، از او درخواست نمودند؛ به خاطر انسانیت به سرزمین آن‌ها لشکری بفرستد و توده ملت را از زیر یوغ «گوت‌ها» و اعیان و اشرافی که با همکاری دولت از گرده ملت بار می‌کشند، نجات بخشد. آن‌ها تأکید می‌کردند که: ملت از وضع موجود ناراضی است و قطعاً با شما همکاری خواهد نمود و پادشاه و آلت فعل‌هایش همانند بیره‌های کاغذی‌اند و به هیچ وجه از پشتیبانی ملت بهره‌مند نیستند. فرمانده مسلمان به آن‌ها قول مساعد داد و آنان به اسپانیا بازگشتند و در انتظار ارتش‌رهایی‌بخش اسلام، دقیقه‌شماری می‌کردند. ارتش نجات‌بخش اسلام به دنبال این مذاکرات، فرمانده مسلمان، «موسی بن نصیر»، نامه‌ای به «ولید بن عبدالملک» زمامدار مسلمان نوشت و از او کسب تکلیف نمود، او در آغاز مردد بود سپس اجازه داد، امّا تأکید کرد که هر چه بیشتر با احتیاط اقدام نماید زیرا ممکن است خدعه‌ای در کار باشد. موسی برای کسب اطلاعات بیشتر «طریف بن مالک» را با پانصد نفر به مناطق مرزی اسپانیا فرستاد پس از آن که به گفته «ژولیان» اطمینان پیدا کرد «طارق بن زیاد» برده آزاد شده‌اش را با ۱۲ هزار سرباز به سوی اسپانیا روانه نمود. ارتش اسلام با راهنمایی و حتی کشتی‌اهدائی «کنت ژولیان» از «تنگه هرکولس» که بعداً به نام «جبل الطارق» فرمانده ارتش فاتح اسپانیا نامیده شد، عبور کرده و وارد این سرزمین گردید. ۶۰هنگامی که «رودریک» پادشاه اسپانیا از ماجرا باخبر شد، با صد هزار سرباز در برابر آن‌ها صف‌آرایی کرد اما رشادت سربازان اسلام که با خطابه آتشین طارق و تاکتیک نظامی‌ای که او به کار برده بود (کشتی‌ها و آذوقه بیش از یک روز را آتش‌زده بود) سرمست شده بودند، و پیوستن بعضی از فرماندهان «رودریک» به ارتش اسلام و نارضایتی عمومی که در ارتش او وجود داشت، همگی سبب شد که ارتش صد هزار نفری در برابر ارتش دوازده هزار نفری شکست بخورد و رودریک در جنگ کشته شود و ارتش اسلام بدون مانع شروع به پیشروی نماید. هنگامی که موسی از پیروزی طارق با خبر شد خود نیز با بیست هزار سرباز از ناحیه مشرق این کشور حمله کرد و به طارق پیوست و در مدتی بسیار کوتاه تمام اسپانیا تحت نفوذ حکومت مرکزی اسلام درآمد. «گوستا ولوبون» در این باره می‌نویسد: «این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهرهای بزرگ، دروازه‌ها را بر روی این سپاه فاتح گشودند و مانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله شهرهایی بدون مزاحمت فتح شده به تصرف مسلمان درآمدند»^۷. موسی بن نصیر تصمیم داشت از «جبال پیرنه» که مرز میان فرانسه و اسپانیا است عبور نماید تا فرانسه، آلمان و ایتالیا را فتح کند و از آن را به قسطنطنیه و از آن جا به شام برگردد و به این ترتیب تمام اروپا راه به تصرف اسلام درآورد ولی متأسفانه خلیفه خود خواه و نادان وقت در چنین لحظات حساس، او و طارق را به شام احضار کرد و نگذاشت این آرمان مقدس تحقق یابد. ۸. ارمغان اسلام هنگامی که سرتاسر اسپانیا به تصرف اسلام درآمد و حکومت اسلامی در آن استقرار یافت، وضع این کشور به کل دگرگون شد، نظام طبقاتی از بین رفت، برابری و برادری جایگزین آن گردید؛ یهودیان و مسیحیان و مسلمین در کنار هم برادرانه زندگی می‌کردند و اقلیت‌های مذهبی در اظهار عقیده و انجام مراسم مذهبی آزادی کامل داشتند. تمام کوشش مسلمان از آن روز، ریختن شالوده یک تمدن بزرگ و مبارزه با فقر و جهل بود که در طول هشتصد سالی که مسلمان در آن جا حکومت می‌کردند به قدری از خود آثار گران‌بها گذاشتند که هنوز هم بهترین آثار دیدنی اسپانیا مخصوص دوران اسلامی است. گوستا ولوبون می‌نویسد: «مسلمان در طول چند قرن، کشور اندلس را از نظر علمی و مالی به کلی منقلب نموده و آن را تاج افتخاری بر سر اروپا قرار داده بودند؛ و این انقلاب نه تنها در مسائل علمی و مالی بلکه در اخلاق نیز بوده است»^۹ ولی بعداً عواملی که اکنون جای شرح آن نیست سبب گردید که این

سرزمین اسلامی که به قول «لین پول»: «مرکز تمدن و کانون علم، هنر و دانش بود» ۱۰ به دست مسیحیان افتد و جنایاتی در آن پدید آید که نقل آن، روح انسانیت را آزار می‌دهد! پی‌نوشت‌ها: ۱. اطلس تاریخ اسلامی؛ جغرافیای کامل جهان؛ نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱. ۲. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۷۶. ۳. تمدن اسلام در غرب، ص ۳۲۹. ۴. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۶۹. ۵. الدعوه الی الاسلام، ص ۱۵۴. ۶. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۳۷۷ - ۳۶۸؛ تمدن اسلام و عرب، صص ۳۳۳ - ۳۳۰، فتوح البلدان بلاذری، ص ۲۳۹. ۷. ۸. تمدن اسلام و عرب، صص ۳۳۱ - ۳۴۵. ۹. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۷۲. ۱۰. نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۴۱۸.

جایگاه والا

جلیل تجلیل خدای را بر این موهبت جانگشا سپاس باد که دیده امید شیعیان را به امید دیدار دوازدهمین گوهر درج امامت روشن و جهان را از داد و عدل او گلشن می‌دارد. این معنی در مآخذ مستند تاکنون توسط دانشمندان اسلام تحقیق شده و از کتاب و سنت اسناد غیر قابل انکاری بر ما رسیده است و شعاع والای ائمه دین و وداد حجت آخرین بر دل‌های میلیون‌ها مسلمان بر تافته است. از جمله در کتاب من هوالمهدی تألیف آیت‌الله ابوطالب تجلیل ۱ توضیح کافی و تتبع وافی به عمل آمده و از آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم (ص) به خوبی به اثبات درآمده و در این مکتب به طور مستند از احادیث نبی بزرگوار اسلام (ص) و ائمه طاهرین با واسطه‌هایی نزدیک به عصر آن بزرگان که همگی ثقه و مورد اعتماد بوده‌اند حقیقت امر نشان داده شده است. در این مقاله نخست بخشی از آیات قرآن کریم را که به ظهور امام عصر (ع) تفسیر گردیده است یاد کرده، آنگاه نمونه‌ای از آثار محبت و ولا، و شور و اشتیاق سخنوران فارسی را می‌آورم. ۱. با پنج واسطه از یحیی بن ابی القاسم نقل شده است که از امام صادق (ع) می‌پرسد: معنی این آیه کریمه چیست؟ ال‌م؟،؟ ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین. الذین یؤمنون بالغیب. و ایشان می‌فرمایند: مراد از متقیان، شیعیان علی (ع) هستند و غیب همان امام حجت غایب است؛ و شاهد این امر این آیه است: و یقولون لو لا أنزل علیه آیه من ربّه فقل إنّما الغیب لله فانتظروا إتی معکم من المنتظرین. ۲. و در این آیه خداوند غیب را معرفی کرده که همان حجت است. تصدیق این معنی در این آیه شریفه نمایان است که خدا می‌فرماید: وجعلنا ابن مریم و امه آیه. که مراد از آیه حجت اوست. و باز از حضرت باقر (ع) نقل شده که مراد از «ماء معین» در آیه زیر امام زمان (ع) است: قل أرأیتم إن أصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بماء معین. و هم در آیه شریفه ۵۴ از سوره نور، استخلاف مؤمنان و صالحان با اثبات فرمانروایی الهی حضرت حجت بیان گردیده و وعده داده شده است: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض. از آیاتی که در قرآن کریم درباره امام زمان و ظهور وی تفسیر گردیده، آیه شریفه «یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفس ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیراً» است. و همچنین آیه شریفه: اولئک اولیاء الله الذین لاخوف علیهم و لا- هم یحزنون. که درباره پیروان پیامبر و آل محمد (ص) تفسیر گردیده است. ۳. باری تجلی ولای علی (ع) و اولاد معصومین او این دوازده امام شیعیان جهان در چامه‌های شاعران، خود حدیثی دیگر است که در مقولات و مقامات پنهانور نمی‌گنجد و من در این مقاله روایتی نقل می‌کنم که با هفت واسطه از کمیت بن ابی مسهل نقل شده که گوید: به پیشگاه امام باقر (ع) رسیده، عرض کردم: یابن رسول‌الله، اشعاری گفته‌ام اجازه فرمایید بخوانم. فرمودند: این روزها ایام البیض است. عرض کردم: در خصوص شما خاندان، این ابیات را گفته‌ام، فرمود: بخوان و من اشعار خود را سرپا خواندم: أضحکنی الدهر و أبکانی و الدهر ذو صرف و ألوان وقتی به بیت زیر رسیدم: متى یقوم الحق فیکم متى یقوم مهدیکم الثانی فرمود: ان شاء الله بزودی. سپس فرمود: ای ابو مسهل، قائم ما نهمین از فرزندان حسین است، زیرا ائمه پس از پیامبر دوازده تن هستند و دوازدهمین ایشان امام قائم است. ۴. شاعرانی که به توصیف مراتب کمال و عصمت خاندان طهارت پرداخته و چامه‌های بلندی سروده‌اند کم شمار نیستند و کافی است که مجلدات الغدیر مورد مطالعه قرار گیرد. به ویژه جلد ۱۱ آن ۵

و از شاعران فارسی در این مقاله به آوردن ابیاتی برگزیده از قصاید غزای «فیاض لاهیجی» و «واعظ قزوینی» بسنده می‌کنم. فیاض لاهیجی شاعر توانایی که در لغت خاندان پیامبر (ص) ید طولانی دارد، در قصیده‌ای با مطلع: کنون خوش است کشیدن شراب خنده گل که شسته است چمن رو در آب خنده گل با لطیف‌ترین عبارات و صورت‌گری‌های بیانی، شکفتگی شکوفه زاران را از خنده امام مهدی (ع) می‌داند. این شما خوانندگان و گزیده ابیات این شاعر: گل شکفتگی غنچه وقت صبحدم است به وقت صبح توان انتخاب خنده گل ... امام مشرق و مغرب که می‌تواند داد تبسم لب لعلش جواب خنده گل چه خنده‌ها که زند آفتاب دولت او به تر شکفتگی آفتاب دولت گل ز آب و تاب بهار شکفته رویی اوست شکفتن چمن آب و تاب خنده گل ز غیبت تو چنان قحط سال کام دل است که عندلیب نشد کامیاب خنده گل بیا به خنده آب چمن که بی تو نماند ترشح مژه‌ای در سحاب خنده گل ز هجر روی تو گل در چمن نمی‌شکفد بیا بیا و در افکن نقاب خنده گل بهار معجزه شاداب از تبسم تست چنان که چهره گلشن ز آب خنده گل چه نسبت است به بلبل اسیر عشق تو را خراب گریه کجا و خراب خنده گل جهان به لطف تو محتاج تر که بلبل را بهار گلشن عشرت به آب خنده گل جهان ز عدل تو معمور آنچنان که کشد چمن ز زنگ خزان‌ها گلاب خنده گل در این قصیده که بالغ بر هفتاد بیت و به ردیف خنده گل از بحر است، فیاض لاهیجی از شوق انتظار دلدار و دیدار ولایت مدار حضرت حجت ابن الحسن به شیوایی و رسایی تمام سخن رانده است. ۶. اینک ابیاتی برگزیده از چامه غزای دیگری در گلستان شعر فارسی می‌آورم از واعظ قزوینی شاعر نامدار سده یازدهم هجری. پیام این شاعر در این چامه ترسیم ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا و تاریکی و ظلمتی است که جهان مادی انسان‌های خالی از عشق ایمان را فرا گرفته و در این میان این تابش نور ایمان و تجلی روشن خاندان پیغمبر است که عالم را پر فروغ داشته است و اشاره به منقبت سالار دین حضرت صاحب الامر واپسین موج زخار امامت حجت خدا قائم آل محمد (ع) پایان بخش این جامعه بلاغت نشانه است. گوش حقیقت نیوش به ابیاتی از این قصیده که با مطلع: نیست در اقلیم هستی ای دل محنت قرین آن قدر شادی که کس خندد به وضع آن این شروع می‌شود، فرا می‌داریم: حجت حق، نور مطلق، صاحب الامر آن که او بحر زخار امامت را است موج واپسین هستی نه آسمان از بهر ذات پاک اوست چون وجود حلقه انگشتر از بهر نگین مهر تابان از فلک پیش فروغ روی او بر زمین افتاده هر شب همچو چشم رمگین روز آن روز است کان خورشید تابان سرزند دولت آن دولت که او باشد شه تخت زمین دامن عهد ظهورت کو که تا آید برون ناله‌ها از استخوانم همچو دست از آستین همچو نور دیده‌ها از پرده بیرون نه قدم ای تو نور دیده‌های اولین و آخرین بحر از هر موج دارد مصرعی در شأن تو دست شوق ما و دامان خموشی بعد از این همچنان کز جیب شب خورشید تابان سرزند همچنان کز خواب نگشایند چشم اهل زمین سرزند یارب ز شرق غیب مهر ذات کو تا شد بیدار بخت شیعیان دل حزین ۷ پی‌نوشت‌ها: ۱. التجلیل التبریزی، ابوطالب، من هو المهدی، چاپ علمیة قم، ۱۳۹۸ هجری، این کتاب را نگارنده این مقاله به فارسی ترجمه کرده و تحت عنوان «مهدی کیست» تاکنون دو بار به چاپ رسیده است. ۱۳۶۰ شمسی چاپ علمیة قم. ۲. همان، از کمال الدین، ج ۱، ص ۹۵ و ج ۲، ص ۱۰. ۳. این آیات و احادیث و روایاتی هم که در این مقاله مجال ذکر آن‌ها نیست در کتاب من هو المهدی و ترجمه فارسی آن مهدی کیست تبیین شده است. ۴. تجلیل، همان، ص ۲۰۳ نقل از کفایة الاثر، ص ۲۴۸. ۵. این جلد توسط نگارنده این مقاله به فارسی ترجمه شده و ترجمه آن در دو جلد ۲۱ و ۲۲ الغدیر فارسی است. ۶. دیوان فیاض لاهیجی، تصحیح و تحشیه دکتر جلیل مسگر نژاد، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۴۳۷ - ۴۳۵ و ۴۳۸. ۷. دیوان ملا- محمد رفیع واعظ قزوینی، به کوشش دکتر سید حسن سادات ناصری، ۱۴۵۹، صص: ۵۲۶-۵۲۰.

تشرّف آیت‌الله حاج شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی

اصغر آقا در نظر داشت که از صف ماشین‌ها جدا شده، پس از پیمودن مسافتی دوباره به کاروان ملحق شود و در جلوی کاروان قرار

گیرد اما او نادانسته ماشین را منحرف کرد و از کاروان جدا شد. من به خاطر سفرهای متمادی می‌دانستم که بیابان‌های عربستان بی‌سروته و بی‌انتهاست. لذا او را خیلی نصیحت کرده و اصرار نمودم که از قافله جدا نشود و طبق ترتیب کاروان حرکت کند اما او گوش نکرد. حاجیان دیگر هم سکوت کردند و با من همراهی نکردند. اشاره: حضرت آیت‌الله شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی از سلسله سعادتمندان و زمره نیکبختانی است که در سفر بیت‌الله پس از حادثه‌ای هولناک به همراه جمعی از حاجیان و زائران خانه خدا، موفق به دیدار جمال دلربای حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - می‌شود. حادثه از آن جا آغاز می‌شود که با اشتباه و غرور و حرف نشنوی یکی از رانندگان به نام «اصغر آقا» اتوبوس حامل حجاج در بهوت و بیابان‌های عربستان راه را گم می‌کند و پس از پیمودن مسافتی طولانی راه به جایی نمی‌برند. در این هنگام آب آشامیدنی و بنزین نیز به پایان رسیده و سرانجام حاجیان ناامیدانه دل بر مرگ می‌نهند. به درخواست آیت‌الله نمازی، توسلی به آستان فریادرس بیچارگان، امام زمان (ع) جسته می‌شود و این توسل و توجه کارساز می‌افتد و عنایت امام عصر (ع) از آنان دستگیری می‌نماید و حاجیان نیم‌روز با حضرت بقیه‌الله (ع) همسفر می‌شوند. حضرت آیت‌الله نمازی، انگیزه خود از نقل این تشرف را شادی دل مؤمنان مشتاق به دیدار امام عصر (ع) بیان داشته و می‌فرماید: «این تشرف را برای تذکر و عمل به آیه «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» نقل می‌کنم و امیدوارم که این تذکر، موثر واقع شود و قلوب مؤمنان با استماع این حکایت، از محبت به حضرت بقیه‌الله سرشار گردد. این حقیر ناقابل مورد مرحمت حضرت حق - جل و علا - واقع شدم و خداوند سعادت تشرف به محضر حضرت مهدی (ع) را نصیبم کرد و حدود نصف روز در خدمت آن حضرت بودیم و پس از این که غایب شدند، دانستیم که ایشان، حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - بوده‌اند»^۱ لازم به یادآوری است که جناب نمازی شاهرودی تشرفات دیگری هم به محضر امام زمان (ع) داشته‌اند که طالبان می‌توانند به کتاب مجالس حضرت مهدی مراجعه نمایند. دامن این مقدمه را بر می‌چینیم و خوشتر آن است که سر دلبران را از زبان خود ایشان نه دیگران بشنویم. این شما و این سوغات سفر، و ارمغان راه. دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد در سال ۱۳۳۶ هجری از تهران به همراه جمعی از برادران ایمانی به مکه معظمه مشرف شدیم. امیرالحاج و سرپرست ما «صدر الاشراف» بود. در آن زمان چیزی حدود ۲۵۰ تومان تا ۳۰۰ تومان می‌گرفتند و با ماشین‌هایی قرارداد می‌بستند که ما را به مکه رسانده و از آن جا به عراق بازگردانند. من برای چهاردهمین مرتبه بود که به بیت‌الله الحرام مشرف می‌شدم و به عنوان روحانی کاروان خدمت می‌کردم. آن سال در راه بازگشت به عراق به خاطر مسائلی، عربستان قوانینی برای ماشین‌های حجاج وضع کرده بود و آن این که ماشین‌های زائران خانه خدا باید در یک کاروان صدتایی و همراه هم حرکت کنند. هر کاروان یک سرپرست داشت و یک ماشین هم، لوازم یدکی و ملزومات دیگر را همراه کاروان حمل می‌کرد. ضمناً دو ماشین پلیس، یکی در جلو و دیگری در عقب کاروان وظیفه حفاظت از قافله را بر عهده داشت ماشین ما دو راننده به نام‌های محمود آقا و اصغر آقا داشت که هر دو بیجه تهران بودند. هنگامی که کاروان به راه افتاد اصغر آقا رانندگی می‌کرد. از قضا ماشین ما در آخر صف، پشت سر همه ماشین‌ها قرار گرفت و این موضوع اصغر آقا را خیلی ناراحت کرد و شروع کرد به غرور و غرور کردن و این که در حرکت از تهران ماشین آخری بودیم، در برگشتن هم آخری شدیم و باید تا آخر مسیر خاک بخوریم. من باید از صف ماشین‌ها خارج می‌شوم و می‌روم در جلوی ماشین‌های دیگر قرار می‌گیرم. گم شدن در بیابان اصغر آقا در نظر داشت که از صف ماشین‌ها جدا شده، پس از پیمودن مسافتی دوباره به کاروان ملحق شود و در جلوی کاروان قرار گیرد اما او نادانسته ماشین را منحرف کرد و از کاروان جدا شد. من به خاطر سفرهای متمادی می‌دانستم که بیابان‌های عربستان بی‌سروته و بی‌انتهاست. لذا او را خیلی نصیحت کرده و اصرار نمودم که از قافله جدا نشود و طبق ترتیب کاروان حرکت کند اما او گوش نکرد. حاجیان دیگر هم سکوت کردند و با من همراهی نکردند. اصغر آقا تصمیم خود را گرفت و گفت: به اندازه کافی آب و بنزین داریم و می‌توانیم از یک راه فرعی خود را به جلوی کاروان برسانیم. او از کاروان جدا شد و در بیابان به راه افتاد و پس از طی مسافتی طولانی راه را گم کرد و نتوانست خود را به کاروان برساند. کم‌کم شب هم فرا رسید. ما با داد و فریاد از او

خواستیم که ماشین را متوقف کند تا نماز بخوانیم. وقتی از ماشین پیاده شدم؛ به آسمان نگاه کردم و دیدم که فاصله ما با هفت برادران (هفت اورنگ) زیاد شده، فهمیدم که راه زیادی را به اشتباه آمده‌ایم به همین خاطر به راننده گفتم: «امشب را همین جا بیتوته می‌کنیم و فردا صبح از همان راهی که آمده‌ایم، باز می‌گردیم». فردا صبح سوار شدیم تا از همان راه دیروزی برگردیم اما از آن جا که صحراهای حجاز دارای شن‌های نرم است و باد آن‌ها را پیوسته حرکت می‌دهد، نتوانستیم راه بازگشت را پیدا کنیم. هیچ اثری از راه دیشب بر سینه صحرا نبود از آن طرف، ماشین هم مرتب در شن‌ها فرو می‌رفت، جهت‌های متعددی را چند فرسخ، چند فرسخ پیمودیم و سرانجام ره به جایی نبردیم و دوباره شب فرا رسید. فردا صبح روز سوم، آب و بنزین هم تمام شد. ابرهای ناامیدی همه وحشت‌زده و ناامید شده بودیم. من به عنوان روحانی کاروان و کسی که سفرهای زیادی به خانه خدا آمده بودم گفتم: «این اصغر آقا بود که ما را به اینجا کشانید و گناه بزرگی را انجام داد. اما چاره‌ای هم نیست، بیاید همگی به امام زمان (ع) متوسل شویم. اگر آن بزرگوار ما را از این بیابان هلاکت نجات بخشید، زهی سعادت و خوشبختی، اما اگر به فریاد ما نرسد همگی در این بیابان مُرده، طعمه حیوانات خواهیم شد. بیاید قبل از آن که بی حال شده و دست و پیمان بی‌رمق بیفتد، هر کس برای خود گودالی حفر کند و در آن گودال برود که اگر مرگ به سراغ ما آمد، در آن گودال‌ها جان بدهیم و حداقل بدن ما طعمه حیوانات نشود و با گذشت زمان، باد وزیده و شن‌ها را روی ما بریزد و در زیر شن‌ها مدفون شویم. همه مشغول شدند و هر یک برای خود قبری کند و در این حال به حاجیان گفتم: جلوی قبر خود بنشینند تا به چهارده معصوم (ع) توسلی بجوییم و خودم شروع به خواندن دعای توسل کردم. ابتدا به رسول خدا (ص)، بعد به حضرت زهرا (س) و سپس به سایر امامان (ع)، وقتی به امام عصر (ع) رسیدم، روضه‌ای خواندم و گریه زیادی کردیم. در این حال الهام شدم که همه با هم «آقا» را با این ذکر بخوانیم: «یا فارس الحجاز ادرکنا، یا اباصالح المهدی ادرکنا، یا صاحب الزمان ادرکنا» همه با حال ناامیدی و گریه و زاری این ذکر شریف را تکرار می‌کردیم و آقا را صدا می‌زدیم. به حاجیان گفتم: «با خدا قرار بگذارید که اگر نجات یافتیم همه اموالی که به همراه داریم در راه خدا انفاق کنیم، با خدا عهد ببندیم که اگر نیازمندی به ما مراجعه کرد در حق او کوتاهی نکنیم و بقیه عمرمان را در برآوردن نیازهای مردم کوشا و سعی باشیم». اضطرار و انقطاع کامل بعد از توسل و توجه، هر کسی مشغول راز و نیاز با خدای خود شده، من هم از جمع، جدا شدم و پشت تپه کوچکی رفتم و با خدای خود سخنانی گفتم که بماند. به امام زمان عرضه داشتم: «آقا جان اگر الان به فریاد ما نرسی، پس کی و کجا به فریادمان خواهی رسید». گریه و توسل عجیبی داشتم که قابل توصیف نیست. در مدت عمرم چنین حالت شیرینی چه قبل و چه بعد از آن حادثه، دیگر در من پیدا نشد. باران رحمت در حال توسل و تصریح بودم که ناگهان آقایی در شکل و شمایل یک مرد عرب، به همراه هفت شتر که بارهایی بر آنان بود، در برابرم ظاهر شد. با آن که بیابان صاف و همواری در مقابل من بود و همه چیز از مسافت دور قابل رؤیت و دیدن بود، اما من آمدن او را ندیدم و متوجه نشدم. خیال کردم از عرب‌های حجاز است و احیاناً شتربانی است که همراه شترهایش به مسافرت می‌رود و یا شاید رهگذری است که تصادفاً از این بیابان عبور می‌کرده است. با دیدن او به حدی خوشحال شدم که از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم. با دیدن او خود را در جریه که مرز میان عربستان و عراق بود می‌دیدم. با خود گفتم: این آقا حتماً راه رسیدن به «جریه» را می‌داند و ما را راهنمایی خواهد کرد. در حال بشاشت و شادمانی بودم که دیدم آن آقا به طرف من آمد، من هم از جا برخاستم و با خوشحالی به طرف او رفتم و به او سلام کردم. در پاسخ فرمود: «علیکم السلام و رحمه الله و برکاته». به هم که رسیدیم روبوسی کرده، من صورت او را بوسیدم. شمایل او در اوج زیبایی و جذابیّت بود، و چشم و ابرو و صورت بسیار زیبا و نورانی داشتند. پس از سلام و روبوسی به زبان عربی فرمودند: «ضیعتم الطریق؛ راه را گم کرده‌اید؟» گفتم: بله. فرمودند: من آمده‌ام که راه را به شما نشان دهم. عرض کردم: خیلی ممنون. بعد فرمودند: از این راه مستقیم بروید و از میان آن دو کوه بگذرید، به دو کوه دیگر می‌رسید، از میان آن‌ها هم بگذرید، جاده برای شما نمایان می‌شود بعد طرف چپ را بگیرید تا به جریه برسید. آقا پس از نشان دادن راه فرمودند: «النذور الندی نذرتم لیس

بصحيح؛ نذرهایی که کرده‌اید، صحيح نیست». عرض کردم: چرا، آقای من؟ فرمودند: «نذر شما مرجوح است، اگر همه دارایی خود را در راه خدا انفاق کنید چگونه به عراق می‌روید؟ در حالی که شما چهل روز در عراق می‌باشید و به زیارت امام حسین (ع) و امیرمؤمنان (ع) و سایر امامان (ع) مشرف می‌شوید، اگر آن چه راه همراه دارید، در راه خدا انفاق کنید، در مسیر، بدون خرجی می‌مانید و مجبور به تکدی و گدایی می‌شوید و تکدی هم حرام است. آن چه را از مال و دارایی به همراه دارید، الان قیمت کرده و بنویسید و وقتی به وطن خودتان رسیدید به اندازه آن در راه خدا انفاق کنید، اکنون عمل به نذرتان مرجوح است.» سپس فرمود: «رفقای را صدا کن و فوراً سوار شوید، الان که به راه بیفتید اول مغرب در جریه هستید.» دوستان ما هنوز در حال گریه و انابه و توسل و تضرع بودند و ما را نمی‌دیدند، اما ما آنان را می‌دیدیم. وقتی آن‌ها را صدا کردم، با دیدن ما یک‌باره از جا برخاستیم و با خوشحالی به طرف ما آمدند. یکی یکی سلام کرده، دست آقا را بوسیدند. آن‌گاه حضرت فرمودند: «سوار شوید و از همین راه بروید.» به دوستان گفتم: «آقا راه را به من نشان دادند، سوار شوید تا برویم.» یکی از حاجیان به نام «حاج محمد شاه حسینی» به من گفت: «حاج آقا! اگر راه بیفتیم ممکن است ماشین دوباره در شن‌ها فرو رود یا این که مجدداً راه را گم کنیم. بیایید پول‌های نذر شده را همین الان به این مرد عرب به مقداری که می‌خواهد بدهیم، تا زحمت کشیده تا رسیدن به مقصد ما را همراهی کند.» آقا وقتی سخن حاجی مذکور را شنیدند، فرمودند: «[شیخ اسماعیل] جلوی من به همه آن‌ها بگو که نذر آن‌ها صحيح نیست.» من هم به حاج محمد و سایر حجّاج گفتم: «آقا می‌فرمایند نذر شما مرجوح است و صحيح نمی‌باشد، اگر همه دارایی و اموال‌تان را الان در راه خدا بدهید با کدام پول می‌خواهید به عراق بروید و از آن‌جا به ایران برگردید؟ در عراق مجبور به تکدی و گدایی می‌شوید و گدایی هم حرام است.» آن آقا همچنین فرمودند: «من می‌دانم پولی که همراه دارید برای شما در سفر کافی است و گرنه خودم به شما پول می‌دادم.» ما دیدیم نمی‌توانیم آقا را با پرداخت پول با خود همراه کنیم، یک‌باره به قلبم الهام شد که آقا اهل حجاز هستند و اهل حجاز در سوگند به قرآن و احترام به آن خیلی عقیده‌مند می‌باشند به همین خاطر قرآن کوچکی که در جیب بغلم بود بیرون آورده و ایشان را به قرآن سوگند دادم. آقا فرمودند: «چرا به قرآن قسم می‌خوری؟ به قرآن قسم نخور! باشد حالا که مرا به قرآن قسم دادی می‌آیم.» سپس فرمودند: «علی اصغر مقصّر است (که باعث گم شدن شما شد)، اکنون محمود رانندگی کند من هم وسط (صندلی کنار راننده) می‌نشینم و شما (شیخ اسماعیل) هم کنار من بنشین به رفقا هم بگو زودتر سوار شوند.» به محمود آقا گفتم: تورانندگی کن. آقا شترهایشان را همان‌جا خوابانیدند و خودشان کنار راننده نشستند و من هم کنار ایشان نشستم. حرکت حاج محمود پشت فرمان نشست آقا به من فرمودند: «بگو ماشین را روشن کند.» در این حال هیچ یک از مسافران و راننده‌ها به نداشتن بنزین و آب توجهی نداشتند. حاج محمود استارت زد، ماشین روشن شد و به راه افتاد. در این لحظه دیدم آقا، انگشت سیاه‌اشان را حرکت دادند امّا من از رمز و راز آن آگاه نبودم. ماشین بدون این که در شن‌ها فرو رود، به سرعت راه خود را می‌پیمود. وقتی از میان آن دو کوه گذشتیم همان‌طور که آقا فرموده بودند دو کوه دیگر ظاهر شد. آقا فرمودند: «بگو از میان این دو کوه حرکت کند.» من به حاج محمود آقا گفتم: از وسط دو کوه حرکت کن. آقا با این که اصلاً فارسی سخن نگفتند و تنها با من به عربی صحبت می‌کردند اما نام من و سایر زوّار و حجّاج و راننده‌ها را می‌دانستند و همه را به اسم، نام می‌بردند و سخنان فارسی ما را متوجه شده، پاسخ می‌گفتند. وقتی به وسط دو کوه رسیدیم، حضرت به آسمان نگاهی کرده، فرمودند: «الآن اول ظهر است. به راننده بگو بایستد. همه پایین بیایید و نماز خود را بخوانید. من هم نماز خود را بخوانم، بعد از نماز رفقا بعد از نماز سوار شده و ناهار را هم در ماشین بخورند تا اول مغرب ان‌شاءالله به جریه برسیم.» من سخنان آقا را به حاج محمود گفتم، ایشان هم ماشین را نگه داشت. وقتی دوستان پیاده شدند آقا فرمودند: «آب که ندارید؟» عرض کردم: خیر، آبی نداریم. حضرت در این هنگام درختچه‌خاری را که به ضخامت یک عصا بود به من نشان دادند و فرمودند: «آن درخت را که می‌بینی، کنار آن چاهی است. بروید، آب بنوشید، وضو بگیرید و نماز بخوانید، مشک‌ها را هم پُر کرده، ماشین‌تان را هم آب کنید. من همین‌جا نماز

می‌خوانم، من وضو دارم.» وقتی به آن درختچه رسیدیم، چاهی دیدیم که آبی زلال و گوارا داشت و حدود یک و دو جوب یا کمی بیشتر از سطح زمین پایین تر بود. به راحتی دستمان به آب می‌رسید و می‌توانستیم از آن آب نوشیده و وضو بگیریم. خلاصه بعد از انجام کارها و خواندن نماز، آقا هم که نمازشان به پایان رسیده بود، تشریف آوردند و فرمودند: «همه ناهارشان را داخل ماشین بخورند» بعد از این که ماشین به راه افتاد، من مقداری آجیل و خوراکی برداشته، به حضرت تعارف کردم اما ایشان چیزی برنداشتند و فرمودند: «نمی‌خواهم». مقداری نان که خودم در «شاهرود» از گندم خوب و تمیز درست کرده بودم، به ایشان تعارف کردم که حضرت مقداری برداشتند اما ندیدم که بخورند. آن گاه حضرت از بعضی از شهرهای ایران مانند همدان، کرمانشاه، مشهد تعریف کردند و از بعضی از علما مانند «ملا علی همدانی» تمجید نمودند. و درباره حضرت «آیت الله وحید خراسانی» - حفظه الله - که در آن زمان به شیخ حسین خراسانی معروف بودند، توجهی نموده، فرمودند: «برکات و عنایات ما به ایشان می‌رسد». آن گاه مقداری هم به من امیدواری داده، فرمودند: «شما ان شاء الله وضعتان خوب است و خوب خواهد شد». و درباره ناراحتی‌هایی که داشتم، دلداری دادند، بحمدالله، آن گرفتاری‌ها برطرف شد. در طی مسیر درباره بعضی از علما، صحبت‌هایی به میان آمد - آقا از بعضی از مراجع مثل «آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی» و دیگر آقایان تعریف و تمجید کردند. ایران از برکات اهل بیت برخوردار است حضرت در پاسخ بعضی از مسائلی که خدمتشان عرض می‌کردم، می‌فرمودند: «همه این‌ها از برکات ما اهل بیت است». در این حین عرضه داشتم: «در جاده‌های ایران، چند فرسخ به چند فرسخ، قهوه‌خانه، آب، روشنایی و میوه است. اما این‌جا هیچ چیز نیست». حضرت فرمودند: «در همه جای ایران، نعمت وافر و فراوان است و همه آن‌ها از برکات ما اهل بیت است» و من غافل از همه جا و همه چیز، اصلاً متوجه مقصود آن حضرت نبودم. ماشین همچنان راه خود را با قدرت می‌پیمود تا این که اول مغرب - همان طور که آقا فرموده بودند - به جریه در مرز میان عراق و عربستان رسیدیم. در این هنگام آقا فرمودند: «من دیگر می‌روم. از این جا به بعد راه را به تنهایی نروید. امشب را در جریه بمانید، فردا یک قافله صدتایی از مکه می‌آید، شما با آن قافله همراه شوید.» عرض کردم: چشم! امشب همین جا می‌مانیم. شما هم نزد ما بمانید و میهمان ما باشید. حضرت فرمودند: «شیخ اسماعیل! من کار زیادی دارم، تو مرا به قرآن قسم دادی، من هم اجابت کردم. من باید بروم و شما را به خدا می‌سپارم و دوباره تکرار می‌کنم. آن نذری که کردید، صحیح نیست. شما مراقب باشید که این‌ها دارایی‌شان را به کسی نبخشند همان‌طور که قبلاً گفتم اموالتان را حساب کنید و بنویسید، بعد در وطن خودتان به اندازه آن انفاق کنید». ما حدود سه ساعت به ظهر مانده همراه آقا سوار ماشین شدیم و تا مغرب خدمت ایشان بودیم. امام عصر(ع) پیوسته مشغول ذکر بودند اما من متوجه نبودم که چه ذکر می‌گویند. شالی به کمرشان بسته بودند و به هیئت اعراب حجاز شمشیری بزرگ در طرف راست و شمشیر کوچکی در طرف چپ خود آویخته بودند و چیزی مانند یشناق (نوعی سرپوش) که عرب‌ها بر سرشان می‌اندازند، به سر مبارک انداخته بودند اما پیشانی نورانی و ابروهای کمند و چشمان جذّاب‌شان کاملاً دیده می‌شود و خیلی خوش‌اخلاق بودند. در این هنگام من برای انجام کاری از ایشان اجازه خواستم. ایشان چند قدمی همراهی کردند و همین‌طور که مشغول صحبت بودم دیگر آقا را ندیدم، تازه فهمیدم که چه بر سرمان آمده است. رفقا را صدا زدم؛ حاج عبدالله! حاج محمد! کور باطن‌ها! از صبح تا حالا خدمت آقا بودیم اما او را نشناختیم با گفتن این سخن و فهمیدن موضوع همه شروع به گریه کردند. صدای گریه حجاج بلند شد. بر اثر گریه زیاد و سر و صدا، چند تا از شرطه‌ها و پلیس‌ها با عجله در خیمه‌ای که برپا کرده بودیم آمدند و گفتند: «کی مرده؟» آنان خیال می‌کردند کسی از گروه ما مرده است و ما برای او گریه و زاری می‌کنیم. من گفتم: «کسی نمرده، ما راه را گم کرده بودیم، حالا که راه را پیدا کرده‌ایم، گریه می‌کنیم». یکی از آنان گفت: «خدا را شکر کنید که راه را پیدا کردید، این که گریه ندارد». در این حال که ما با شرطه‌ها مشغول صحبت بودیم، صدای اذان بلند شد و مغرب شده بود. به راننده‌ها گفتم: «اسم شما را از کجا می‌دانست؟ اصغر آقا اسم تو را از کجا می‌دانست که فرمود: «اصغر آقا مقصیر است» اصغر آقا بنا کرد به سر زدن و گریه کردن و گفت: راست گفتید. تقصیر من بود، من سبب گم شدن شما شدم. گفتم:

الحمد لله، عاقبتش بخیر شد، تو ما را گم کردی، اما الحمد لله به نعمت ملاقات مولایمان رسیدیم. ۲. نکته‌های ناب تشرّف کم نظیر آیت‌الله نمازی شاهرودی در بردارنده لطایف و دقایقی است که به اندازه بضاعت این قلم به برخی از آن برداشت‌ها و نکات اشارتی هر چند کوتاه می‌رود و درک و دریافت حقایق پنهان دیگر به خواننده فهیم و فرزانه موعود واگذار می‌شود. ضمناً برخی از این نکته‌ها در ذیل این تشرّف توسط گردآورنده خاطر نشان شده است: ۱. احترام قلبی و قالبی فراوانی که انسان‌ها - و حتی سایر پدیده‌ها - در برابر معصومین (ع) دارند خود از آیات و معجزات است. چنانچه در این تشرّف آمده: «وقتی که آن‌ها را صدا کردم با دیدن ما، یک‌باره از جا برخاسته، با خوشحالی به طرف ما آمدند و یکی یکی سلام کردند و دست آقا را بوسیدند». ۲. معصومین به همه زبان‌ها و لغات آشنایی دارند. در این تشرّف با این که امام زمان (ع) به زبان عربی با نمازی شاهرودی سخن می‌گوید اما به ضمیر و زبان فارسی حجاج آشنایی دارد، سخنان آنان را می‌داند و نیت ایشان را می‌خواند و پاسخ آن‌ها را می‌دهد و ایشان و حتی راننده‌ها را به اسم می‌خواند. در این جا مناسب می‌نماید که به دو روایت در این موضوع اشاره شود. در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) که مرحوم شیخ صدوق روایات مربوط به امام رضا (ع) را گردآوری کرده، بابی تحت عنوان «باب معرفته بجمیع اللغات» یعنی آگاهی و شناخت امام معصوم به همه زبان‌ها وجود دارد. در آن جا آورده شده: داوود بن قاسم جعفری روایت کرد و گفت: «من با حضرت رضا (ع) هم غذا می‌شدم، آن حضرت گاهی به زبان صقلی (= اسلاوها) و گاهی به زبان فارسی غلامان خود را می‌خواند و بسا من غلام خود را برای انجام کاری نزد آن حضرت می‌فرستادم ایشان با زبان فارسی تکلم می‌کرد.» در ادامه از اباضت هروی آمده است: حضرت رضا، با افراد مختلف با زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد و به خدا قسم فصیح‌ترین مردمان و آگاه‌ترین آنان به هر زبان و لعتی بود. روزی به حضرتش عرضه داشتم: «ای پس رسول خدا! من در شگفتم از این که شما به تمامی لغات این گونه تسلط دارید». فرمود: «ای پسر صلت! من حجّت خدا بر بندگان اویم و خداوند حجّتی را بر نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند. آیا این خبر به شما نرسیده که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: اوتینا فصل الخطاب؛ به ما نیروی داوری و سخن قاطع داده شده است. آیا این نیرو جز شناخت و معرفت به هر زبانی است؟» ۳. ختام این اشاره را حدیثی از باب الحجّه اصول کافی قرار می‌دهیم. ابوبصیر می‌گوید، به امام رضا (ع) عرض کردم: جانم به فدایت! امام با چه نشانه‌هایی شناخته می‌شود؟ فرمود: «به چهار خصلت و چهارم آن که «یکلم الناس بكلّ لسان» یعنی با مردم به هر زبانی سخن می‌گوید. در همین هنگام مردی خراسانی بر ایشان وارد شد مرد خراسانی به زبان عربی با ایشان سخن گفت اما امام به فارسی پاسخ او را داد. آن گاه خراسانی به حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند چیزی مانع نشد که با شما خراسانی سخن نگویم مگر آن که گمان بردم شما آن را به خوبی نمی‌دانید». حضرت فرمود: «سبحان الله! وقتی من نتوانم پاسخ تو را بدهم، پس فضیلت من بر تو چه خواهد بود؟» آن گاه فرمود: «سخن هیچ انسان، پرنده، چهارپا و جانداری از امام پنهان نیست و هر کس در وی این خصلت‌ها نباشد، امام نیست.» ۴. یکی از معجزات امام عصر (ع) که در این تشرّف آشکار شده جوشش چشمه‌ای آب گوارا و زلال در آن بیابان برهوت است. افراد آگاه می‌دانند برای رسیدن به آب در آن منطقه حداقل باید صد تا دویست متر حفّاری شود. ۴. در این تشرّف - چنان که آمد - امام زمان (ع) «جمع میان صلاتین» می‌کنند یعنی نماز ظهر و عصر خود را در اول ظهر خواندند، همین کاری که شیعیان ما در مساجد و خانه‌ها انجام می‌دهند. ۵. یکی دیگر از آیاتی که از ایشان در این تشرّف به ظهور رسیده حرکت ماشین حجّاج بدون سوخت و بنزین است؛ مطلبی که در آن حال، حتی راننده‌ها نیز از آن غافل بودند. ۶. آن وجود بزرگوار با همه کارها و مأموریت‌هایی که داشتند اما به خاطر سوگند دادن ایشان به قرآن، با زائران و حاجیان همراهی کردند اما از سوگند به قرآن نهی کردند و فرمودند: «به قرآن سوگند نخور! چرا به قرآن قسم می‌خوری؟ من کار زیادی دارم، تو مرا به قرآن قسم دادی و من تو را اجابت کردم. من باید بروم و شما را به خدا می‌سپارم.» ۷. حضرت دائم الذکر بودند و پیوسته نام خدا بر زبان‌شان جاری بود. ۸. حضرت به آقای نمازی، بشارت رفع گرفتاری‌ها دادند و مشکلات ایشان مرتفع گردید «شما ان شاء الله وضعتان خوب است و خوب خواهد شد». ۹. امام مهربان ما از

سر بزرگواری و محبت به شیعیان خود می‌فرماید: «من می‌دانم پولی که همراه دارید، برای شما کافی است و به پول بیشتری نیاز ندارید و الا من به شما پول می‌دادم». ۱۰. حضرت درباره نعمت‌های فراوان این سرزمین ولایت‌مدار و دوستدار خاندان پیامبر - ایران عزیز - می‌فرماید: تمامی این نعمت‌ها از ناحیه امامان معصوم (ع) است و افسوس که جای پرداختن به این مطلب در این مقام نیست. ۱۱. حضرت بقیه الله (ع)، چندین مرتبه اشکال شرعی نذر حاجیان را یاد آور می‌شود و می‌فرماید: «این نذر به این ترتیب صحیح نیست». ۱۲. حاجیان آن فریادرس گرفتاران را با نام «یا فارس الحجاز و یا اباصالح» می‌خوانند که پایان بخش مطلب را ختمی با این نام‌های مبارک قرار داده، مطلب را به پایان می‌بریم: هر مؤمنی که در بلای سختی گرفتار شده باشد و یا در امور دینی و دنیوی برای او مشکلی پیش آمده باشد، اگر به صحرا رفته و این کلمات را هفتاد مرتبه بگوید. حضرتش او را دریافته و به فریاد او می‌رسد، ان شاء الله؛ یا فارس الحجاز ادرکنی، یا اباصالح المهدی ادرکنی، یا ابالقاسم ادرکنی و لا تدعنی، فانی عاجز ذلیل. ۵. عبدالحسین ترکی (شهرکرد) ماهنامه موعود شماره ۷۵ پی‌نوشت‌ها: ۱. باقی اصفهانی، محمدرضا، مجالس حضرت مهدی (ع)، ص ۳۰۸. ۲. همان، صص ۳۲۴-۳۰۸. ۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، صص ۵۵۴-۵۵۳، باب ۵۵. ۴. کلینی، اصول کافی، باب الحجّه، ج ۱، ص ۶۱۴، ح ۷۴۷. ۵. در این باره ر.ک: مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه.

پرش شما، پاسخ موعود (سفیانی)

سفیانی کیست؟ چرا به او لقب سفیانی داده‌اند؟ او «عثمان بن عنبسه» از فرزندان «خالد بن یزید بن معاویه است و چون از نسل ابوسفیان است، معروف به «سفیان» است. سفیانی چه ویژگی‌های ظاهری دارد؟ او مردی است با چهره‌ای ترسناک که آبله روست و چشمانی کبود دارد. سفیانی از کجا خروج می‌کند؟ از سرزمینی خشک یعنی «بیدا» که سرزمینی بی آب و علف در بین مکه و شام است، خروج می‌کند. عثمان بن عنبسه کیست و ادعای او چیست؟ او سفیانی از فرزندان یزید بن معاویه بن ابوسفیان - لعنة الله علیهم - است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «آنگاه که خورشید به مغرب خود نزدیک می‌شود، کسی از مغرب فریاد می‌زند: ای مردم، مولای شما در بیابان خشک (بیدا) ظهور کرد و او عثمان بن عنبسه از فرزندان خالد بن یزید بن معاویه بن ابوسفیان است. با او بیعت کنید تا هدایت شوید و با او مخالفت نکنید که گمراه می‌شوید. پس ملائکه و جن او را تکذیب می‌کنند. هر آن که در شک و تردید است و هر کافر و منافقی با ندای او گمراه می‌شود». تصرفات سفیانی چه مناطقی را شامل می‌شد؟ شیخ صدوق از ابو منصور البحبی نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره اسم سفیانی سؤال کردم. فرمود: «تو را با اسم او چه کار؟ هر گاه مناطق پنج گانه شام: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و حلب را تصرف کرد، منتظر فرج باشید.» گفتم: آیا ۹ ماه این را در تصرف دارد؟ فرمود: «خیر بلکه تصرف او ۸ ماه است که یک روز هم بر آن اضافه نمی‌شود.» و برخی گفته‌اند بعد از تسلط بر شام، هفت ماه حکمرانی می‌کند. چگونه امام مهدی (ع) بر عراق مسلط می‌شود؟ بعد از این که سفیانی تسلیم پیشنهاد اطرافیان خود می‌شود، در مقابل امام مهدی (ع) می‌ایستد و آن حضرت (ع) را به مبارزه می‌خواند. پس امام مهدی (ع) او را از جنگ بیم می‌دهد. اما سفیانی بر جنگ علیه امام (ع) پافشاری می‌کند. بدین ترتیب بین لشکر سفیانی و لشکر امام (ع) جنگی در می‌گیرد، که پیروز آن مهدی (ع) است. حکمرانی سفیانی پایان می‌یابد و اسیر می‌شود و امام (ع) او را به درک واصل می‌کند. و این گونه امام (ع) بر عراق مسلط می‌شود. [قول دیگر درباره کشته شدن سفیانی] این است که او به شام فرار می‌کند و امام (ع) عده‌ای از یاران خود را به دنبال او روانه می‌کند و آنان پس از دستگیری سفیانی او را به قتل می‌رسانند. آیا سفیانی و دجال هم عصر هستند؟ بله. این دو، هم عصر هم هستند و به شکلی با یکدیگر رابط دارند. چه مدت طول می‌کشد تا امام (ع) بعد از ظهورشان در [مقابل سفیانی] پیروز شوند؟ این پیروزی در یک شب واقع می‌شود. از همان عصری که در بین رکن و مقام خطبه ایراد می‌کنند. فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین در چه زمانی رخ می‌دهد؟ این واقعه - خسف - چند روز پس از ظهور صورت می‌گیرد و معجزه بزرگی است که امدادی

الهی برای قیام مهدی (ع) است و با این رخداد مردم به صراحت به عدالت دعوت او (ع) و حقانیت قیامش ایمان می‌آورند. آیا با فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین مردم تحت تأثیر [این واقعه] قرار می‌گیرند؟ در روایات به تأثیر این معجزه بر روح و روان انسان‌ها تصریح شده است: «پس هنگامی که مردم [این واقعه] را می‌بینند بزرگان اهل شام و گروه‌هایی از اهل عراق به نزد امام (ع) شرفیاب شده و با آن حضرت (ع) بیعت می‌کنند. و قالوا آمنا به. (یعنی به قائم آل محمد (ع) ایمان می‌آوردند در حالی که به آن حضرت (ع) کافر بودند). آیا معجزه خسف (فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین) خود سفیانی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ بله. معجزه خسف سفیانی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، و عاطفه او را درباره مهدی (ع) قلیان می‌دهد. این امر چند نتیجه دارد که مهم‌ترین آن‌ها فتح عراق بدون خون‌ریزی است. سیوطی ۴ به نقل از نعیم بن حماد به نقل از ولید بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: «وقتی خبر واقعه خسف به کسی که آن لشکر را روانه کرده است [سفیانی] می‌رسد می‌گوید: به خدا سوگند خداوند در این مرد عبرتی قرار داده است. لشکری را به سوی او روانه کردم، اما زمین آنان را در خود فرو برد، در این واقعه عبرت و نصرتی است که سفیانی را به طاعت وامی‌دارد». این روایت در پایان به نقض بیعت سفیانی و جنگش با امام (ع) اشاره می‌کند. از این خبر روشن است که بیعت سفیانی با امام مهدی (ع) و اتخاذ موضع ملایم در قبال امام (ع) در نتیجه فرو رفتن لشکرش در زمین است. بعد از این که سفیانی به شام فرار می‌کند آیا امام (ع) به تعقیب او می‌پردازد؟ بله. آن حضرت (ع) عده‌ای را به دنبال او روانه می‌کند. این افراد در بیت المقدس به سفیانی می‌رسند و در آن جا بر روی صخره‌ای او را گردن می‌زنند. سفیانی پس از خروجش چه مناطقی را تحت تصرف خود در می‌آورد؟ مناطق پنج گانه شام: دمشق و حمص در سوریه، فلسطین، اردن و حلب. آیا بر این مناطق پنج گانه اکتفا می‌کند یا تصرفات خود را توسعه می‌دهد؟ بر این مناطق اکتفا نمی‌کند. بلکه لشکریان خود را به اطراف گسیل می‌دارد که بخش بزرگی از لشکریان او به طرف بغداد و کوفه می‌روند و در آنجا قتل و فساد به راه می‌اندازند و اهل آنجا را تارومار می‌کنند. در کوفه و نجف اشرف نیز قتل عام می‌کنند. پس از آن، قسمتی از لشکر آن ملعون به شام و قسمتی دیگر به مدینه می‌روند. وقتی لشکریان سفیانی به مدینه می‌رسد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ با رسیدن لشکر سفیانی به مدینه، به مدت سه روز هر عملی را در این شهر مباح اعلام می‌کنند و در آن به قتل و ویرانی مشغول می‌شوند. آیا به همین امر اکتفا می‌کنند یا فراتر از آن می‌روند؟ هرگز به این مقدار اکتفا نمی‌کنند. بلکه بعد از آن به سوی مکه می‌روند، اما به آن نمی‌رسند. سرنوشت بخشی از لشکر سفیانی به سوی شام می‌روند، چه می‌شود؟ لشکری که به شام می‌رود [با لشکر امام (ع) مواجه می‌شود که]، لشکر حضرت حجت (ع) بر آن پیروز شده و آن را نابود می‌کند و اموال آنان به غنیمت گرفته می‌شود. فتنه سفیانی تا کجا گسترش می‌یابد و این فتنه بر چه کسانی سخت خواهد بود؟ فتنه این ملعون در نواحی مختلف بلاد اسلامی گسترش می‌یابد و در این فتنه به طور خاص بر اصحاب علی (ع) و شیعیان آن حضرت (ع) سخت می‌گذرد تا جایی که ندا دهنده‌ای از سوی سفیانی ندا می‌دهد: «آگاه باشید هر کس سر شیعه‌ای از شیعیان علی (ع) را بیاورد هزار درهم جایزه می‌گیرد.» در این اوضاع همسایه بر همسایه‌اش هجوم می‌برد و می‌گوید: او از شیعیان علی (ع) است. پس گردن او را می‌زند و هزار درهم جایزه می‌گیرد. علت نرسیدن لشکری که از طرف سفیانی به سوی مکه روانه می‌شود، به این شهر چیست؟ زیرا این لشکر هنگامی که به سرزمین «بیدا» که در بین مکه و مدینه قرار دارد می‌رسد، زمین تمام آنان را در خود فرو می‌برد و می‌بلعد. و این واقعه همان است که به «خسف» مشهور است.

فواید دعا برای امام زمان (ع)

موجب فرج ما به واسطه فرج امام زمان (ع) است دعا موجب زیاد شدن نعمت‌هاست دعا موجب اظهار نمودن محبت باطنی است دعا کردن نشانه انتظار است دعا کردن موجب زنده نمودن امر ائمه اطهار (ع) است مایه ناراحتی و جزع و فرع نمودن شیطان لعین است سبب نجات یافتن از فتنه‌های آخرالزمان است ادای قسمتی از حقوق آن بزرگوار است تعظیم خداوند و دین او است موجب درک

دعا و شفاعت پیامبر اکرم (ص) و امام زمان (ع) است دعا نمودن برای امام زمان (ع) امتثال امر الهی و جلب فیض و عنایت او است مایه استجاب دعاها می شود دعا نمودن، ادای اجر رسالت است سبب دفع بلا می شود سبب فراوانی روزی می شود موجب آمرزش گناهان می شود موجب تشرف یافتن به محضر آن حضرت در بیداری یا خواب می شود موجب رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت است دعاکننده از جمله برادران پیامبر اکرم (ص) خواهد بود سبب تعجیل در فرج امام زمان (ع) خواهد بود سبب پیروی از رسول خدا و امامان (ع) خواهد بود سبب وفای به عهد و پیمان خداوند است آثار نیکی به والدین برای دعاکننده حاصل می گردد ثواب ادای امانت برایش نوشته می شود موجب زیادی تابش نور امام (ع) در دل دعاکننده است موجب طولانی شدن عمرش است دعا نمودن برابر با تعاون و همکاری در کارهای نیک است موجب دستیابی به یاری خداوند متعال و فائق آمدن بر دشمنان اوست موجب هدایت به نور قرآن مجید است دعاکننده نزد اصحاب اعراف جزء معروفین خواهد بود ثواب طالب علم را دارد از عقوبت‌های اخروی در امان می ماند در هنگام قبض روح با او مدارا می شود با امیرالمؤمنین (ع) و در درجه ایشان خواهد بود محبوب‌ترین افراد نزد خداوند متعال خواهد بود عزیزترین و گرامی‌ترین افراد نزد رسول خدا (ص) خواهد بود تعالی اهل بهشت خواهد شد گناهانش بخشیده و سیئاتش بدل به حسنات خواهد شد در عبادت الهی مورد تأیید قرار می گیرد دعا، موجب رفع عقوبت از اهل زمین است ثواب کمک به مظلوم را دارد ثواب احترام بزرگان را دارد ثواب و پاداش خونخواهی اباعبدالله الحسین (ع) را دارد دعاکننده تحمل، درک و فهم احادیث اهل‌البیت (ع) را پیدا می‌یابد دعا کننده در قیامت برای دیگران نورافشانی می کند دعاکننده در قیامت از ۷۰۰۰۰ نفر شفاعت می کند در روز قیامت مورد دعای امیرالمؤمنین (ع) قرار می گیرد بی حساب داخل بهشت می شود از عطش روز قیامت در امان می ماند در بهشت جاودان و همیشگی خواهد بود مایه خراش روی ابلیس و مجروح شدن دل او می باشد در روز قیامت هدیه‌ای مخصوص دریافت خواهد نمود خداوند عزوجل از خدمتگزاران بهشت نصیبش خواهد فرمود همیشه در سایه رحمت الهی خواهد بود مجلس دعا محل حضور فرشتگان است خدای متعال به شخص دعاکننده مباحثات می نماید ملائکه الهی برای دعاکننده استغفار می نمایند دعاکنندگان بهترین خلق خدا پس از ائمه طاهرین (ع) دعا کردن، نشانه اطاعت از اولی الامر است که در قرآن کریم واجب شده سبب سرور الهی است سبب سرور رسول خدا (ص) است محبوب‌ترین اعمال به سوی خدای متعال است سبب حکمرانی و فرمانروایی دعاکننده در بهشت است موجب آسان شدن حساب است دعا برای او مونس و همدم مهربان دعاکننده در روز قیامت است برترین اعمال است موجب برطرف شدن غم و غصه می شود دعا در غیبت، از دعا در زمان ظهور برای آن بزرگوار برتر است موجب دعای فرشتگان الهی برای دعاکننده است دعای امام سجاد (ع) برای دعاکننده است که مشتمل بر کلمات و نکات و فوائد عجیبی است تمسک جستن به ثقلین (کتاب و عترت)، چنگ زدن به ریسمان الهی، سبب کامل شدن ایمان، درک ثواب جمیع عبادت بندگان الهی، تعظیم شعائر الهی است دعاکننده مانند کسی است که در رکاب رسول خدا (ص) به شهادت رسیده است

مهر نگاه

مرحوم سید علی اکبر ابوترابی (ره) مرحوم حجت‌الاسلام سید علی اکبر ابوترابی آزاده سرافراز و ملجأ و پناه آزادگان در دوران اسارت خاطرات و حکایت شیرینی را از زندگی خود تنظیم و به یادگار گذارده‌اند که در بردارنده نکات مفید و قابل توجهی می باشد. در این جا توجه خوانندگان محترم مجله را به نقل خاطره‌ای به قلم ایشان درباره توسل و یقین شهید حجت‌الاسلام سیدعلی اندرزگو به وجود امام عصر (ع) جلب می‌کنم. یکی از جریاناتی که در زندگی ما اتفاق افتاد، که نیت خالصانه و دعای خیر و آن ایمان و اعتقاد و اخلاص شهید سید علی آقا اندرزگو دست ما را هم گرفت، جریانی بود که با هم در تهران توی ماشین فولکس داشتیم می‌رفتیم. بنده لباس‌هایم (عبا و عمامه) را درآورده و گذاشته بودم روی صندلی پشت سر راننده و با یک بلوز یقه کپ

پشت فرمان نشسته بودم. معمولاً این طور بود که وقتی ایشان در ماشین بود اگر سر قرار می‌رفتم من لباس روحانی خود را بیرون می‌آوردم و اگر سر قرار نبودم برای این که بیشتر ایمنی داشته باشیم با لباس می‌رفتم. من ایشان را سر قرار پیاده می‌کردم و می‌رفتم دوری می‌زدم، باز سر وقت می‌آمدم، ایشان را سوار می‌کردم. آن روز، سر قرار رفته بودیم و بر می‌گشتیم؛ ولی هنوز من لباس را نپوشیده بودم. می‌خواستیم برویم سمت میدان شوش. آمدیم چهار راه مولوی. برای رفتن به میدان شوش دو راه است. یکی می‌آید میدان شاه سابق؛ یعنی حاج آقا مصطفی فعلی، که می‌خورد به خیابان ری و بعد می‌رود به میدان شوش. یک راه هم می‌رود خیابان انبار گندم که خیابان باریکی است و یک طرفش هم میدان بار است. به همین دلیل، ترافیک آن خیابان از همه خیابان‌ها بیشتر است. چون یک خیابان شلوغی بود گفتیم از این جا برویم. این جریان حدوداً یک سال و نیم بعد از آن تعهدی بود که ما به ساواک داده بودیم که یا خودمان او را بکشیم و یا تحویلش بدهیم. اواسط این خیابان، دیدیم ماشین پلیس تهران آژیر می‌کشد و با سرعت می‌آید. خوب، با آن عجله و شتاب، ماشین‌ها می‌رفتند کنار و او هم می‌آمد جلو. ما هم مثل بقیه آهسته کشیدیم کنار؛ ولی به راهمان ادامه دادیم. وقتی ماشین گشت ضد خرابکاری رسید جلوی ما، یک دفعه پیچید و راه را بر ما بست. سه نفر آمدند پایین. دو نفر با یوزی سنگر گرفتند و استواری آمد به طرف ما. از شیشه بغل راننده دست آورد داخل، پشت گردن مرا محکم گرفت. دیگر ما فاتحه خودمان را خواندیم. هر کس به جای ایشان (سید علی آقا) بود در را باز می‌کرد و از آن طرف فرار می‌کرد. کوجه هم پهلوی ایشان بود و هیچ مسئله‌ای برای او به وجود نمی‌آمد؛ اما من، دام پلیس می‌افتادم؛ چون در ماشین سه یا چهار مأمور دیگر بودند. در عین حالی که پلیس پشت گردن من را گرفته بود و به چشمان من نگاه می‌کرد تا ببیند من تغییر قیافه می‌دهم یا نه، او با کمال آرامش سر جای خود نشست و حتی به پلیس هم التماس نکرد، مثل یک نفر که هیچ خبر ندارد. با خودم می‌گفتم: «خدا کند این سید یک شلیکی بکند و ببرد توی جمعیت و برود، که اگر مأمورین می‌خواستند تیراندازی کنند، به دلیل ازدحام در آن خیابان، حداقل صد نفر مجروح می‌شدند». ما هیچ نگفتم. این سید بزرگوار هم صاف نشسته بود جلو، بغل دست من. این استوار هم محکم ما را گرفته بود. یک مرتبه دیدم (استوار) سرش را کشید توی ماشین و یک نگاهی داخل ماشین انداخت. نگاهش افتاد به عمامه و عبا من که روی صندلی عقب بود. خیال کرد اشتباه کرده. دستش را (از پشت گردنم) برداشت. دست راستش را گذاشت روی سینه‌اش و هی می‌گفت: «قربان ببخشید! قربان پوزش می‌طلبم. قربان عفو می‌فرمایید». چه دیده بود؟ چه چیز نظر او را جلب کرده بود؟ به یقین بیست مرتبه قربان قربان گفت و معذرت خواست. من هم به ایشان گفتم: «شما وظیفه‌تان را انجام دادید. ما از شما متشکریم». ماشین‌ها را کنار زدند. ماشین آن‌ها هم دنده عقب گرفت و آمد مقابل ما. گفت: «قربان شرمنده شدیم. می‌دانید؟ یک شلوغی‌هایی است که یک عده می‌خواهند انجام دهند. این‌هاست که باعث شرمندگی ما می‌شود». حالا برای حرکت، ما تعارف و او تعارف. او به احترام ما تکان نخورد. ما هم رفتیم و هی سر می‌کشیدیم از توی آینه که نکند چیزی باشد. دیدیم سر و ته کرد و رفت خیابان بغلی. من همه‌اش در این فکر بودم و تعجب می‌کردم که چرا ایشان از ماشین پیاده نشد که فرار بکند؛ بلکه ایشان اگر فرار می‌کرد، من نه این که گله‌ای از ایشان نداشتم بلکه خوشحال هم می‌شدم؛ برای این که یا من فدای ایشان می‌شدم، یا نمی‌شدم. بر فرض که فدای ایشان می‌شدم، هیچ مسئله‌ای نبود و اگر هم نمی‌شدم که خوب، من هم جانم به سلامت بود. ولی اگر ایشان گیر می‌افتاد هر دوی ما از بین می‌رفتیم. من خیلی رفتم تو فکر که چه شد ایشان فرار نکرد و این چه روحی و چه قدرتی است که ایشان دارد. همین که خیالمان راحت شد، به ایشان (آقا سید علی) گفتم: «شما چرا نپریدید پایین؟» ایشان گفت: علی! همان وقت متوسل به وجود آقا امام زمان (عج) شده بودم و منتظر بودم بینم چه می‌شود. اصلاً توجه به چیزی نداشتم، جز به وجود اقدس آقا امام زمان (عج)، و تا لحظه‌ای که تو را ول کرد و شروع به معذرت خواهی کرد، من به فکر خودم که چه تدبیری بکنم نبودم. آن را گذاشته بودم برای آخرین لحظه. «دیگر چه آخرین لحظه‌ای؟! دو متر جلوتر، دو نفر با یوزی و این هم با کلت، دستی هم به گردن من. هیچ چیز نمی‌تواند در این لحظات این حالت را به ما ببخشد، مگر ایمان و یقین در حد بالایی. شاید در اعلی رتبه یقین. طرف

حاضر است افراد را زیر دست و پای خودش له کند، تا خودش را نجات بدهد. آن وقت، مرحله یقین انسان به کجا می‌رسد که در چنین لحظه‌های حساسی، به فکر خودش نیست. به فکر یک نفر است که در کنار اوست.

غرب چگونه شکست می‌خورد؟

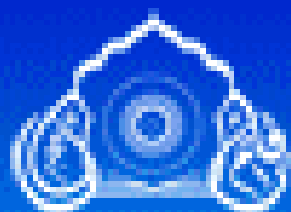
نویسنده: دنیل پایپس عده‌ای از تحلیل‌گران، همین‌طور من، نگران این هستیم که موضوع تا این حد ساده نباشد. در واقع شیوه عمل اسلام‌گرایان (طبق تعریف اسلام‌گرا به کسانی گفته می‌شود که خواهان زندگی با قوانین مقدس اسلام و شریعت هستند) ممکن است بهتر از دیکتاتورهای پیشین باشد. حتی ممکن است پیروز شوند. به این دلیل که سخت‌افزار غرب به هر میزان که قوی باشد، درون نرم‌افزارش و ویروس‌های کشنده بالقوه وجود دارد. اشاره: دنیل پایپس، از مسیحیان صهیونیست دو آتش، با سخن‌سرایی‌هایش درباره سیاست اعراب، پافشاری بر مداخله نظامی آمریکا در خاورمیانه و اعلام خطر تهدید قریب‌الوقوع اسلام‌گرایان برای امنیت ایالات متحده به شهرت رسید. به گفته یکی از روزنامه‌های آمریکایی «اگر به همه تذکرات پایپس توجه می‌شد، ایالات متحده اکنون در حال جنگ با بیشتر کشورهای عربی بود». پایپس دو مرکز مبارزه با اسلام را تأسیس کرده است: مؤسسه ضد اسلام (Anti-Islamic Institute) و مرکز ائتلاف اسلامی (Centre for Islamic Pluralism). این نوع ضد اسلام‌گرایی برای او تازگی ندارد؛ او پایه‌گذار و هدایت‌کننده Middle East Forum، «اتاق فکری با هدف تعریف و ترویج منافع آمریکا در خاورمیانه است. با بررسی فعالیت‌های وی به این نتیجه می‌رسیم که او یک تبلیغات‌چی است که بر خلاف ادعاهایش صلح‌طلب به نظر نمی‌رسد. مقاله حاضر به خوبی دیدگاه کینه‌توزانه مسیحیان صهیونیست نسبت به اسلام‌گرایان و بیم و هراسی را که آن‌ها از رشد اسلام‌گرایی در جهان دارند، نشان می‌دهد. آیا پس از شکست دادن فاشیست‌ها و کمونیست‌ها، اکنون غرب می‌تواند اسلام‌گرایان را شکست دهد؟ ظاهر قضیه نشان می‌دهد با وجود برتری نظامی غرب پیروزی حتمی است. حتی اگر تهران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، اسلام‌گرایان هرگز به چیزی شبیه به ماشین‌آلات نظامی غرب در طول جنگ جهانی دوم و ابزارهای نظامی شوروی در طول جنگ سرد نمی‌رسند. چه چیز اسلام‌گرایان قابل مقایسه با ارتش سرخ، ارتش نازی‌ها، گشتاپو، کا. گ. ب یا آشویتس است؟ با این حال، عده‌ای از تحلیل‌گران، همین‌طور من، نگران این هستیم که موضوع تا این حد ساده نباشد. در واقع شیوه عمل اسلام‌گرایان (طبق تعریف اسلام‌گرا به کسانی گفته می‌شود که خواهان زندگی با قوانین مقدس اسلام و شریعت هستند) ممکن است بهتر از دیکتاتورهای پیشین باشد. حتی ممکن است پیروز شوند. به این دلیل که سخت‌افزار غرب به هر میزان که قوی باشد، درون نرم‌افزارش و ویروس‌های کشنده بالقوه وجود دارند. لازم است به سه تایی آن‌ها توجه کرد: صلح‌طلبی، بدبینی به حاکمیت و خودبرتربینی. صلح‌طلبی: عقیده‌ای در میان تحصیل‌کردگان وجود دارد مبنی بر این که برای مشکلات حاضر «هیچ نوع راه‌حل نظامی وجود ندارد». این قانون در مورد مسائل خاورمیانه، لبنان، عراق، ایران، افغانستان، کردها، تروریسم و درگیری‌های فلسطین و اسرائیل نیز به کار برده می‌شود. اما از این واقعیت که در تاریخ معاصر راه‌حل‌های نظامی بسیاری وجود داشته چشم‌پوشی می‌کند. شکست‌های متحدین در جنگ جهانی دوم، ایالات متحده در ویتنام یا شوروی در افغانستان جز راه حل نظامی چه بودند؟ بدبینی به حاکمیت: افراد زیادی در کشورهای غربی - به خصوص ایالات متحده، انگلیس و اسرائیل - دولت‌های خود را از عوامل شیطان می‌دانند و به تروریسم به عنوان جزای گناهان پیشین می‌نگرند. باور به «ما دشمن را دیده‌ایم؛ او درون ماست» باعث شده تا رخوت و آمادگی برای واگذار کردن سنت‌ها و دست‌یافته‌ها جایگزین واکنش‌های تأثیرگذار شود. دسته‌ای از غربیان از خود بیزار، به سبب نقش حساسشان به عنوان اندیشه‌وران دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، مؤسسات مذهبی یا هنری اهمیت بسیاری دارند. آن‌ها همچون نیروهای امدادی به اسلام‌گرایان کمک می‌کنند. خودبرتربینی: فقدان ابزارآلات نظامی مؤثر از جانب اسلام‌گرایان باعث می‌شود بسیاری از غربی‌ها، به خصوص مدافعان جناح چپ، نسبت به جنگ با آن‌ها احساس حقارت کنند. جنگ‌های مرسوم با همان

سربازان یونیفرم پوش، کشتی‌ها، تانک‌ها و هواپیماها و با هدف جنگ برای سرزمین قابل درک است. اما جنگ نامتقارن با اسلام رادیکال (طبق تعریف در جنگ نامتقارن تهدیدهایی خارج از آنچه متداول است وجود دارد؛ همچون حملات انتحاری) قابل توصیف نیست. کمرندهای انتحاری و استفاده از ابزارآلات ساده برای نبرد، درک این موضوع را که دارید با دشمن شایسته ابزار آلات خودتان می‌جنگید سخت می‌کند. خیلی افراد به همین دلیل دشمن را نادیده می‌گیرند اما اسلام گرایان از ظرفیت‌های سهمگینی برخوردارند که فراتر از این‌هاست، از جمله: دسترسی بالقوه به سلاح‌های کشتار جمعی که می‌تواند حیات غرب را نابود کند. تمنای مذهبی خاص که هم‌نوایی عمیق‌تر و استحکام بیشتری نسبت به ایدئولوژی‌های مصنوعی فاشیسم و کمونیسم دارد. تشکیلات نهادینه، درونی شده، با تأمین مالی مطمئن و سازماندهی قوی که با موفقیت اعتبار خود را حفظ نموده. ایدئولوژی که قابلیت جذب مسلمانان مختلف از اقشار گوناگون را دارا است؛ از بی‌سواد تا دکتر، از یمنی تا کانادایی. این جنبش از نظر جامعه‌شناسی در حد کمال است. اسلوب غیر جبری - آنچه من اسلام‌گرایی قانون‌مدار می‌نامم. در این رویکرد روند مسلمان کردن افراد با آلات سیاسی، مذهبی و آموزشی و بدون توسل به بی‌قانونی‌گری و اربابگری دنبال می‌شود. اسلام‌گرایی قانون‌مدار کارآمدی خود را در کشورهای با اکثریت مسلمان، همچون الجزیره و کشورهای با اقلیت مسلمان، همچون انگلستان، به اثبات رسانده است. کثرت نیروهای سرسپرده. اگر اسلام‌گرایان ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت مسلمان دنیا را تشکیل دهند، تعدادشان به ۱۲۵ تا ۲۰۰ میلیون نفر بالغ می‌شود یعنی بسیار بیشتر از همه فاشیست‌ها و کمونیست‌هایی که تاکنون وجود داشتند. صلح‌طلبی، بدبینی به حاکمیت و خودبرتر بینی، نبرد با اسلام رادیکال را به درازا کشیده و باعث افزایش خسارات شده است. شاید بعد از تلفات انسانی و مالی فاجعه‌بار، غریبان متمایل به چپ بر این مصیبت سه گانه فائق آیند و حقیقت واقعی این تهدید را درک کنند. احتمالاً پس از آن جهان متمدن (!) است که غالب می‌شود؛ اما با غلبه‌ای دیر هنگام و هزینه‌ای گزاف. این که آیا اسلام‌گرایان به فکر می‌افتند و جلوی کشتار را می‌گیرند و به مسیر قانونمند، سیاسی و مسالمت‌آمیز رو می‌آورند یا خیر، قابل پیش‌بینی نیست. مترجم: ف. شفیع‌ی سروستانی ماهنامه موعود شماره ۷۵ پی‌نوشت: ۱. منبع: اورشلیم پست - ۲۷ دسامبر ۲۰۰۶

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی‌تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

